



فصلنامه قرآنی کوثر

مجله علمی تخصصی در زمینه قرآن و قرآن پژوهی

فصلنامه قرآنی کوثر، تابستان ۱۴۰۴، شماره ۸۳

صاحب امتیاز: مؤسسه فصلنامه قرآنی کوثر

مدیرمسئول و سر دبیر: سید محمدرضا علاءالدین

شماره شاپا: ISSN 2008-2916

شماره ثبت: ۱۲۴/۱۴۵۱۶

گستره توزیع: بین المللی

زمینه فعالیت: قرآن و قرآن پژوهی

مدیر روابط عمومی: سید علیرضا علاءالدین

امور مشترکین و توزیع: سید محمود علاءالدین

ناظر فنی چاپ: مؤسسه قرآن پژوهان کوثر

بهای تک شماره: ۲۵۰۰۰۰ تومان

تلفن و دورنگار: ۰۳۱-۳۴۴۱۹۷۰۹

نشانی پستی: اصفهان - خیابان چهارباغ پائین

کوچه آیت الله ارباب مسجد القرآن

کد پستی: ۸۱۴۷۸-۱۹۴۹۱

مطالب فصلنامه در بانک اطلاعاتی نشریات کشور قابل دسترسی است.

<http://www.Magiran.cm.kowsar>

kosar1380@chmail.ir

ایمیل مجله:

کانال فصل نامه قرآنی کوثر در ایتا

<https://eitaa.cm/Quarterly>

اعضای هیئت تحریریه

علیرضا دل افکار / دانشیار دانشگاه پیام نور تهران / علوم قرآن و حدیث
محمد علی رضایی / استاد جامعه المصطفی العالمیه - قم / تفسیر قرآن کریم
محمد رضا ستوده نیا / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
رضا شکرانی / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
محمد شریفی / دانشیار دانشگاه یزد / علوم قرآن و حدیث
رحمت الله عبد الله زاده آرانی / دانشیار دانشگاه کاشان / تفسیر قرآن کریم
سید مهدی لطفی / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
فتح الله نجار زادگان / استاد دانشگاه تهران / تفسیر قرآن کریم

اعضای هیئت مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

حمید الهی دوست - استاد یار جامعه المصطفی العالمیه اصفهان - تفسیر قرآن کریم
حجت الاسلام علی رهبر اسلامی، استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر
دکتر محمدعلی زکی - دانشیار دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر
رضا سعادت نیا - استاد یار دانشگاه علوم قرآنی اصفهان - تفسیر قرآن کریم
محسن صمدانیان - استاد یار دانشگاه اصفهان - علوم قرآن و حدیث
اصغر منتظر القائم - استاد دانشگاه اصفهان - تاریخ قرآن کریم
روح الله نادعلی - استاد یار دانشگاه پیام نور تهران - علوم و معارف قرآن کریم

راهنمای تدوین مقالات

- ۱) مقالات باید علمی، پژوهشی، مستند و دارای نوآوری و رویکرد کاربردی و ترویجی داشته باشد.
- ۲) مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده یا ارسال شده باشد.
- ۳) مقاله ارسالی از ۱۵ صفحه بیشتر نشود.
- ۴) مقاله با حروف چینی در محیط word به همراه لوح فشرده آن ارسال گردد.
- ۵) چکیده مقاله که آئینه تمام نما و فشرده بحث است به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی در ۷ سطر ضمیمه گردد.
- ۶) نام کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی ارائه گردد.
- ۷) مجله در ویرایش و داوری مقالات آزاد است.
- ۸) نویسندگان می توانند مقالات خود را به نشانی دفتر مجله (اصفهان، خیابان چهارباغ پایین - کوچه آیت الله ارباب - مسجدالقرآن و یا به نشانی الکترونیکی kosar1380@chmail.ir ارسال کنند.
- ۹) نویسندگان موظف به پرداخت هزینه داوری مقالات می باشند.

- ۵ بررسی تحلیلی عوامل و زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین (علیه السلام)
حجه الاسلام دکتر حسن منصوری
- ۳۱ تحلیل تفسیری شیوه تربیتی «تذکر» در مراحل "اقدام، اشاعه و اقامه" در سیر نزول
حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاءالدین دکتر محمد رضا ستوده نیا
- ۶۱ بررسی گونه‌های زبان قرآن با تکیه بر اندیشه ایت الله جوادی آملی و آیت الله معرفت
دکتر مریم شحیطاوی، دکتر زهره زکی
- ۸۵ بررسی تحلیلی قصص تربیتی سوره قلم با نگاه به ایده تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول
حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاءالدین
- ۱۰۳ سیر تحول مفهوم عقل از کنش هدایتی در قرآن تا عقل انتزاعی در روایات اهل بیت (علیهم السلام):
تحلیلی زبان‌شناختی، فرهنگی و معرفتی
حجه الاسلام دکتر احمد فعال اصفهانی
- ۱۱۳ بررسی تحلیلی نظام پاداش با رویکرد به «اجر عظیم» در قرآن به ترتیب نزول
گروه پژوهشی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
- ۱۳۷ اهداف حکومت دینی برپایه مبانی ارزش شناختی از منظر قرآن کریم
سعید زادایمانی قلعه چه، حجه الاسلام دکتر محمد فلاحی قمی

داوران علمی این شماره:

حجج الاسلام دکتر حمید الهی دوست، دکتر اصغر هادی، دکتر حسن سراج زاده،
دکتر مهدی حبیب الهی، دکتر احمد فعال اصفهانی، دکتر سید محمد رضا علاءالدین،
حامد رفیعی، دکتر روح الله نادعلی

بررسی تحلیلی عوامل و زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن ونهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)

حجه الاسلام دکتر حسن منصوری^۱

چکیده:

موضوع پژوهش «بررسی تحلیلی عوامل و زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن ونهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)» می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی عوامل و زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن ونهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام) است. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا عوامل و زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که فرایند تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن، مستلزم عوامل و زمینه‌های همچون «ایمان و تقوا، شناخت و عمل به دستورات الهی، تقید به قانون‌مداری، تربیت صحیح و اخلاق نیکو، سلوک همیشگی مبارزه با ظلم و ستم، مشارکت و همبستگی اجتماعی، حاکمیت صالحان، توجه به حقوق ضعیفان و مستضعفان، آگاهی بخشی و روشنگری و قصاص عادلانه» است. با توجه به نتیجه بررسی‌ها، امیر المومنین علی (ع) نیز در نهج البلاغه علاوه بر عوامل قرآنی به عواملی همچون «حکومت صالحان، مبارزه با ابزار سیاسی نامشروع، توجه به شایسته سالاری، امانت داری حاکمان، توجه به استحقاق و نفی تبعیض، تلاش بی وقفه برای حق طلبی و دفاع از حقوق مردم برای تحقق عدالت اجتماعی تاکید دارد. امیر المومنین علی (ع) زمینه‌های بسط عدالت اجتماعی توسط حکومتها را امور همچون «توسعه اقتصادی، تأمین اجتماعی و مبارزه با فقر، گزینش کارگزاران شایسته، خودسازی و توجه به خدا، صرفه جویی در مصرف بیت المال و تقسیم عادلانه آن، سهولت برقراری ارتباط مردم با مسئولین و در دسترس بودن آنان، ساده زیستی

۱- استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

بررسی تحلیلی عوامل و زمینه‌های تحقق

عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن

ونهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)

مسئولین، مشورت مسئولین با اهل خبره و پرهیز از استبداد، قانونمندی و حق مداری کارگزاران، قاطعیت در اجرای عدالت، ایجاد قوه قضائیه سالم و وجود نظام اطلاعاتی و نظارت بر کارگزاران» می‌داند

کلید واژه ها: عوامل، زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی، قرآن، نهج البلاغه امیر المومنین

۱- عوامل و زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن

فرایند تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن، مستلزم عوامل و زمینه‌های متعددی است که در این پژوهش به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱-۱- ایمان و تقوا:

شکل‌گیری ایمان به خدا و تقوا، که ریشه در شناخت صحیح و عمل بر اساس تعالیم الهی دارد، اساسی‌ترین عامل درونی برای تحقق عدالت است. قرآن، در آیات بسیاری بر این نکته تأکید دارد که ایمان و اعتقاد راسخ به باورهای اعتقادی و تقید به پرهیزگاری و تقوا، زمینه ساز عدالت و انصاف است.

۲-۱- شناخت و عمل به دستورات الهی:

قرآن، به عنوان کتاب هدایت، دستورات و احکامی را برای برقراری عدالت در جامعه ارائه می‌دهد. شناخت این دستورات و عمل به آنها، از جمله احکام مربوط به معاملات، قضاوت، انفاق و کمک به نیازمندان، از عوامل مهم تحقق عدالت است.

۳-۱- قانون‌مداری:

قرآن، بر اجرای عدالت بر اساس قوانین الهی تأکید دارد. قانون‌مداری به عنوان یک اصل اساسی در حکومت اسلامی، زمینه را برای اجرای عادلانه احکام و جلوگیری از ستم و تبعیض فراهم می‌کند.

۴-۱- تربیت صحیح و اخلاق نیکو:

قرآن، به تربیت صحیح افراد از کودکی و پرورش اخلاق نیکو، از جمله راستگویی، امانت‌داری، انصاف و نوع دوستی تأکید دارد و اینگونه تربیت مومنان را زمینه ساز شکل‌گیری جامعه‌ای عادل می‌داند.

۵-۱- مبارزه با ظلم و ستم:

قرآن، به شدت با ظلم و ستم مبارزه می‌کند و مؤمنان را به ایستادگی در برابر ظالمان و حمایت از مظلومان فرا می‌خواند. این امر از مهم‌ترین عوامل تحقق عدالت است، زیرا تا زمانی که ظلم و ستم در جامعه وجود داشته باشد، عدالت برقرار نخواهد شد. نهضت ماندگار سید الشهداء^(ع) نمونه بارز از مبارزه تربیت یافتگان مکتب قرآن با ظلم و ستم است.

۶-۱- مشارکت و همبستگی اجتماعی:

قرآن، بر مشارکت و همبستگی اجتماعی تأکید دارد. ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در قبال یکدیگر و تلاش برای رفع مشکلات جامعه، از عوامل مهم در تحقق عدالت اجتماعی است.

۷-۱- حاکمیت صالح:

قرآن، به اهمیت حاکمیت صالح و عادل اشاره شده است. حاکمی که خود بر اساس عدالت عمل کند و عدالت را در جامعه برقرار سازد، نقش مهمی در تحقق عدالت اجتماعی دارد.

۸-۱- توجه به حقوق ضعیفان و مستضعفان:

قرآن، همواره به حقوق فقرا، یتیمان و دیگر اقشار آسیب‌پذیر جامعه توجه کرده و از مؤمنان خواسته است که به آنها رسیدگی کنند. این توجه به حقوق ضعیفان، یکی از عوامل مهم در تحقق عدالت اجتماعی است.

۷

۹-۱- آگاهی بخشی و روشنگری:

آگاه‌سازی جامعه در مورد حقوق و تکالیف افراد، حقایق دینی و مسائل اجتماعی، نقش مهمی در تحقق عدالت دارد. قرآن کریم به عنوان یک منبع آگاهی و روشنگری، می‌تواند در این زمینه بسیار مؤثر باشد.

۱۰-۱- قصاص عادلانه:

قرآن، به قصاص به عنوان یک ابزار برای اجرای عدالت در برابر جنایات اشاره دارد. قصاص عادلانه، که با رعایت تمام جوانب شرعی و قانونی صورت می‌گیرد، می‌تواند از تکرار جنایت و برقراری امنیت در جامعه کمک کند. با توجه به این عوامل و زمینه‌ها، می‌توان جامعه‌ای عادل و بر اساس تعالیم اسلامی بنا کرد که در آن همه افراد از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

۲- عوامل و زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه امیر المومنین علی^(ع)

فرایند تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه امام علی^(ع)، مستلزم عوامل و زمینه‌های متعددی است که در این پژوهش به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۲-۱- حکومت صالحان

از آنجا که انسان مدنی الطبع است، یعنی به گونه‌ای خلق شده است که در زندگی اجتماعی با افراد دیگر انسان نظم گیرد و در موضعی جای گیرد که افراد دیگر بشر با شند. چرا که انسان به چیزهای زیادی مثل «تربیت، تغذیه، تعلیم، پوشاک، مسکن، اشتغال، امنیت، نیاز دارد و به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی آنها را بر آورده سازد. پس انسان نیاز به مساعدت دارد. اگر مساعدت نباشد امور دنیایی او نمی‌چرخد. بر همین اساس انسان‌ها در رابطه با یکدیگر نیاز به نظم و نظام دارند تا در برآوردن احتیاجاتشان دچار هرج و مرج نشوند و این مهم بر عهده‌ی حکومت هاست، تا به امور زندگی انسان‌ها نظم بخشد. در تعریف حکومت، تعاریف متعددی ارائه شده، از آن جمله: (حکومت قدرتی سیاسی است که امر و نهی می‌کند، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری و اجرا را بر عهده دارد و مسئولیت قضاوت و داوری و برقراری نظم و امنیت را بر دوش می‌کشد.) (بابا پور، در آمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۳۶)

به تعبیری دیگر (حکومت رابطه‌ای است بین رعایا و هیأت حاکمه که آنها را به همدیگر مربوط می‌سازد و اجرای قانون و حفظ آزادی سیاسی را بر عهده می‌گیرد.)

تاریخ بشر پیوسته شاهد در یافت مفهومی سلطه‌گرانه از مفهوم حکومت بوده است، و این مفهوم رایج از در یافت مفهوم حکومت به شمار می‌آمده است. گاه صریح و آشکار و گاه غیر مستقیم و فریب کارانه، در یافت متداول از مفهوم حکومت حکمرانی، گردن‌کشی و گردن‌فرازی، سلطه و تجبر و خود کامگی و بر خورداری گروه خاص از همه چیز و اعمال اراده خودی یا گروه اندک بر اراده جمعی و گروه کثیر بوده است. (بابا پور، در آمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۳۸) بطور کلی در میان بشر سه روش اجتماعی پیشتر نبوده و نیست:

الف) روش استبداد که مقدرات مردم را به دست یک اراده شخصی می‌دهد و هرچه دلخواه او باشد، بر مردم تحمیل می‌کند.

ب) روش حکومت اجتماعی که اراده‌ی امور مردم بدست قانون‌گزارده می‌شود و یک فرد یا یک

هیئت، مسئول اجرا می شوند.

ج) روش دینی که اراده‌ی تشریعی خدای جهان، بدست مردم حکومت کرده و اصل توحید، اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی را تضمین می نماید.

دو روش اول و دوم، تنها مراقب افعال مردمند و کاری با اعتقاد و اخلاق ندارند، و به مقتضای آنها انسان در ماورای مواد قانونی یعنی در اعتقاد و اخلاق آزاد می باشد، زیرا ماورای قوانین اجتماعی ضامن اجراء ندارد. (بابا پور، درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، ص ۳۸) تنها روشی که می تواند صفات درونی انسان و اعتقاد را ضمانت نموده و اصلاح کند، روش دین است که به هر جهت اعتقاد، اخلاق، اعمال رسیدگی می نماید. بطور کلی حکومت از نظر شیعه، حکومت خدا بر مردم است، بدین معنی که قانونگذار خدا و مجری قانون منصوب از طرف خدا (پیغمبر یا امام) و در عین حال خود مردمند.

پس نظام حکومت اسلامی، یک نظام به اصطلاح مردم سالاری دینی است که عدالت اجتماعی و اقتصادی، ماده‌ی اول بر نامه آن بوده و عموم مردم در زیر پرچم اسلام از تمام مزایای اجتماعی، بهره برداری می کردند. (طباطبائی، شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن، توضیحات: علی احمدی، سید هادی خسرو شاهی، ص ۳۹۳-۳۹۲) بر اساس اسلام و آموزه‌های علوی، انسان ها به این عالم نیامده اند تا بر عده ای دیگر خدایی کنند. امیر مؤمنان در همین راستا می فرمایند: (فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصِفِ وَاضْيَقُّهَا فِي التَّنَاصُفِ. لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَدِي عَلَيْهِ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرِي لَهُ وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدَانِ يَجْرِي لَهُ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ) (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷)

(دایره توصیف حق بسیار فراخ اما دایره عمل به آن تنگ است و حق چیزی است که اگر به نفع کسی جاری شود، علیه او نیز جاری می شود و اگر بر علیه کسی جاری شود به نفع او نیز جاری می گردد و کسیکه بر همگان حق دارد و هیچ کس را بر او حقی نیست خدای تعالی است نه هیچ یک از بندگانش.) پس در دیدگاه امام علی (ع)، نسبت به حکومت می توان برای عدالت، عدالت محوری و اخلاقیات جایگاهی مهم قائل شد. چراکه حکومتها نه تنها در برابر مردم، بلکه در برابر خدای متعال نیز مسئولند چراکه حکومت اصلی از آن اوست و امانتی است در دست حاکمان. از دیدگاه امیر مؤمنان علی (ع) ملاک و معیار حکمرانی، عدالت نمودن است (ملاک السیاسه

بررسی تحلیلی عوامل و زمینه های تحقق

عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن

نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)

العدل) (تمیمی آمدی، غررالحکم و درالکلم، ص ۷۵۷)

دولت علوی، با قرائت‌های لیبرال از دموکراسی بسیار فاصله دارد، زیرا هم حقیقت مدار و عدالت محور است و هم تربیت و پرورش و اخلاق و معنویت در جامعه از کارهای ویژه و مهم دولت است. و به عبارت دیگر امام علی^(ع) پیگیر حکومت صالحان بر مردم بوده است. (ظهیری، نقدی بر قرائت‌های روشنفکرانه از دولت علوی، ص ۱۵۲، ۱۳۷۹)

۲-۲- مبارزه با ابزار سیاسی نامشروع

در حکومت علوی، توسل به ابزار سیاسی نامشروع، حتی به قیمت از دست دادن قدرت جایز نیست. سیاست و حکومت در مکتب علوی، شناخت ابزارهای سیاسی مشروع و بهره‌گیری از آن در اداره جامعه و تأمین رفاه مادی و معنوی مردم است و اصولاً در این مکتب، سیاست‌های نامشروع برای بقاء حکومت، سیاست شمرده نمی‌شود. بلکه امیر مؤمنان علی^(ع) آن را مکر و خدعه و شیطننت نامیده است. (محمدی ری شهری، اصلاحات علوی، ص ۴، ۱۳۷۹) از نگاه امیر مؤمنان^(ع) برقراری عدالت اجتماعی، فلسفه اصلی حکومت است. لذا از همان روزهای اول حکومت، آن را سر لوحه کار خود قرار داد. کارگزاران ناشایست را عزل نمود و اموال عمومی را به بیت المال بازگرداند و در سخنان خود تصریح می‌نماید: (لَوْ وَجَدْتُهٔ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَ مَلَکَ بِهٖ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهٔ فَانْ فِی الْعَدْلِ سَعَةٌ وَ مِنْ ضَاقٍ عَلَیْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ اضِیْقُ) (نهج البلاغه، خطبه ۱۵) (به خدا قسم اگر چیزی را که (عثمان) بخشیده نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش باز می‌گردانم هر چند آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان. که در دادگری گشایش است و آن که از دادگری به تنگ آید از ستمی که به او می‌رود بیشتر به تنگ آید).

۲-۳- توجه به شایسته سالاری

امام علی^(ع) نیز بار و یکبار جایگاهی نسبت به عدالت، در یکی از تعبیرهایش آن را قرار گرفتن هر چیز در جای بایسته‌اش می‌خواند: «العدل یضع الامور مواضعها؛ عدالت کارها را بدانجا می‌نهد که باید» (نهج البلاغه: حکمت ۴۳۷). این تعریف از عدالت در مبحث حکومت، به معنای قرار گرفتن افراد شایسته و لایق در مسند امور سیاسی و اداری جامعه است. در زمانه امیرالمؤمنین^(ع) بسیاری از کارگزاران و سپاهیان حکومت، به تبعیت از دوران عرب جاهلی با رشوه، نسب قومی، ستیزه جویی و مانند آنها به مناصب حکومتی نزدیک شده و به کسب قدرت و ثروت می‌پرداختند

تا در اطراف خود زمینه‌ای امن برای زندگی فراهم کنند. بنابراین عقلانیت در آن فرهنگ، در شکل تلاش و مجادله با قصد نزدیکی به قدرت صورت می‌گرفت و گوشه نشینی شایستگان و ظلم به رعیت را در پی داشت. به همین سبب بود که امیرالمؤمنین (ع) ضرورت انجام اعمال بر پایه عقلانیت و عدالت و دور بودن از خواهش‌های دل و پیوندهای خویشی و ارتباط ناسالم را مورد تأکید قرار می‌داد. البته امام بیشتر به کاربرد عملی و شیوه‌های اجتماعی این اعمال نظر داشت. امام در این عرصه‌های سترگ که نسب قومی برای انتخاب کارگزاران حکومت مهم تلقی می‌شد، سعی می‌کرد نشان دهد که بی‌عدالتی و به یغما رفتن اموال مردم نتیجه چیزی جز قرار نگرفتن شایستگان در جایگاه مناسب خودشان نیست: «فلیست تصلح الرعية إلا بصلاح الولاة؛ کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد» (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶). به اعتقاد امام، عدالت در حکومت تنها با انتخاب رهبران و کارگزاران باصلاحیت از حیث تواناترین، پرهیزکارترین و دانشمندترین افراد ایجاد می‌شود: «أیها الناس إن أحق الناس بهذا الأمر أقواهم علیه وأعلمهم بأمر الله فيه؛ ای مردم! تواناترین مردم به حکومت، و داناترین آنان به امر خدا در کار حکومت، از همه به حکومت شایسته‌تر است» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۲). امیرالمؤمنین (ع) به گونه‌ای کاربردی در قالب اندرزها و عدالت‌های جایگاهی، روش رسیدن به عدالت در جوامع انسانی را گزینش و انتخاب کارگزاران باتقوا، دانشمند و با توانایی مدیریت می‌داند؛ در غیر این صورت روابط انسانی مبتنی بر بی‌عدالتی، رانت و نسبت‌های خویشی شده و جز بی‌آبرویی حکومت دین و به بردگی کشیدن مردم در جامعه نتیجه‌ای ندارد.

۲-۴- امانت داری حاکمان

حاکمان صالح باید همواره بدانند که حکومت امانت الهی است. امیر مؤمنان علی (ع) در برنامه‌ای به اشعث بن قیس، استاندار آذربایجان، مفهوم حکومت و فرمان‌روایی را این گونه ترسیم می‌نماید: (حوزه فرمان‌روایت طعمه تو نیست بلکه امانتی است بر گردن تو. از تو خواسته‌اند که فرمانبردار کسی باشی که فراتر از توست. تو را نرسد که هر چه خواهی رعیت را فرمان دهی یا خود را در گیر کاری بزرگ کنی. مگر آن که دستوری به تو رسیده باشد. در دستان تو مالی است که از اموال خداوند عزوجل است و تو خزانه دار هستی تا آن را به من تسلیم کنی.) (نهج البلاغه، نامه ۵)

بررسی تحلیلی عوامل و زمینه‌های تحقق

عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن

نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

۲-۵- توجه به استحقاق و نفی تبعیض

احترام به شایستگی‌ها و رواداری نسبت به عقلانیت‌ها باعث می‌شود که متن زندگی اجتماعی و سیاسی انسان‌ها نوعی همزیستی عدالت محور را تجربه کند. عدالت در اثر نفی تبعیض و فهم استحقاق‌های افراد حاصل می‌شود. علی^(ع) به عنوان شخص آگاه به زمان خود، همه تواناییها، شایستگی‌ها و جهان زیست‌های اطراف خود را به دقت می‌دید و می‌شنید. نامه‌ها و خطبه‌های آن حضرت در نهج البلاغه، با سبکی همدلانه و پدیداری نسبت به مدیریت رخداد‌های سیاسی نگاشته شده و یکی از کاربردی‌ترین متون را به لحاظ روایت‌های متکثر پدید آورده است. امام به لحاظ پدیداری اقشار گوناگون اجتماعی همچون نظامیان، قضات، کارگزاران دولتی، مالیات دهندگان، نویسندگان و منشیان، بازرگانان و صاحبان صنایع، محرومان و مستضعفان را می‌شناسد و با تواناییهای آنها آشناست؛ منطق، مبانی فکری، شیوه‌های استدلال بیشتر اقشار اجتماعی را می‌داند و به خوبی با آنها همدلی می‌کند. به همین دلیل آن حضرت با دیدگاهی همدلانه با اقشار جامعه، از عدالت با مفهوم «إعطاء كل ذي حق حقه» (غروی، محمد (۱۴۰۷ق)، الأمثال و الحكم المستخرجه من نهج البلاغه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی ص. ۱۹) یاد می‌کند که به معنای رعایت استحقاق و تساوی و عدم تبعیض در جامعه است. البته این به معنای تساوی مطلق افراد نیست، بلکه در استحقاق‌های متساوی، تساوی رعایت می‌گردد و چون استحقاق‌های افراد، متفاوت است، وجود تفاوت میان افراد، واقعیتی مسلم و مایه قوام جامعه محسوب می‌شود (سیدباقری، سید کاظم، عدالت سیاسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۸۸). تعبیر امام از این تفاوت‌ها چنین است: «إذ خالف بحکمته بین هممهم وإرادتهم وسائر حالاته، وجعل ذلك قواما لمعایش الخلق» خداوند به حکمت خود بین همت‌ها و خواسته‌های مردم و سایر حالاتشان تفاوت ایجاد کرده و این اختلاف‌ها را وسیله برپایی زندگانی مردم قرار داده است (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۳: ۲۲۴).

۲-۶- تلاش بی‌وقفه برای حق طلبی

تلاش بی‌وقفه برای حق طلبی و «عدالت خواهی» بیت الغزل دوره کوتاه حکومت علوی^(ع) است. حق طلبی، عدالت جویی و تلاش وقفه ناپذیر برای احقاق آن، از زیباترین جلوه‌های حکومت امیر مؤمنان است. در دیدگاه بلند آن حضرت، عدالت از چنان شمولی بر خوردار است

که در سایه‌ی آن، مؤمن و کافر به مقصود خود رسیده و یکی دین، و دیگری دنیای خود را آباد می‌کند. در عدالت، وسعتی است که هر که آن را بر نتابد، بی‌گمان، محدودیت ظلم را نیز هرگز بر نخواهد تابید. (عبدالمحمدی، میر معینی، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، ص ۱۱۳)

۷-۲- دفاع از حقوق مردم

حضرت به مقوله عدالت به سان آرمانی مقدس می‌نگرد و در دفاع از حقوق مردم و رعایت قسط و عدل و گسترش آن در جامعه اسلامی، چنان دقت نظر دارد که ذره‌ای ستم و حق‌کشی را از سوی هیچ کس تاب نمی‌آورد و حتی راضی نمی‌شود پوست جویی ناچیز را به ظلم از دهان موری بگیرد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴) نیز از این روست که در جای جای نهج البلاغه به گرفتن حق ستم‌دیدگان از ستمگران فرمان می‌دهد و در نهایت خود نیز جان عزیزش را بر سر این آرمان مقدس در می‌بازد که علی^(ع) به سبب عدالت بی‌مانندش در محراب به شهادت رسید.

۳- عوامل و زمینه‌های بسط و تثبیت عدالت اجتماعی توسط حکومتها از دیدگاه نهج البلاغه امیر

المومنین علی^(ع)

از دیدگاه امام علی^(ع) حکومت، طعمه و شکار نیست بلکه امانتی است جهت بستر سازی برای بسط و تثبیت عدالت اجتماعی، در واقع برقراری عدالت اجتماعی در جامعه وظیفه اصلی حکومت هاست و دست یافتن به آن جز با همت حاکمان و کارگزاران امکان پذیر نیست.

در این مجال بر آنیم به بررسی عوامل و زمینه‌هایی که منجر به بسط و اجرا شدن عدالت اجتماعی توسط حکومتها می‌گردد، پردازیم. چرا که اگر دولتمردان این خط مشی‌ها را دنبال کرده و با قاطعیت در اجرای عدالت در اجتماع بکوشند، حکومت از بسیاری مسائل آسوده گشته و به ترقی اقتصادی، فرهنگی و سلامت و ثبات سیاسی خواهد رسید.

۳-۱- توسعه اقتصادی:

امیر مؤمنان^(ع) در فرصت‌های مختلف در دوران حکومت خود، عمران و آبادانی شهرها و توسعه اقتصادی را جزء وظایف خود بر شمرده و به کار گزارانش نیز دستور داده است تا در این جهت گام بر دارند و موانع توسعه اقتصادی را در نوردند. در همین موضوع، در نامه‌ای به مالک اشتر که در واقع منشور بی‌نظیر حکومتی است بیان می‌دارد (و این فرمانی است از بنده‌ی خدا

علی امیر مؤمنان به مالک اشتر در پیمانی که با او می نهد هنگامی که او را فرمان روایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و شهرهایش را آباد گرداند.

و در همین نامه، مبادرت نکردن به آبادانی و توسعه اقتصادی را سبب هلاکت مردم می داند: (باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه آبادانی زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود مگر به آبادانی زمین و هر کس که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک نموده است و کارش استقامت نکند، مگر اندکی) (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

تلاش برای عمران و آبادی و توسعه اقتصادی خود زمینه ساز برقراری عدالت اجتماعی در جامعه می باشد. امیر مؤمنان (ع) به قرظه بن کعب انصاری که والی یکی از شهرها بود نامه ای نوشتند و فرمودند: (مردانی از اهل ذمه از سرزمین و حوزه تحت عمل تو، به من گفته اند که نهی در سرزمین آنان خراب شده و دفن گردیده، به وسیله آن نهی در سرزمین مسلمین آبادانی می نموده اند. در این مورد تفحص نما، نهی را تعمیر و اصلاح کن. به جانم قسم، اگر اهل ذمه مشغول آبادانی باشند بهتر است تا این که از سرزمین ما بروند یا عاجز و در مانده شوند و یا از روی عجز نتوانند واجباتی را که برای اصلاح سرزمین ها لازم است انجام دهند.) (محمودی، نهج السعاده، ج ۵، ص ۲۹)

بنابر این توسعه و آبادانی حتی برای اهل ذمه زمینه کار ایجاد می نماید، در نتیجه فقر را از آنان دور ساخته، زمینه بی عدالتی را در جامعه از بین می برد. پس توسعه اقتصادی عامل مهمی جهت بسط عدالت اجتماعی می باشد. پس آبادی زمین و پاداش عادلانه برای کار، دو اساس منطقی سالمی هستند که علی (ع) می خواست جامعه را بر پایه آن دو استوار سازد. چرا که مسائل در اندیشه وی به شکل درخشان و جالبی روشن و آشکار است. او به خوبی می داند که زمین ملک کسی است که در آن کار می کند و آن را جز نیازمندی و تنگ دستی مردمانش، ویران نمی کند و آن را جز افرادی که از آن بهره مندمی شوند، آباد نمی کنند. و این گروه آن گاه که نتیجه رنجشان به گلوی حکام و شکم عیاشان و کیسه فرمانداران و جیب احتکار چیان سرازیر شود، سست گشته و به کار نمی پردازند و حال خودشان نیز تباه می گردد و دیگران هم نمی توانند از آن استفاده کنند. ولی اگر بدانند که نتیجه کوشش و کار آنان به فرزندانشان و سپس به بیت المال عمومی خواهد رفت، که هدفی جز تأمین مصالح همگانی را ندارد، در این صورت به کار و کوشش و آبادانی

رغبت پیدا کرده و در آن ثابت قدم خواهند شد که هم حال خودشان رو به بهبود نهد و هم مال دولت افزون شود و وضع آن بهتر گردد.

در نظر علی^(ع) رضا و خشنودی مات در این زمینه، یگانه مقیاس برای بهبود جامعه و وضع حاکم است. و با این نظریه عمیق نسبت به وضع کار و آبادانی وی توانست که در بیش از هزار سال پیش، بر متفکران غرب سبقت یابد. علی^(ع) این نظریه خود را چنان بر پایه عدل و داد بنا نهاد که استوارتر و خردمندتر از آن متصور نیست. (جرداق، جرج، امام علی^(ع)، صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۴)

بنابراین در دولت علوی، توسعه‌ی اقتصادی و آبادانی زمین‌ها با عدالت اجتماعی رابطه‌ای متقابل دارند به گونه‌ای که توسعه اقتصادی موجب برقراری عدالت اجتماعی گشته و از طرف دیگر اگر عدالت در جامعه پیاده شود و مردم از تلاش خود عادلانه بهره‌برند، خود آنها به عنوان نیروی کار به آبادانی می‌پردازند.

۳-۲- تأمین اجتماعی و مبارزه با فقر:

توجه به تأمین اجتماعی، قبل از آن که به عنوان یک ضرورت در دنیای صنعتی امروز مطرح شود، مورد توجه دین و سفارشات امام متقین علی^(ع) در حکومت اسلامی بوده است و به عنوان یک وظیفه‌ای خطیر برای مسئولین از آن یاد شده است. بنابراین نسخه‌ای که امروزه با عنوان تأمین اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و تمام اقشار بیکار و ناتوان از کار در جامعه غربی و حتی مهاجران بیگانه غیر شاغل را تحت پوشش دارد و برخی یک افتخار از آن یاد می‌کند، موضوعی است که امام علی^(ع) به آن توجه نموده و در نامه به مالک اشتر بدان فرمان داده است. (ضابطی پور، حقوق متقابل نهاد حاکمیت و جامعه، مجله اندیشه حوزه، ش ۴، ۱۳۷۹، ص ۲۵۴)

ایشان در این زمینه به مالک اشتر می‌نویسد: «خدا را خدا را در باب طبقه سفلی، کسانی که بیچارگانند از مساکین و نیازمندان و بی‌نویان و زمین‌گیران، در این طبقه مردمی هستند سائل و مردمی هستند که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی. پس در نگهداشت آن بکوش، برای اینان در بیت المال خود حقی قرار بده و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه‌ی اسلام را در هر شهری به آنان اختصاص ده، زیرا برای دورتر نشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن بر خوردارند. و از تو خواسته‌اند که حق همه

را اعم از دور و نزدیک، نیکورعایت کنی. سرمستی و غرور، تو از ایشان غافل مسازد زیرا این بهانه که کارهای خود را به سبب پرداختن به کارهای مهم و بزرگ از دست هشتن هرگز پذیرفته نخواهد شد. پس همت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار و به تکبر برآنان چهره دژم ننمای، و کارهای کسانی را که به تو دست نتوانند یافت خود، تفقد و باز جست نمای. اینان مردمی هستند که در نظر دیگران بی مقدارند و مورد تحقیر رجال حکومت.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

و اگر علی بر این اصل اجتماعی خود نام «بیمه اجتماعی» را نهاده است، آیا ما نمی بینیم که او در درک این ضرورت اجتماعی بر هزاران متفکر غربی سبقت یافته است؟ و آیا ما نمی بینیم که او اقدام به این کار را یکی از وظایف دولت قرار داده و به احسان و تفضل نیکو کاران یا باران رحمت غیرتمندان واگذار ننموده که دامی از دام‌های ریاکاران و منافقان گردد. زیرا که علی فقر را «مرگ بزرگ» و فقیر را در شهر خود غریب می داند و نمی خواهد که فقر و گرسنگی را به قیمت منت و احسان و لطف دروغین حاکم، یا به قیمت ذلت و خواری و خضوع محکوم، از بین ببرد و به همین جهت، و برای بزرگداشت شرف انسانی، این حقیقت را بیان می کند: (گرسنگی از زبونی و خضوع بهتر است) و بر انسان است که حق خود را در یابد در حالیکه نفس او در آرامش و سلامتی است. زیرا که «بدترین فقرها، فقر شخصیتی است» (جرداق، جرج، امام علی ^(ع) صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۷)

۱۶

بنابراین ریشه کنی فقر که یکی از عوامل بسط عدالت اجتماعی است، همیشه مورد تأکید امیر مؤمنان بود: (ما جاء فقیرُ الألبما متَّع به غنی) (هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آن که توانگری حق او را باز داشته باشد) (نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۳۲۰)

از این روی دولت اسلامی را موظف می نمود که حداقل نیازهای ضروری زندگی را برای همه کسانی که در کشور اسلامی زندگی میکنند تأمین نماید و تأکید داشت در حکومت او هرکس در کوفه زندگی می کند از رفاه نسبی برخوردار باشد و از نظر آب و نان و مسکن مشکلی نداشته باشد. در سایر بلاد نیز توصیه می کرد چنین نمایند و طبقه پایین جامعه و ایتام و خانواده شهدا مورد توجه ویژه امام بودند و تا آنجا که فرصت داشت شخصاً به آنان رسیدگی می نمود. (محمدری شهری، اصلاحات علوی، ص ۱۷)

۳-۳-گزینش کارگزاران شایسته:

از دیدگاه امام علی^(ع)، جهت انتخاب کارگزاران حکومتی باید به شایستگی‌های آنان توجه نمود نه به وابستگی آنان. گزینش آنها باید بر اساس صلاحیت اخلاقی، تخصص، توانایی و قدرت مدیریت باشد، نه بر اساس وابستگی‌های خانوادگی یا سیاسی.، انتخاب افراد لایق و شایسته جهت سپردن مسئولیت‌های حکومتی رابطه‌ای متقابل با برقراری عدالت اجتماعی دارد. از طرفی این گونه گزینش موجب گسترش عدالت اجتماعی در جامعه می‌گردد چرا که افراد جامعه می‌فهمند که در انتصاب افراد به ضوابط توجه می‌گردد نه روابط؛ و از طرفی دیگر افراد شایسته و صالح و توانا، زمینه را جهت برقراری عدالت اجتماعی فراهم می‌سازند.

امام علی^(ع)، در فرازی از نامه‌ی معروف خود به مالک اشتر می‌نویسد: «آن گاه از لشکریان خود، آنرا که در نظرات نیکو خواه‌ترین آنها به خدا و پیامبر و امام توست به کار بگمار. اینان باید پاکدامن‌ترین و شکیب‌ترین افراد سپاه باشند. دیر خشمناک شوند و چون از آنها پوزش خواهد، آرامش یابند و با ناتوانان مهربان و به زورمندان سخت گیر باشند، درشتیشان به ستم نینجامد و نرمیشان برجای نمانند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) بر همین اساس بود که امیر مؤمنان بعد از به خلافت رسیدنشان حاضر به ابقاء معاویه در شام نشدند. زیرا وی را کارگزاری مناسب برای اجرای عدالت نمی‌دیدند.

۱۷

در این فراز از مقاله، شایسته است به چند صفت از صفات کارگزاران از دیدگاه امیر مؤمنان علی^(ع) اشاره شود.

۳-۳-۱-خودسازی و توجه به خدا:

کارگزاری که بخواهد عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده نماید، باید نخست خود عادل و وارسته از هواهای نفسانی و آزاد از آنان باشد. امام علی^(ع) می‌فرماید: «کیف یعدل فی غیره من یظلم نفسه» چگونه ممکن است نسبت به دیگری عدالت ورزد، کسیکه به خودش ظلم می‌نماید.» (رسولی محلاتی، ترجمه غرالحکم و دررالکلم آمدی، چاپ ۲، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱) و همان گونه که می‌دانیم ارتکاب گناه ظلم به خویشستن است. پس انسان گنه کار، ظالم است. انسانی که خود ساخته نیست، عادل نمی‌باشد و نمی‌تواند عدالت خواه باشد و فقط انسان متقی است که خود را ملزم به رعایت عدل در جامعه می‌نماید، همان گونه که امام متقین می‌فرماید:

(فهو من معادن دینه و أوتاد ارضه قد الزم نفسه العدل فكان أول عدله نفى الهوى عن نفسه) (او «متقی» از معادن دین حق و از کوه‌های ریشه دار زمین است و خود را به اجرای عدالت پاینده کرده و اولین گامش در این راه زدودن هوا و هوس از درون خویش است.) (نهج البلاغه، خطبه ۸۶) امیر مؤمنان کاملاً به اهمیت مسئله واقف بوده و جهت بستر سازی و آماده سازی شرایط برای عدالت اجتماعی در جامعه، هر شخصی را در هر پستی که منصوب می‌نمود، وی را به خود سازی و یاد خدا و قیامت و پرهیز از خیانت و توجه به ارزش‌ها متذکر می‌شد و به این صورت کار فرهنگی گسترده‌ای را برای مصونیت کارگزاران حکومت در برابر دنیا طلبی و دنیا خواهی انجام می‌رساند. در تک تک نامه‌های امام (ع)، توجه به خدا و موعظه وجود دارد.

ایشان به نعمان بن عجلان رزقی انصاری این گونه می‌نویسد: (فإن من أدّى الأمانة و حفظ حق الله في السرو العلانية،،، کان جدیداً بأن يرفع الله در جته في الصالحين؛،،، فانك من عشيره صالحه ذات تقوى و عفه و امانه فكن عند صالح ظن بك و السلام) (محمودی، نهج السعاده، ج ۵، ص ۱۸۷)

(بدرستیکه کسیکه اداء امانت نماید و حقوق خداوند را در پنهان و آشکار حفظ کند؛، سزاوار است که خداوند او را به درجه صالحان بالا برد. بدرستیکه تو از خانواده‌ای صالح و با تقوا و پاکدامن و امانتدار هستی. پس نزد کسیکه به تو حسن ظن دارد همانگونه باش و السلام.) علی (ع) مرتباً و الیانش را موعظه می‌نمود و حتی برای آنان نامه‌های موعظه آمیز می‌نوشت و آنان را از دنیا خواهی بر حذر می‌داشت و به زود گذر بودن آن توجه می‌داد که البته این توصیه به زهد و دل بستن به دنیا و مال و مقام آن و از همه مهم تر، سیره عملی و زندگی زاهدانه علی (ع)، به عنوان حاکم اسلامی برای زمینه سازی جهت برقراری عدالت اجتماعی بسیار مفید بود و در بسیاری افراد هم مؤثر افتاد.

نمونه بارز آن را می‌توان در ابن عباس دید که بنابر برخی روایات وی ده هزار در هم از بیت المال را بر داشته بود و به عنوان حاکم بصره، آن را حق خود می‌دانست. او با نامه امام علی (ع) و موعظه‌های حضرت، متعهد شده و اموال را به بیت المال بازگرداند و اظهار داشت که تا به حال از هیچ کلامی به اندازه‌ی کلام امیر مؤمنان (عج) متغیر نشده است. (محمودی، نهج السعاده، ج ۵، ص ۳۳۱)

۳-۲- صرفه جویی در مصرف بیت المال و تقسیم عادلانه آن:

کارگزاران حکومتی علاوه بر آن که وظیفه مراقبت از بیت المال را بر عهده دارند، باید در مصرف آن نیز صرفه جویی نمایند. امیر مؤمنان علی^(ع) به عنوان حاکم مسلمین در این زمینه الگو بودند. صرفه جویی امام علی^(ع) شگفت انگیز بود. او حاضر نبود حتی برای پاسخ گویی به کسانی که برای کار شخصی در شب به وی مراجعه می کردند از نور چراغی که به درآمدهای عمومی تعلق دارد استفاده کند؛ و از این رو هنگامی که در خزانه مشغول نوشتن چگونگی تقسیم بیت المال بودند و طلحه و زبیر برای کار شخصی خدمت ایشان رسیدند فوراً چراغی که متعلق به درآمدهای عمومی بود را خاموش کردند و دستور دادند چراغ دیگری از خانه شان بیاورند. (محمّدی ری شهری، اصلاحات علوی، کتاب نقد، ش ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۱۷) این کار حضرت برای طلحه و زبیر که اهدافی در سر می پروراند بسیار مؤثر بود و امید آنها را در رسیدن به اهداف دنیایی شان ناامید می ساخت. اسراف در اموال مسلمین و هدر دادن آن نمی تواند حکومت اسلامی را به عدالت اجتماعی برساند.

ربیعہ و عمارہ روایت می کنند که گروهی از یاران علی^(ع) نزد آنجناب رفتند و گفتند: «یا امیر المؤمنین، این اموال را تقسیم کن و اشراف و اعراب را بر دیگران فضیلت بده، قریشیان را بر امویان و غیر عرب امتیاز عطاکن در غیر این صورت، آنها از شما فرار می کنند و به طرف دشمنان می روند» (این مردم چون مشاهده کردند، معاویه به هرکس هرچه دلش می خواهد می دهد و اشراف و عرب و قریشیان را بر دیگران برتری می بخشد لذا آمدند به آن حضرت این پیشنهاد را دادند).

امیر المؤمنین علی^(ع) فرمودند: «شما به من امر می کنید من از طریق ستم و تعدی از مردم یاری بخواهم، نه به خدا سوگند این کار را نخواهم کرد و از طریق ظلم مردم را به یاری طلب نخواهم کرد. تا آن گاه که آفتاب طلوع می کند و ستاره در آسمان می درخشد. به خدا سوگند اگر اموال آنها در اختیارم بود باز هم با مردم مساوات می کردم، در حالیکه این اموال متعلق به مردم می باشد.» (ثقفی، ترجمه الغارات، چاپ اول، ۱۴۰۷، ص ۵۰)

درواقع امیر مؤمنان، هیچ گاه از اموال بیت المال سود جویی ننمود و آن را وسیله ای برای جمع آوری قدرت نمی دانست. بلکه آن را متعلق به مردم می دانست و همیشه حتی در کوچکترین سهم بیت المال مساوات را رعایت می نمود.

عاصم بن کلیب گوید: پدرم می‌گفت خدمت علی^(ع) بودم که مالی از ناحیه اصفهان برای آن حضرت آمده بود. علی^(ع) بر خواستند و آن را بین مردم تقسیم کردند. در آن میان یک عدد نان هم وجود داشت، امیر المؤمنین آن نان را به هفت بخش تقسیم کردند و بعد آن را بین هفت قبیله تقسیم نمودند. (ثقفی، ترجمه الغارات، چاپ اول، ۱۴۰۷، ص ۴۵)

۳-۳- سهولت برقراری ارتباط مردم با مسئولین و در دسترس بودن آنان:

اگر مردم نتوانند با حاکمان و کارگزاران به آسانی تماس گیرند. مسئولین حکومتی از برخی مشکلات آنها بی‌اطلاع خواهد ماند و یا این که اطرافیان اطلاعات نادرست به آنها داده و در نتیجه نمی‌توانند تصمیمات درست اتخاذ کنند و در تصمیم‌گیریها دچار اجحاف و ظلم خواهد شد و این با برقراری عدالت اجتماعی که هدف مهم تشکیل حکومتهاست منافات دارد.

امیر مؤمنان^(ع) در روزهای گرم بیرون دار الاماره در سایه درختی می‌نشست. مبدا مراجعه کننده‌ای بیاید و در آن هوای گرم به او دسترسی پیدا نکند. این در واقع ریاضت و پرمشقت‌ترین تکلیفها بود. در نامه‌ای به قثم بن عباس، والی حجاز می‌نویسد: «واجلس لهم العصرين فَأَفَتِ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلَّمَ الْجَاهِلَ وَ ذَاكَ الْعَالَمَ وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجَتِ الْاَوْجَهَكَ» «در هر بامداد و شام ساعتی برای رسیدگی امور مردم معین کن و به سئوالات آنها شخصاً جواب ده و نادان و گمراهشان را متوجه ساز. و با دانشمندان در تماس باش و جز زبانت

۲۰

واسطه‌ای بین خود و مردم قرار مده و جز چهره ات حاجبی.» (مطهری، بیست گفتار، ص ۲۲-۲۱) ایشان در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: «به هر حال روی پو شانیدنت از مردم به درازا نکشد، زیرا روی پو شیدن والیان از رعیت خود گونه‌ای نامهربانی است نسبت به آنان، و سبب می‌شود که از امور ملک آگاهی کمتری داشته باشند. اگر والی از مردم رخ بپوشد، چگونه می‌تواند از شور بختی‌ها و رنجهای آنان آگاه شود. آن وقت چه بسا بزرگا، که در نظر مردم خرد آید و چه بسا فردا که بزرگ جلوه کند و زیبا زشت و زشت زیبا بنماید و حق و باطل به هم بیا میزند. زیرا والی انسان است و نمی‌تواند به کارهای مردم که از نظر او پنهان مانده آگاه گردد و حق را هم نشانه هائی نیست که به آنها انواع دروغ شناخته شود پس بوسیله نرم نمودن حجاب و پرده‌ها از فساد در حقوق خود را محافظت نما و تو یکی از این دو تن هستی، یا مردی هستی در اجرای حق گشاده دست و سخاوتمند، پس چرا باید روی پنهان داری و از اداء حق واجب که بر عهده‌ی توست

دریغ فرمایی و در کار نیکی که باید انجام دهی درنگ روا داری. یا مردی هستی که هیچ خواهشی را و هیچ نیازی را بر نمی آوری. در این حال مردم دیگر از تو چیزی نخواهند و از یاری تو نومید شوند با اینکه نیازمندیهای مردم برای تو رنجی پدید نیاورد زیرا آنچه از تو می خواهند یا شکایت از ستمی است یا درخواست عدالت در معاملتی.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

بنا به فرموده امیر مؤمنان، آسانی ملاقات و نرم شدن پرده ها بین حاکم و مردم عاملی برای حفظ حقوق آنان و جلوگیری از فساد دستگاه حکومتی است. بنابراین می تواند عاملی مهم جهت بسط عدالت اجتماعی به شمار آید.

۳-۳-۴- ساده زیستی مسئولین:

هرگاه زمامداران جامعه اسلامی، در سطح پایین ترین مردم زندگی کنند و سعی در هم دردی با مردم نمایند، از گرسنگی و بی پناهی آنان با خبر می شوند و مصایب و مشکلات آنها را تجربه می نمایند و مسلم است که در صدد رفع آن بر می آیند و زمینه ای است مناسب جهت اجرای عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی، چرا که عدالت اجتماعی با فاصله طبقاتی بین مردم و مسئولین هماهنگی ندارد.

امیر مؤمنان به عنوان حاکم جامعه اسلامی، در ساده ترین وجه ممکن و در سطح پایین ترین افراد جامعه زندگی می کرد و این ساده زیستی را دائماً به کار گزاران خود گوشزد می نمود. ایشان به عثمان بن حنیف بخاطر شرکت در میهمانی ای که فقط اغنیاء حضور داشتند نامه ای نوشتند و او را از این کار منع نموده و لزوم ساده زیستی و هم دردی با ضعیفان را گوشزد نمودند:

«اگر بخواهم به عسل مصفا و مغز گندم و جامعه های ابریشمین دست می یابم، ولی هیئات که هوای نفس بر من غلبه کند و آزمندی من را به گزینش طعام ها بکشاند و حال آنکه در حجاز و یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد. یا با شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهم و در اطراف من شکم هایی گرسنه و جگرهایی تشنه باشد. آیا چنان باشم که شاعر می گوید: (تو را این درد بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو گرسنگانی باشند در آرزوی پوست بزغاله ای) آیا به همین راضی باشم که مرا امیر مؤمنان گویند و با مردم در سختی های روزگارشان مشارکت نداشته باشم. یا در سختی زندگی، مقتدای آنها نباشم.» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

این پیش فرض برای امام علی (ع) وجود دارد که اولاً انسان موجودی دو بعدی (الهی - شیطانی) است، ثانیاً قدرت می تواند زمینه فساد را ایجاد کند. نتیجه این دو مقدمه آن است که صاحبان قدرت در صورت عدم وجود کنترل های لازم درونی (مثل تقوا و عدالت) و برونی (نظارت مردم و نهادهای دیگر) ممکن است به استبداد کشیده شوند. (حقیقت، امام علی (ع)، آسیب شناسی حکومت اسلامی، درگاه پاسخگویی به مسائل دینی، ص ۳)

امام علی (ع) می فرماید: «من این را نمی پسندم که حتی در ذهن شما این موضوع راه یابد که من مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می برم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

استبداد از یک طرف به صاحب قدرت و صفات رذیله او، و از طرف دیگر به مردمی که زمینه آن را ایجاد می کنند، مربوط شود. حاکمان با عجب و کبر و خودبینی خود به فساد متمایل می شوند و اطرافیان آن ها و مجموعاً توده مردم با مدح و ثنای حاکمان، زمینه را برای استبداد آماده می سازند. که این امر موجب خود برتر بینی، یک سو نگر و در نتیجه ترک مشورت با دیگران در حل مشکلات و مسائل حکومتی می شود. امام علی (ع) مشورت را آن قدر ارج نهاده، که آن را عین هدایت می داند، (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۱۱) و آن را همچون پشتیبان محکمی می داند که شخص را از سقوط حفظ می کند. (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۱۳)

انسان عاقل، انسانی است که از رایزنی با دیگران دریغ نورزد، چه بسا نفس، انسان را گول زند، یا به دلیل جهل و ناآگاهی به خطا رود. امیر مؤمنان می فرمایند: «من شاور الرجال شارکها فی عقولها» «استفاده از آرای دیگران، مشارکت در عقول ایشان است» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۶۱) البته مشاور نیز دارای شرایطی است که عقل، تخصص داشتن در حیطه مسئله مورد مشورت، تقوا، تجربه و ناصح بودن از آن جمله است. پس اگر کارگزاران حکومتی در حل مشکلات و برخورد با مسائل حکومتی راه تکبر و خود رأیی و استبداد را پیش گیرند، در حق مردم ظلم و اجحاف نموده و این از عدالت به دور است و استبدادشان مانعی مهم بر سر راه تحقق عدالت اجتماعی خواهد بود.

عقل حکم میکند که در مسائل تخصصی به اهل فن مربوطه رجوع کنیم. در واقع همان گونه که در بعد فتوا به اجتهاد به اعلم نیاز داریم، در مسایل اجرایی و مصداقی نیز، باید در برابر آرای

سردمداران و نخبگان آن حوزه تمکین کرد.

۳-۳-۶- قانون‌گذاری و حق مداری کارگزاران:

کارگزاران به عنوان مجریان قانون در جامعه، باید اولین کسانی باشند که به قانون احترام می‌گذارند. کم نبوده‌اند حکومت‌هایی که به عنوان اجرای قانون زمام را بدست گرفته‌اند ولی خود و اطرافیان‌شان قانون شده‌اند. امام علی (ع) فرمودند: «من اگر حکومت را بدست گیرم به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل خواهم کرد.» و تا واپسین لحظه عمر پایبند به قانون الهی بود. دیگر خلفا، به هر کاری که مصلحت آنان اقتضا می‌کرد دست می‌زدند هر چند که مطابق شرع نبود، و چنین شیوه‌ای در سامان بخشیدن به امور دنیوی کاملاً مؤثر است.

ولی علی (ع) مقید بود که از جاده شرع به اندازه‌ی سرمویی منحرف نشود، از چنین شیوه‌ای پرهیز می‌کرد، و لذا سامان بخشیدن به دنیای خویش را بر تباه کردن آخرت ترجیح نداد. دشمنانش او را بی‌سیاست خواندند زیرا او پایبند به شرع بود و بر خلاف آن نمی‌اندیشید، و آنچه در دین حرام بود انجام نمی‌داد. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰) احترام به قانون برای امام علی (ع) در حدی بود که خود را در برابر قانون صاحب اختیار نمی‌دانست. او معتقد بود که هیچ کس فراتر از قانون نیست و هیچ کس نمی‌تواند و نباید مانع اجرای قانون الهی شود و فرمود: «مبادا رعایت و بزرگداشت کسی مانع شما از اجرای حدّ بر او شود.» (محمّدی ری شهری، اصلاحات علوی، ص ۹)

۲۳

نمونه‌های بسیاری از بر خورد امام با خویشان و نزدیکانشان که می‌خواستند قانون را زیر پا بگذارند وجود دارند، مانند برخورد امام با عقیل. بنابراین عدالت اجتماعی بدون تعهد به قانون و حق مداری سراسری بیش نیست.

۳-۳-۷- قاطعیت در اجرای عدالت

با توجه به آنکه اجرای عدالت، به کام زورگویان و ظالمان خوش نمی‌آید، همیشه با مقاومت آنها در برابر تحقق عدالت روبه‌رو هستیم. پس برای نهادینه نمودن عدالت اجتماعی در جامعه باید قاطعیت به خرج داد و سرسختانه از آن دفاع نمود و این مهم و دفاع از حق و حقیقت و بر خورد با دشمنان عدالت خواهی بیش از پیش بر دوش مسئولین و کارگزاران حکومتی سنگینی می‌کند. چراکه عدالت اجتماعی بدون قاطعیت مسئولین و استمرار عدالت‌خواهی در جامعه نهادینه نخواهد شد.

امام علی (ع) نسبت به استانداران و فرمانداران و عاملین خود در زمینه عدالت بسیار سخت گیر بود و با فساد اداری و هر گونه تبعیض و بی عدالتی به شدت مبارزه می نمود و فرقی بین دوست و دشمن در اجرای عدالت نمی دید و با همه با قاطعیت برخورد می نمود. وقتی از والیان خيانتی می دید بر ایشان چنین می نوشت: «قد جاء تکم موعظه من ربکم فاوفوا الکیل و المیزان بالقسط؛ اذا آتاک کتابی فاحتفظ بما فی یدیک من اعمالنا حتی نبعث الیک من تسلیمه منک» (محمودی، نهج السعاده، ج ۴، ص ۱۴۴)

«بدرستی که موعظه ای از پروردگار به شما رسیده است. پس کیل و میزان را عادلانه بکشید؛ هر زمان نوشته ام به شما رسید آنچه در دست دارید حفظ کنید تا به سوی شما کسی را نفرستم. آنگاه آنها را به او تسلیم نمایید.» آنگاه سرش را به آسمان بلند می نمود و می فرمود: «اللهم انک تعلم انی لم آمرهم بظلم خلقک ولا بترک حقک» «بار خدایا تو می دانی که من آنان را به ظلم و بی عدالتی نسبت به خلقت و به ترک حق تو امر ننمودم.» (محمودی، نهج السعاده، ج ۴، ص ۱۴۴)

۳-۴- ایجاد قوه قضائیه سالم:

از عوامل گسترش عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی، ایجاد قوه قضائیه سالم و دادگر است و این از وظایف حاکمیت اسلامی است. زیرا اگر قوه قضائیه فاسد باشد نه تنها به اجرای عدالت اجتماعی کمک نخواهد نمود، بلکه هر حرکت عدالتخواهانه را در جامعه تضعیف می نماید.

علی (ع) داناست. واقع بین است. حق نگر است. ملاک های حق و باطل را نیکو می شناسد و در صحنه حیات اجتماعی می تواند جدا کننده این دواز یکدیگر باشد. او سربازی عالم و فداکار برای دنیای اسلام و حق جو و حق طلب بود. دانش و آگاهی از همان منبع و سرچشمه ای است که رسول خدا (ص) از آن سیراب می شد. به همین نظر و براساس آنچه را که دوست و دشمن متفقاً بر آن اذعان داشتند قضاوتش عالی ترین دادرسی ها بود.

او روش قضائی ویژه ای را به کار می برد. شیوه ای که بعدها به صورت امری رایج و طبیعی درآمد و در قضاوت بسیاری از آن ها سود می جستند. می دانیم که فطانت و زیرکی، تیز هوشی و سرعت انتقال، روحیه شناسی و استفاده از عواطف، در نظر داشتن شرایط حال و مقال همه و همه از مسائلی هستند که در قضاوت برای قاضی ضروری هستند و علی (ع) واجد همه آن صفات آن هم در حد اعلای آن بود. (قائمی، در مکتب امام امیر المؤمنین، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷-۱۸۶)

او در درون زندگی خود نه تنها در زمینه قضاوت، بلکه در همه زمینه‌های حیات اسلامی طرح‌هایی افکند که بعدها برای دیگران رویه و روش شده بود. چه بسیار از قضاوت‌ها که امروزه به استناد راه و روش علی^(ع) به داوری‌هایی می‌پردازند.

او گاهی در قضاوت از جنبه عاطفی استفاده می‌کرد، زمانی از ذکر کلمات و عبارات مدعیان، در مواردی هم از جدایی انداختن بین شهود و مدعیان هر کدام از آنها امروزه بابی شده در امر قضاوت شرعی. دیدگاه عدلش چنان وسیع بود که هرگز حاضر نمی‌شد در محکمه قضاوت او را بر دیگری حتی با ذکر لقب برتری دهند. در دادگاه حضور یافت تا شکایتی را مطرح کند. قاضی او را یا ابالحسن (به نشانه احترام) مورد خطاب قرار داد و علی^(ع) را این امر ناخوش آمد که چرا قاضی تبعیض روا داشته است. (قائمی، در مکتب امام امیر المؤمنین، شهرپور، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱-۱۹۰) در نظام علوی، همه در برابر قانون مساوی هستند و دستگاه قضایی از استقلال و منزلتی بر خوردار است که می‌تواند قانون را در مورد آحاد جامعه بصورت یکسان اجرا کند و همه مردم، از همه‌ی طبقات و حتی امام ورهبری که به قاضی حکم قضا، را داده است در برابر دستگاه قضایی و قاضی تفاوتی ندارد.

علی^(ع) با همه موقعیت اجتماعی و علمی و سیاسی، در برابر دستگاه، قضایی حکومت خود خاضع بود و برای پاسخ‌گویی به قاضی منصوب خود در محکمه حاضر می‌شد و بدین سان درس خضوع در برابر دستگاه قضایی را می‌آموخت. (محمدی ری شهری، اصلاحات علوی، ص ۲۲)

امیر مؤمنان^(ع) با مردی نصرانی نزد شریح قاضی آمدند و حضرت فرمود: «این زره مال من است و نه آن را فروخته ام و نه آن را به کسی بخشیده ام.» شریح پس از شنیدن ادعای مدعی رو به نصرانی کرد و گفت: «در مقابل این دعوی چه دفاعی داری؟» نصرانی گفت: «این زره از آن من است. لکن امیر مؤمنان را نیز دروغگو نمی‌دانم.» شریح چون این سخن مرد نصرانی را شنیده از امام^(ع) خواست تا بر اثبات دعوی خود بینه و گواهی اقامه کند و چون امیر مؤمنین^(ع) گواهی نداشت، شریح به نفع نصرانی حکم داد و ختم محاکمه را اعلام نمود.

در این هنگام مرد نصرانی زره را برداشت و قاضی را بدرود گفت. لکن هنوز چند گامی بیش از محضر قاضی دور نشده بود که وجدان حساسش به هیجان آمد و گام‌هایش او را از رفتن بازداشت و بار دیگر آهنگ محضر قاضی کرد و با سیمایی افروخته که حاکی از انقلاب درونی و

هیجان ضمیر بود، اسلام خویش را اعلام نمود و شهادتین بر زبان جاری کرد. زیرا چنین آیینی که شخص اول مملکت اسلام را در محضر قضا با مرد نصرانی برابر می‌شناسد، و به قاضی چنین آزادی می‌دهد، جز از منبع وحی برنخاسته و خود بر پایه حق بنیاد نشده است. سپس گفت: «به خدا قسم این زره از آن تو و هم اکنون در اختیار توست.» (بلاغی، عدالت و قضاوت در اسلام، ۱۳۵۸، ص ۳۰۹)

امیر مؤمنان همواره به اجرای حدود و قضاوت عادلانه نسبت به همه اقشار جامعه، تأکید می‌نمود و می‌فرمود: «علیک باقامه الحدود علی القریب و البعید و الحکم بکتاب الله فی الرضا و السخط»، «بر تو است که حدود را نسبت به نزدیک و دور جاری سازی و بر اساس کتاب خدا قضاوت نمائی، چه از آن خوشنود باشی یا ناراضی.» (محمودی، نهج السعاده، ج ۷، ص ۹۵)

اهمیت قضاوت عادلانه تا اندازه‌ای است که حتی در کوچک ترین مسائل مانند نگاه کردن قاضی به طرفین دعوا، عدالت باید رعایت شود. امام علی (ع) می‌فرمایند: «ینبغی للحاکم ان یدع التلثف الی خصم دون خصم و ان یقسم النظر فیما بینهما بالعدل» (حکیمی، محمد رضا، محمد علی، الحیاه، ج ۶، ص ۴۰۷) «سزاوار است که قاضی به یکی از طرفین دعوی بطور اختصاصی نگاه نکند و نگاهش را بین آن دو به عدالت تقسیم کند.»

بنابراین قضاوت امر خطیر است که از عهده هر کس بر نیاید. عدالت رکن اساسی قضاوت است و قضاوت عادلانه ضامن بسط و گسترش عدالت اجتماعی است. بنابراین اگر امر قضاوت دچار آسیب گردد مانع تحقق عدالت اجتماعی می‌گردد. در اینجا شایسته است چند نمونه از آسیب‌های امر قضاوت را بررسی نماییم: (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۳-۴-۱- آسیب‌های قوه قضائیه:

امیر المومنین علی (ع) در نهج البلاغه به آسیب‌های قوه قضائیه پرداخته است که به ترتیب به طرح آنها اقدام می‌شود.

۳-۴-۱- ورود افراد ناصالح به امر قضا

قضاوت به سبب رتبه مهمی که داراست، افرادی صالح و شایسته از نظر اخلاقی و علمی را می‌طلبد برخی از خصوصیتی که امام علی (ع) در عهد نامه مالک اشتر برای قضاوت در نظر می‌گیرند عبارت است از: فضیلت، دشوار نشدن کارها بر او، عدم لجاجت در برابر ستیز خصمان،

نا پایداری در خطا، بازگشت سریع به حق، مسلط نشدن نفس و طمع بر او، بسنده نمودن به شناخت اندک، درنگ در شبهات، اهل محبت بودن، صبر در مقابل آمد و شد صاحبان دعوی، قاطعیت در داوری، بی تفاوتی در برابر ستایش و خوش آمد گویی دیگران.

ایشان می‌فرمایند: «برای دادرسی در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران بود، از آن کسان که کارها بر او دشوار نمی‌آید و از عهده‌ی کار قضا بر می‌آید. مردی که مدعیان با ستیز و لجاج رأی خود را بر او نتوانند تحمیل کنند، و اگر مرتکب خطایی شدند بر آن اصرار نرزد و چون حقیقت را شناخت در گرایش به آن درنگ ننماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد و به اندک فهم، بی‌آنکه به عمق حقیقت رسد بسنده نکند. قاضی تو باید از هرکس دیگر، موارد شبهه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود، و در کشف حقیقت شکیبایتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد قاطع رأی دهد. چرب زبانی و ستایش به خودپسندیش نکشاند و از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود. چنین کسانی، اندک اند.»

حال اگر افرادی که واجد شرایط قضاوت و داوری نباشند، بر مسند قضاوت بنشینند، به پیکره قوه‌ی قضائیه ضربه‌ای جبران نا پذیر می‌زنند. زیرا با قضاوت نادرست عدالت را زیر سؤال برده و چه بسا، بسیاری از حکم‌های ناعادلانه قابل جبران نباشد.

۳-۴-۱-۲- تأمین نشدن قضات از نظر مالی:

اگر کارمندان قوه‌ی قضائیه، بالاخص قضات از نظر مالی تأمین نشوند، احتمال سوءاستفاده و تطمیع ایشان قوت می‌گیرد. در نتیجه مانعی بزرگ بر سر راه تحقق عدالت اجتماعی پدید می‌آید و جامعه را به ظلم و خطا می‌کشاند. بنابر همین اصل امام علی (ع) به مالک اشتر توصیه می‌فرماید: «و افسح له فی البدل ما یزیل علیته و تقبل معه حاجته الی الناس» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) «و در بذل و بخشش مال به او (قاضی) گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش بر طرف شود و نیازش به مردم نیفتد.»

۳-۴-۱-۳- عدم وجود امنیت شغلی

در نظام علوی، قضات از امنیت شغلی بر خوردارند و بدون نگرانی از عکس العمل‌های متفاوت افراد به صدور حکم عادلانه می‌پردازند، و مطمئن هستند که نزدیک ترین افراد به دستگاه

رهبری نظام، مانع اجرای حکم عادلانه نخواهد بود. این درسی بود که علی^(ع) بارها به همه آموخت. مانند زمانیکه با مرد نصرانی در دادگاه حاضر می‌شود و قاضی با قدرت تمام حکم خود را صادر می‌کند.

این قوه‌ی قضائیه سالمی است که هیچ قدرت سیاسی و اقتصادی نمی‌تواند بر آن سیطره داشته باشد و این عین عدالت اجتماعی است. امام علی^(ع) می‌فرماید: «و أعطیه من المنزل له لدیک ما لا یطمع فیه غیره من خاصّتك لیأمنَ بذلک اغتیال الرجال له عندک» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) «قاضی را در قلمرو و فرمانروایت چنان مقام و منزلی ده که هیچ کس از خواص و نزدیکان تو در آن مقام و منزلت طمع نورزد تا در ارج آن مقام شامخ از اندیشه مکر و سعایت بد اندیشان ایمن باشد».

۳-۴-۱-۴- کنترل نکردن قضاوت:

امام علی^(ع) پس از تأسیس اصل استقلال قاضی و تعیین مستمری کافی و حقوق سرشار برای قضات، انتظار دارد که قاضی وظیفه عدالت پروری و حق پرستی را به طور شایسته و بدون تعلل و مسامحه ایفاء کند، به همین جهت اصل دیگری به نام، اصل بازرسی بنیان می‌کند و حکومت اسلامی را موظف می‌سازد تا در شئون متعلق به قضا و حسن جریان آن بازرسی دقیق و تحقیق کامل معمول دارد. لذا در فرمان خود به مالک اشتر نسبت به تأسیس همین اصل می‌نویسد: «ثم اکثر تعاهر قضائه» یعنی پس از آنکه استقلال و رفاه معیشت قاضی را تأمین کردی می‌باید امور دادگاه را مورد بازرسی دقیق قرار دهی و بر حسن جریان قضا، نظارت مستمر معمول داری (بلاغی، عدالت و قضاوت در اسلام، ص ۱۲۹)

از آنجا که به واسطه حکم قاضی ممکن است مال و جان فرد یا افرادی به خطر افتد، پس باید حکمی عادلانه صادر گردد. تا بر افراد ظلم نشود و بهای سنگین ظلم را نپردازند. پس بر حکومت اسلامی است جهت بسط عدالت اجتماعی، بر اعمال قضات کنترل داشته باشد.

۳-۵- جود نظام اطلاعاتی و نظارت بر کارگزاران:

هر چند در آینه تاریخ، چیزی به نام سازمان اطلاعات در حکومت امام علی^(ع) دیده نمی‌شود، اما ملاحظه نصوص پراکنده‌ای که در زمینه مأموریت‌های اطلاعاتی وجود دارد و اقداماتی که براساس جمع‌آوری اخبار پنهان امام انجام می‌داد، حاکی از وجود چنین تشکیلاتی در حکومت

است که وظیفه جمع آوری اخبار مربوط به امنیت داخلی اطلاعات نظامی و اخبار مربوط به عملکرد کارگزاران است. از آنجا که نظارت صحیح و درست بر کارگزاران می‌تواند عاملی برای جلوگیری از بی‌عدالتی و ظلم آنان نسبت به مردم و خیانت آنان نسبت به بیت المال باشد، امام علی (ع) به آن مبادرت می‌ورزیدند و حتی در نامه خود به مالک اشتر وجود چنین نظامی را گوشزد می‌کند:

«پس در کارها ایشان (کارگزاران) کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار. زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد و بنگر تا یاران کارگزاران تو را به خیانت نیالایند و هرگاه یکی از آنان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس است (محمّدی ری شهری، اصلاحات علوی، ص ۲۲)

باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است باز خواست نمایی، سپس خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، (حر عاملی، ۱۳۹۱، وسائل الشیعه، چاپ ۴، ج ۱۳)

از این برنامه می‌توان پی برد که امام جاسوسان متعدد و البته راستگور را برای نظارت بر کارگزارانش بر می‌گزید و این کار را موجب رعایت امانت و مدارای کارگزار در حق رعیت می‌دانست. در نتیجه نظارت صحیح می‌تواند زمینه ساز اجرای عدالت اجتماعی شود.

منابع:

- ۱- ابن ابی الحدید، ابو حامد، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق
- ۲- بابا پور، محمد علی، در آمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، انتشارات تهذیب، قم، ۱۳۷۹
- ۳- بلاغی، صدر الدین، عدالت و قضاوت در اسلام، چاپ سوم، بی جا، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸
- ۴- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غررالحکم و درالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، قم، نشر خلیج، بی تا
- ۵- ثقفی، ابو هلال، ترجمه الغارات، به تحقیق سید عبد الرضا حسینی، نشر دارالاضواء، ۱۴۰۷
- ۶- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق
- ۷- حقیقت، سید صادق، امام علی (ع)، آسیب شناسی حکومت اسلامی، درگاه پاسخگویی به مسائل دینی
- ۸- حکیمی، محمد رضا، محمد علی، الحیاه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش
- ۹- جرداق، جرج، امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، نشر خرم، قم، ۱۳۹۳ ش
- ۱۰- رسولی محلاتی، سید هاشم، غررالحکم و درالکلم آمدی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۷۷ ش
- ۱۱- طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن، توضیحات: علی احمدی، سید هادی خسرو شاهی، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۹۶ ش
- ۱۲- ظهیری، سید مجید، نقدی بر قرائت‌های روشنفکرانه از دوات علوی، اندیشه حوزه، ش ۴، ۱۳۷۹
- ۱۳- ضابطی پور احمد، حقوق متقابل نهاد حاکمیت و جامعه، مجله اندیشه حوزه، ش ۴، ۱۳۷۹
- ۱۴- عبد المحمدی، حسین، میر معینی، سید رضا، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، نشر زلال کوثر، ۱۳۸۴
- ۱۵- قائمی، علی، در مکتب امام امیرالمؤمنین، انتشارات تهرانی، چاپ اول، شهریار، ۱۳۷۳ ش
- محمودی، محمد باقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۷
- ۱۶- محمدی ری شهری، محمد، اصلاحات علوی، کتاب نقد، ش ۱۶، ۱۳۷۹ ش
- ۱۷- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، نشر صدرا، تهران، ۱۴۰۲ ه ق

تحلیل تفسیری شیوه تربیتی «تذکر» در مراحل «اقدام، اشاعه و اقامه» در سیر نزول

حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاءالدین،^۱ دکتر محمد رضا ستوده نیا^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی شیوه تربیتی «تذکر» در مراحل «اقدام، اشاعه و اقامه» در سیر نزول می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، شیوه تربیتی «تذکر» در مراحل «اقدام، اشاعه و اقامه» در سیر نزول مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر، موضوعی بین رشته‌ای و با مزیت‌های (علوم تربیتی، علوم رفتاری، تفسیر به ترتیب نزول و مباحث تربیتی با رویکرد به تربیت اعتقادی قرآن) می باشد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که شیوه تربیتی «تذکر و یاد آوری» نقش مهمی در تغییر و اصلاح نگرش و رفتار مخاطبان و متریبان دارد و آثار مهمی در سرنوشت متریبان برجای می‌گذارد و برای هریک از مراحل «اقدام»، «اشاعه و اقامه» در تحقق شیوه تربیتی «تذکر» در سیر نزول شواهدی وجود دارد که کارکردها و کاربردهای عملی آن را روشن خواهد ساخت. دست آورد این پژوهش ارائه الگویی عملی برای تحقق «شیوه تربیتی تذکر» بر اساس آیات سور مکی به ترتیب نزول است که رویکردی جدید برای شناخت بهتر از «تذکر» و مراحل عملی تحقق آن در حوزه‌های فردی، اجتماعی و تمدنی و نیز تبیین کارکردها و کاربردهای تربیتی آن به شمار می‌رود.

با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت با بهره‌مندی از روش تربیتی تذکر از یک سو لحظه به لحظه سیره نبوی^(ص) به عنوان مربی در به‌کارگیری این شیوه تربیتی در مراحل «اقدام، اشاعه و اقامه» باهدف ایجاد تغییر و تحول اعتقادی یا رشد و پیشرفت ایمانی رصد می‌شود و از سویی دیگر کیفیت شکل‌گیری و تحقق شیوه تربیتی تذکر و کارکردها و کاربردهای آن و مراحل

۱- عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

kosar1380@chmail.ir

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل البیت^(ع) دانشگاه اصفهان،

نهادینه شدن آن در تربیت اعتقادی ترسیم می شود. وجه نوآوری پژوهش حاضر این است که به استخراج الگویی قرآنی در تحقق عملی شیوه تربیتی تذکر در مراحل «اقدام»، «اشاعه» و «اقامه» پرداخته و کاربرست های آن را در دو حوزه «فرد سازی، دیگر سازی، (خانواده) و جامعه سازی» بر اساس تفسیر موضوعی - تنزیلی ارائه کرده است.

کلیدواژه: اقدام، اشاعه، اقامه، تذکر، ترتیب نزول

۱. بیان مساله:

هدف قرآن ایجاد تمدن الهی است و لازمه شکل گیری و "اقامه" تمدن الهی، تحقق عملی تربیت اعتقادی است. لازمه تحقق عملی تربیت اعتقادی، بهره گیری از شیوه های بنیادین تربیتی در دو حوزه فردی و اجتماعی است. از مهم ترین شیوه های تربیتی قرآن، شیوه تربیتی «تذکر و یادآوری» است که نقش مهمی در تغییر و اصلاح نگرش و رفتار متربیان دارد و آثار مهمی در سرنوشت متربیان برجای می گذارد برای هر یک از مراحل «اقدام»، «اشاعه» و «اقامه» در تحقق شیوه تربیتی «تذکر» در سیر نزول شواهدی وجود دارد که کارکردها و کاربرست های عملی الگو را روشن خواهد ساخت. محدوده این تحقیق، سور مکی به ترتیب نزول می باشد. در مرحله «اقدام» مؤمن موحد، با بهره گیری از تذکرات قرآن و رسول الله (ص) به خودسازی و دیگر سازی می پردازد و در مرحله «اشاعه» مؤمن موحد، مذکر می شود و با بهره گیری از تذکرات قرآن به اتمام حجت و توسعه معروف ها و جلوگیری از منکرات نگرشی و رفتاری در سطح جامعه می پردازد و در مرحله «اقامه» مؤمن مذکر با بهره گیری از تذکر به تغییر فرهنگ جامعه مشرک جاهلی به نظام مؤمنانه توحیدی و ورود به تمدن سازی پیدا می کند. بدیهی است برنامه ها و فعالیت های مؤمن موحد در تمام مراحل اقدام، اشاعه و اقامه، تأثیرات غیرقابل انکاری بر پیشبرد تربیت اعتقادی (فرد، خانواده و جامعه) دارد. تاکنون کتب و مقالات فراوانی در رابطه با «شیوه تربیتی تذکر» به نگارش درآمده است ولی هیچ کدام به بررسی تحلیلی الگوی قرآن در تحقق این شیوه تربیتی بر اساس شرایط نزول و مقارنه تنزیلی آیات در سیر نزول و کارکردها و کاربرست های آن در تربیت اعتقادی نپرداخته اند. حال آنکه مطالعه آیات در مراحل اقدام، اشاعه و اقامه به صورت تنزیلی می تواند نکات تازه ای را آشکار کند و مراحل نهادینه سازی این الگوی قرآن در تحقق عملی «تذکر» را مشخص سازد.

شناخت مراحل تطور (تذکر) و چگونگی عرضه آیات مربوطه در قالب تفسیر موضوعی برحسب سیر نزول قابل مطالعه و بررسی است. بی تردید، الگوی قرآن در تحقق شیوه تربیتی تذکر در سیر نزول در سه حوزه فرد سازی، جامعه سازی و تمدن سازی بروز و ظهور دارد.

۱-۱. اهمیت موضوع

در تفسیر و تحلیل قرآنی "الگوی قرآن در تحقق شیوه تربیتی تذکر" در مراحل "اقدام"، "اشاعه" و "اقامه" در روش تفسیر تنزیلی- موضوعی منجر به یافته‌های جدیدی در فهم این الگو و مراحل طولی آن می‌شود با استفاده از این روش از یک سو لحظه به لحظه سیره نبوی (ص) به عنوان مربی در به کارگیری این شیوه تربیتی در مراحل "اقدام"، "اشاعه" و "اقامه" باهدف ایجاد تغییر و تحول اعتقادی یا رشد و پیشرفت ایمانی رصد می‌شود و مراحل به هم پیوسته زنجیروار نزول را به شکلی روشن و دقیق به گونه‌ای که مخاطب، در فضای نزول قرآن و شرایط و مناسبات و غایات آن قرار می‌گیرد و حکمت نزول تدریجی و مدل نهادینه شدن مفهوم و مراحل شیوه تربیتی تذکر آشکار می‌شود و از سویی دیگر کیفیت شکل‌گیری و تحقق شیوه تربیتی تذکر و کارکردها و کاربست‌های آن و مراحل نهادینه شدن آن در تربیت اعتقادی ترسیم می‌شود. وجه نوآوری پژوهش حاضر این است که به استخراج الگوی قرآنی در تحقق عملی شیوه تربیتی تذکر در مراحل "اقدام"، "اشاعه" و "اقامه" پرداخته و کاربست‌های آن را در دو حوزه «فرد سازی، دیگر سازی، (خانواده) و جامعه سازی» بر اساس تفسیر موضوعی- تنزیلی ارائه کرده است.

۲. مفاهیم کلیدی تحقیق

در این بخش مفاهیم «اقدام»، «اشاعه»، «اقامه»، «تذکر»، و «ترتیب نزول» مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۲- اقدام

اقدام به معنای «جهد، کوشش و تلاش همراه با شجاعت و ثبات و پایداری در ایجاد، انجام و اجرا به موقع برنامه‌ها و فعالیت‌ها» می‌باشد. (ابن منظور: ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۶۷) مرحله اقدام اولین مرحله از الگوی قرآن در تحقق شیوه تربیتی تذکر است. قرآن در سیر نزول، متریان خود را

در مرحله "اقدام" متذکر به آموزه‌های اعتقادی می‌شود و تربی مؤمن تحت تربیت رسول‌الله (ص) "اقدام" به پذیرش تذکرات الهی می‌کند و بر اساس تذکرات قرآن، فعالیت‌های خود را در دو حوزه خودسازی و دیگر سازی به ظهور می‌رساند.

۲-۲- اشاعه

اشاعه به معنای «آشکار کردن، تبیین، تبلیغ، ترویج، انتشار و گسترش» می‌باشد. (طریحی: ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۴) اشاعه دومین مرحله از مراحل الگوی قرآن در تحقق شیوه تربیتی تذکرات قرآن در سیر نزول، مربیان خود را در تبعیت از رسول‌الله (ص) دعوت می‌کند به تذکر دادن، امر به معروف و نهی از منکر پردازند «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸) (بگو این است راه من که من و هر کس پیروی ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم). مؤمن در مرحله "اشاعه" با بهره‌گیری از تذکر به گسترش و توسعه معروف‌ها و جلوگیری از منکرات نگرشی و رفتاری در سطح جامعه می‌پردازد.

۲-۳- اقامه

اقامه به معنای «بجا آوردن، برپاداشتن و قیام کردن و دوام ورزیدن» می‌باشد. (ابن منظور: ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۲۷، صفی پور: ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۲۴) قرآن در مرحله سوم الگوی تحقق شیوه تربیتی تذکر، مربیان را متذکر به اقامه و قیام برای تغییر فرهنگ جامعه مشرک جاهلی به نظام مؤمنانه توحیدی و ورود به تمدن توحیدی می‌کند. «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ خَوْفًا وَبُخًى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا» (ای رسول ابلاغ کن که شمارا تنها به یک امر مهم موعظه می‌کنم و آن این است که، دو نفر دو نفر و یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید) (سباء: ۴۶) این آیه با اعجاز «تذکر» دعوت به «قیام برای خدا» می‌کند تا مؤمن برای اصلاح وضع موجود به وضع مطلوب قیام کرده و به اقامه ولایت قرآن و رسول‌الله (ص) در جوامع توحیدی پردازد و کانون توجه مربیان را در تمام مراحل زندگی و در ظاهر و باطن آن به عبودیت خداوند که کمال مطلق است معطوف دارد. تربی مؤمن در این مرحله با بهره‌گیری از «تذکر» درصدد انجام فعالیت‌هایی است تا فرهنگ جامعه را از شرک زدگی به توحید گرایی سوق دهد و نظام ارزشی جامعه و رفتارهای اعتقادی و معنوی را بر محور فرهنگ توحید عبادی به حرکت درآورد. مؤمن موحد در مرحله "اقدام"، با بهره‌گیری از تذکرات

قرآن و رسول الله^(ص) به خودسازی و دیگر سازی می پردازد و در مرحله "اشاعه" مذكر می شود و با بهره گیری از تذکرات قرآن به اتمام حجت و توسعه معروف ها و جلوگیری از منکرات نگرشی و رفتاری در سطح جامعه می پردازد و در مرحله "اقامه" با بهره گیری از تذکر به تغییر فرهنگ جامعه مشرک جاهلی به نظام مؤمنانه توحیدی و ورود به تمدن سازی پیدا می کند.

۲-۴- تذکر

تذکر از ذکر گرفته شده است. ذکر در لغت به معنی حفظ و تلفظ کردن قرآن و دعا آمده است و تذکر یعنی طلب کردن و یادآوری چیزی که ازدست رفته است (فراہیدی: ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۲۶) تذکر به یادآور شدن و به یادآوردن، از مادّه «ذک ر» برای خروج از میدان غفلت و دخول در فضای مشاهده گفته می شود (التھانوی: ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۸۲۵) ذکر اگر به باب تفعلیل برده شود معنای تذکر دادن را می رساند که یکصد و شصت و نه بار در قرآن آمده است. (فذكر بالقرآن) (قاف: ۴۵) امر به ذکر و یادآوری خود نوعی تذکر است و همه آفریده ها و نعمت های خدا، پیامبران، کتاب های آسمانی خاصه قرآن، تذکردهنده متربیان هستند و خالقیت و یگانگی خداوند را به او یادآور می شوند تا متربی به عبودیت و بندگی خدا متذکر شود. قرآن، شیوه تربیتی «تذکر» را آسان ترین و با منفعت ترین شیوه تربیت اعتقادی می داند. اهتمام قرآن به شیوه تربیتی «تذکر»، متربیان را بر آن می دارد که معنا و حقیقت «تذکر» را در عرف قرآن بشناسد و آن را در وجود خویش، تحقق

۳۵

و استمرار بخشند. عمده معانی ارائه شده برای «تذکر» در آثار تفسیری عبارت اند از: «پندپذیری» (اتعاظ)، «اندیشیدن» و «به یادآوردن». تحلیل مناشی ظهور «تذکر» در معنای «تفکر»، رجحان این معنا بر دیگر معانی ارائه شده را آشکار می سازد که «تذکر» در آیاتی که سخن از «تذکر» است، به معنای «تفکر یادآورند» است. قرآن از شیوه تربیتی «تذکر» برای تغییر و اصلاح نگرش و رفتار متربیان استفاده کرده است و آن را تنها وظیفه رسول الله^(ص) دانسته است. (غاشیہ: ۲۱) شیوه تربیتی «تذکر» به عنوان شیوه تربیتی همه رسولان الهی در مراحل "اقدام"، "اشاعه" "اقامه" بوده، که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» (اعلی: ۹) تا متربیان آنچه را می دانسته اند فراموش نکنند و بر عهد و پیمان خود وفادار باشند. قرآن از این جهت، بهترین کتاب است برای زدودن غفلت ها و فراموشی ها «وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ» (انعام: ۷۰) و با این قرآن، به آن ها یادآوری کن، تا گرفتار عواقب شوم اعمال خود نشوند. ارکان تذکر شامل «خداوند، قرآن و

رسول الله (ص) به عنوان «تذکردهنده (مذکر)، محتوای تذکر (قرآن) و شیوه تربیتی تذکر» با بهره‌گیری از قالب‌های «قصه، توصیه، موعظه، تمثیل، مواجهه با وجدان، تخویف، سختگیری و فشار غیرمستقیم، و برخورد قهری و شدید» برای تغییر، تحول و اصلاح نگرش و رفتار متربی در مراحل "اقدام"، "اشاعه و "اقامه" مطرح شده‌اند. بررسی تحلیلی شیوه تربیتی «تذکر» در سیر نزول موجب آشکارسازی کارکردها و کاربست‌های آن در تربیت اعتقادی می‌شود و مراحل نهادینه‌سازی این شیوه تربیتی را مشخص می‌کند.

۲-۵- ترتیب نزول

منظور از ترتیب نزول در این تحقیق، تربیتی است که در روایات ذکر شده است. بخشی از آن‌ها روایاتی است با عنوان روایات ترتیب نزول که ترتیب نزول سوره‌های قرآن را از ابتدای دوران مکه تا پایان دوران مدینه نام برده است. بخش دیگر روایاتی است که ذیل برخی از سوره‌های قرآن نقل شده و زمان نزول آن‌ها را بیان کرده است. (برای نمونه ذیل سوره‌های بقره، انفال، نصر، فتح، مائده) بخش سوم روایاتی است که درباره زمان و مکان نزول برخی از آیات قرآن و حتی نزول آن‌ها در شب یا روز و یا فصل‌های سال سخن گفته که در مجموع به کشف زمان نزول سوره‌های آن‌ها کمک می‌کند. (سیوطی: ۱۴۰۷، ص ۲۵) افزون بر این روایات، طبق گزارش‌ها مصحف حضرت علی نیز به ترتیب نزول نگارش شده بوده که البته در دست نیست، اما اهمیت بررسی تنزیلی سوره‌های قرآن را نمایانگر می‌سازد. (بهجت پور: ۱۳۹۱، ص ۳۰۳) در کنار این روایات نیز برخی محققان مسلمان همچون دروزه، و عابد الجابری و مستشرقانی همچون مویر، ویل، نولدکه، گریم و بلاشر با تکیه بر قرائن درون متنی و برون متنی به تهیه فهرست‌های اجتهادی از ترتیب نزول سوره‌های قرآن پرداخته‌اند. (نکونام: ۱۳۸۰، ص ۱۰)

فارغ از نقاط قوت و ضعف هریک از این روایات و فهارس، همچنان مشهورترین راه دستیابی به ترتیب نزول سوره‌ها، استناد به روایات ترتیب نزول است. این روایات خود به سه دسته قابل تقسیم است. نخست روایاتی که ترتیب نزول سوره‌ها را از معصومین نقل کرده است. در این گروه به روایت سعید بن مسیب از امام علی (معرفت: ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۵)، روایت مقاتل از امام علی (ع) و روایتی منسوب به امام صادق (ع) از ترتیب نزول سوره‌ها می‌توان یاد کرد. (شهرستانی: ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶) هرچند در این روایات تنها روایت امام صادق (ع) کامل است و مابقی روایات ناقص است. دوم

روایاتی که از ابن عباس (طبرسی: ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۶۱۲-۶۱۳) یا شاگردان او همچون عطاء، مجاهد عکرمه، ابوصالح (معرفت: ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۵)، ضحاک و حسن بصری (نکونام: ۱۳۸۰، ص ۱۲۸) نقل شده است. در مجموع در میان همه روایات ترتیب نزول روایت ابن عباس است که شهرت فراوانی یافته و بزرگان شیعه همچون علامه طبرسی و معرفت بدان استناد ورزیده‌اند. (طبرسی: ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۶۱۲-۶۱۳، معرفت: ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۵) سوم روایاتی است که از متقدمانی همچون زهری، جابر بن زید، حسین بن واقد و مقاتل درباره ترتیب نزول سوره‌ها نقل شده است. (نکونام: ۱۳۸۰، ص ۱۲۸) در این میان بهجت پور طریق عطاء از ابن عباس را با استناد به آنکه افراد سند آن همگی موثق هستند، معتبرترین روایت ترتیب نزول دانسته و مواردی که این روایت خلأ داشته را با ترکیب دیگر روایات ترتیب نزول و کشف وجه مشترک دیگر روایات درباره برخی سوره‌های جامانده در روایت عطاء برطرف نموده است. او با مقایسه هفت روایت مسند ترتیب نزول به این دستاورد رسیده که در ترتیب نزول ۷۰ سوره قرآن اتفاق نظر وجود دارد و در ۴۴ سوره دیگر نیز برخی جداول با یکدیگر اختلاف دارند و در مجموع تفاوت‌ها چشمگیر نیست. (بهجت پور: ۱۳۹۱، ص ۳۴۵) در نتیجه در این پژوهش حتی الامکان بر وجه اشتراک سوره‌ها در روایات ترتیب نزول تمرکز شده و در موارد اختلافی از روایت مشهور ابن عباس بهره گرفته شده است.

۳- رویکرد نگرشی، رفتاری قرآن بر شیوه تربیتی «تذکر»

قرآن در سیر تربیت اعتقادی با رویکرد به شیوه‌های مؤثر تربیتی به منشأ، اهمیت و عوامل مؤثر در پیشبرد تذکر پرداخته و نقش انبیاء را در این شیوه تربیتی بیان داشته است و به زمینه‌های «باور و عمل مذکر، محتوای تذکر، نحوه ارائه تذکر، آمادگی‌های تذکر پذیر، موانع تذکر و یادآوری و تفاوت تذکر با انذار و تعلیم» اشاره کرده است تا چگونگی کارآمدی این شیوه در تغییر و تحول از نگرش و رفتار هدف به نگرش و رفتار مورد انتظار قرآن در مراحل «اقدام»، «اشاعه» و «اقامه» مشخص شود

۳-۱- قرآن و تذکر:

قرآن پرچم‌دار شیوه تربیتی تذکر است که مشفقانه و خیرخواهانه، باورها و رفتارهای فراموش شده را به یاد متربیان می‌آورد و غفلت و فراموشی متربیان را زائل می‌کند (مصطفوی: ۱۳۶۰،

ج ۳، ص ۳۱۷) خداوند، قرآن را تذکره (مزمّل: ۱۹) به معنای اندرز و موعظه می‌داند و آحاد متربیان تذکر پذیر را هم مشمول این تذکرات می‌داند (هود: ۴۶) (زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۴۲، فیض کاشانی: ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۴۳)، مفسران تذکر را به معنای بیان چیزهایی می‌دانند که حذر کردن از آن‌ها لازم و یا رغبت به آن‌ها واجب است و تربی را به صلاح و درستی دعوت می‌کند و از فساد و بدبختی باز می‌دارد. (طبرسی: ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۷۸) علامه طباطبایی معتقد است «تذکر موجب تحول نفس، رقت قلب و اصلاح حال فرد می‌شود» (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۷۲). شیوه تربیتی تذکر، قلب و عواطف تربی را هدف می‌گیرد و با سخنان زیبا، رأفت و مهربانی، تربی را به نگرش و رفتار اعتقادی دعوت می‌کند.

۳-۲- منشأ تذکر:

خداوند منشأ ذکر و تذکر است و رسولان خود را مصداق ذکر و تذکر قرار داده و حتی کتب وحی شده بر رسولان را مصداق ذکر و تذکر معرفی کرده است. خداوند قرآن را تذکر و تذکره نامیده است «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قلم: ۵۲) قرآن جز مایه تذکر و یادآوری برای متربیان نیست. «مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر: ۳۱) این قرآن مایه تذکر بیداری متربیان است. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۷)، «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (صاد: ۱) سوگند به قرآن که تذکر به حقایق و معارف اعتقادی می‌دهد و در مرحله اقدام خواه با زبان، یا با قلب و خواه بعد از نسیان، یا با ادامه ذکر، موجب حفظ ایمان مؤمن می‌شود. (طبرسی: ۱۴۱۷، ج ۲۳، ص ۱۶۸) «وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ» (الحاقه: ۴۸)، همانا این قرآن برای اهل تقوا وسیله تذکر است. و به رسول الله (ص) برنامه داده تا با این قرآن به متربیان تذکر دهد. «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (قاف: ۴۵) محور تربیت اعتقادی، قرآن است چراکه قرآن بهترین وسیله «تذکر» است. «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ» معارف بلند، منطقی و فطری قرآن، برای پذیرش متربیان تذکر پذیر کافی است و نیازی به اجبار نیست. «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ» (قاف: ۴۵)، شیوه تربیتی «تذکر» باهدف تحول و به خود آمدن متربیان ارائه شده است. «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهم: ۲۵)، قرآن تربیانی که به خود نمی‌آیند و متحول نمی‌شوند را توبیخ می‌کند (جاثیه: ۲۳)

۳-۳- اهمیت تذکر:

از شیوه‌هایی که قرآن برای هدایت و تربیت اعتقادی متربیان به کار گرفته «شیوه تربیتی تذکر و یادآوری» می‌باشد. قرآن، شیوه تربیتی «تذکر» را آسان‌ترین و با منفعت‌ترین شیوه تربیت اعتقادی می‌داند. آیات تذکر به ترتیب نزول در سور مکی سیر کارآمدی این شیوه تربیتی را روایت می‌کنند. (اعلی: ۸-۱۰)، (عبس: ۳-۴) (قمر: ۱۷-۳۲-۴۰) (اعراف: ۲-۳)، (دخان: ۵۸)، اهمیت تذکر به کارکردها و کاربرست‌های تذکر است.

۳-۴- عوامل مؤثر در پذیرش تذکر

تذکر شیوه‌ای است که میزان تأثیرگذاری آن بستگی به چهار عامل مؤثر می‌باشد. علامه طباطبایی، چهار عامل مؤثر در افزایش میزان تأثیرگذاری تذکر را به ترتیب «نگرش و رفتار مذکر، محتوای تذکر، شیوه ارائه تذکر و آمادگی‌های تذکر پذیر» می‌داند.

۳-۴-۱- باور و عمل مذکر (تذکردهنده)

ازجمله شرایط مؤثر در پذیرش تذکر است. علامه طباطبایی در این باره نوشته است «تذکر از کسی پذیرفته می‌شود که خود عامل به آن باشد. حسن تذکر از حسن اثر آن در احیاء حق است و حسن اثر، زمانی است که مذکر خودش به آنچه می‌گوید عامل باشد و به اندازه‌ای حسن خلق نشان دهد که تذکرش در قلب متربی اثر کند و قلب متربی با مشاهده خلق و رفتار مربی رقت یابد و گوش شنوا و چشم در برابرش خاضع شود» (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۷۲)

۳-۴-۲- محتوای تذکر

آیات قرآن به ترتیب نزول محتوای تذکرات رسول‌الله (ص) را شکل می‌دهد علامه طباطبایی درباره محتوای تذکر با توجه به آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳)، (و آنکه با خلق خوش و سخنان حسن، متربیان را به سوی خداوند دعوت کند و خود نیز عمل شایسته انجام دهد و بگوید من از مسلمانان هستم) علامه طباطبایی می‌نویسد «تبلیغ معارف قرآن، بهترین سخن است و بهترین سخنگوی هستی انبیا هستند.» «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا» و عالی‌ترین سخن آن است که متربیان را به خدا دعوت کند. «دَعَا إِلَى اللَّهِ» محتوای تذکر باید متربیان را به سوی خدا بخواند و متربیان را با توحید گرایی پرورش دهد و زمینه رشد و رستگاری متربیان را فراهم سازد.» (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۹۱)، متربی در

پرتو تذکرات متذکران مؤمن و صالح به رشدی می‌رسد که دعا و خواسته‌اش هم تسبیح پروردگار می‌شود» «دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ» (یونس: ۱۰) و این تسبیح و تمجید او را کامیاب می‌سازد.

۳-۴-۳- نحوه ارائه تذکر.

مذکر (تذکردهنده) باید با شناخت از ظرفیت و نیازهای متریان، شناخت محتوای تذکر به صورت عالمانه، خالصانه و از سر خیرخواهی به ارائه تذکر بپردازد. قرآن، تذکر دهندگی انبیاء را این‌گونه بیان داشته است «قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۶۱-۶۲) مربی با اطمینان بخشی به متریان مبنی بر نبود هیچ‌گونه انحراف و گمراهی در مذکر و محتوای تذکر اعلام می‌دارد که فرستاده‌ای از سوی پروردگار است تا پیام‌های پروردگار را به متریان برساند و ارائه این تذکرات سراسر از سر خیرخواهی و دلسوزی بوده و منطبق با ظرفیت و نیازهای شما که خداوند بر آن‌ها احاطه دارد و متریان از آن اطلاعی ندارند (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۸۵)

۳-۴-۴- آمادگی‌های تذکر‌پذیر

قرآن، شرط اثرگذاری تذکر را آمادگی مذکر می‌داند که باید خود اهل غفلت و نسیان نباشد و بر اساس قرآن و تربیت اعتقادی تذکر دهد و برای اثربخشی آن امیدوار به امدادهای الهی باشد مشکل کفار در تذکر‌پذیری، دوری آنان از قرآن و رسول‌الله (ص) بود، نه آنکه در قرآن و رسول‌الله (ص)، ضعف یا نقصی وجود داشته باشد (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۲۰، سوره اعلی). مترییانی، آمادگی کسب هدایت و تربیت دارند که از عبادت طاغوت‌ها اجتناب کرده و با انابه به سوی خدا بازگشته و با استماع حسن به انتخاب بهترین تذکرات می‌پردازند. (زمر: ۱۷-۱۸)، علامه طباطبایی می‌نویسد «خداوند سفارش کرده که سخنان را گوش دهید و از احسن آن پیروی کنید؛ این آیه سخن احسن را دعوت الی الله می‌داند، بنابراین وظیفه‌ی متریان آن است که از میان گویندگان دنبال کسی باشند که روحش تسلیم خدا و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۳۵) علامه طباطبایی در خصوص آمادگی‌های تذکر‌پذیر می‌نویسد «متریان تذکر‌پذیر از خصوصیتی برخوردارند که موجب تذکر‌پذیری آن‌ها می‌شود «ایمان به خدا و معاد و رسول‌الله (ص)، -برخورداری از عقل و تقوا، برخورداری از خوف و خشیت»

۳-۵- موانع تذکر و یادآوری

قرآن، موانع تذکر و یادآوری که مزاحم شکل‌گیری بیداری و تأثیرپذیری از تذکر هستند را به ترتیب نزول معرفی کرده است و از شیطان به عنوان مهم‌ترین این موانع نام برده است. شیطان، "اقدام" به ایجاد نسیان و فراموشی یاد خدا از دل و ذهن متربیان می‌کند و با وسوسه به "اشاعه" این نسیان می‌پردازد و آنگاه با بهره‌گیری از هواهای نفسانی متربیان به "اقامه" شهوات و رفتارهای مشرکانه همچون استهزاء و تمسخر تذکرات، عدم عبرت‌گیری از تذکرات، سبک شمردن تذکرات، سرگرم کردن به لهو و لعب و تکبر می‌پردازد تا طی این سه مرحله «دل، ذهن، فکر، چشم و گوش تذکر‌پذیری را در متربیان از بین ببرد تا تذکرات بر روی آن‌ها اثر نداشته باشد. و آن وقت است که تذکر دادن یا ندادن به حال آن‌ها یکسان خواهد بود. (انعام: ۴۴-۴۵ و ۶۸-۶۹)، (صافات: ۱۳-۱۴)، (جاثیه: ۲۳)، (کهف: ۵۷)، (انبیاء: ۲)، (مؤمنون: ۷۱) در این آیات، تبعیت از هوای نفس و اعراض از یاد خدا از دیگر موانع تذکر‌پذیری ذکر شده است.

۳-۶- تفاوت تذکر با انذار و تعلیم

تفاوت تذکر با انذار در چگونگی کارگفت آن‌ها است. انذار به معنای آگاه شدن به امری و از آن پرهیز کردن و خود را برای آن آماده ساختن اشتقاق یافته است درحالی‌که تذکر، یادآور شدن و به یادآوردن، از ماده «ذ ک ر» است (شرتونی: ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۷۸) مفسران معنای انذار را با تعبیری همچون «آگاه کردن یا تبیین و خبر دانی که در آن ترسانیدن صورت پذیرد، بر حذر داشتن از امر ترسناکی که زمان و فرصت کافی برای پرهیز از آن باشد و ترسانیدنی که به صورت گفتاری بوده و در آن امر ترسناک نیز معرفی شود» (طوسی: ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۲) از جمله کارکردهای انذار، یادآوری است «لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا» انذار کند و تذکر دهد (اعراف: ۶۸) یادآوری و تذکر به نعمت‌ها و تکرار آن نقشی مؤثر در اصلاح نگرش‌ها و تربیت اعتقادی دارد «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (اعراف: ۶۹).

"تذکر" برخلاف "تعلیم" که آموزش نادانسته‌ها به متربی است. تذکر، یادآوری دانسته‌ها و برانگیختن احساس و عواطف متربی است. متربیان به حکم الهام الهی، فطرت حق‌گرایی، تعلیم و تربیت قرآنی بر نگرش و رفتارهای اعتقادی آگاه می‌شوند ولی به دلیل دشمنی شیطان و گرایش‌های نفسانی از آن‌ها غافل شده و فراموش می‌کنند از این رو مَذْکَر با تذکرات مناسب به بیدارسازی عقل و فطرت متربیان پرداخته و با یادآوری نعمت‌های فراموش شده، متربیان را به

بندگی خداوند هدایت می‌کند.

۴- وسائل مؤثر تذکر و یادآوری در تربیت اعتقادی

خداوند برای تحقق شیوه تربیتی تذکر و یادآوری، وسائلی را برشمرده است. مطالعات تفسیری نشان می‌دهد که دو وسیله شامل «توجه به قرآن و تدبّر و تعقل در آیات و بینات الهی» در مرحله «اقدام» بیشترین کاربرد را در بینش افزایی، بصیرت بخشی، آگاه‌سازی، عبرت دهی، الگودهی، غفلت زدایی، و هوشیار سازی داشته است و دو وسیله بعدی شامل «تبیین سیره انبیاء و اولیاء الهی و تعظیم شعائر و معرفی نعمت‌های گوناگون الهی» در مرحله «اشاعه» پرکاربردتر در بینش افزایی، بصیرت بخشی، آگاه‌سازی، عبرت دهی، الگودهی، غفلت زدایی، و هوشیار سازی بوده است. و ترکیبی از این وسایل در مرحله «اقامه» کاربرد داشته‌اند.

۴-۱- معرفی قرآن به عنوان تذکر و یادآوری

قرآن به ترتیب نزول آیات با شیوه تربیتی تذکر و یادآوری به بازآفرینی و تکرار نگرش‌ها و رفتارهای اعتقادی پرداخته است تا نقش خداوند و رسول‌الله (ص) را به عنوان مذكر بیان دارد و برکات این شیوه را در پیشبرد تربیت اعتقادی ارائه کند. آیات به ترتیب نزول گویای نقش آفرینی و برکات قرآن به عنوان تذکرمی باشد. «(قلم: ۵۲)، (مزمّل: ۱۹)، (مدثر: ۳۱ و ۵۴-۵۵)، (تکویر: ۲۷-۲۸)، (عبس: ۱۱-۱۳)، (قاف: ۴۵)، (صاد: ۱، ۲۹، ۸۷)، (یاسین: ۶۹)، (طه: ۲-۳)، (اسراء: ۴۱)، (یونس: ۷۱)، (یوسف: ۱۰۴)، (زمر: ۲۷)، (زخرف: ۴۳-۴۴)، (ابراهیم: ۵۲)، (حاقه: ۴۸)، (عنکبوت: ۵۱). نتیجه توجه به نقش قرآن برای تذکر دادن به متریان موجب «بینش افزایی، بصیرت بخشی، آگاه‌سازی، عبرت دهی، الگودهی، غفلت زدایی، و هوشیار سازی» می‌شود.

۴-۲- معرفی آیات و بینات الهی

قرآن، تأمل، تدبّر و تعقل در نشانه‌های قدرت خداوندی در حیات را زمینه‌ساز پذیرش تذکرات می‌داند. تدبّر و تعقل در آیات و بینات الهی وسیله‌ای مناسب برای تذکری بینش افزاء و تقویت‌کننده باورهای اعتقادی در سیر تربیت اعتقادی قلمداد شده است. آیات به ترتیب نزول، تأثیر تدبّر و تعقل در آیات و بینات الهی را جهت یادآوری و تذکر به متریان ارائه می‌کند (قاف: ۶-۸، ۳۶-۳۷)، (اعراف: ۲۶، ۵۷)، (نمل: ۶۱-۶۲)، (یونس: ۳)، (غافر: ۱۳) نتیجه تدبّر و تعقل در آیات و بینات الهی برای تذکر به متریان، موجب «بینش افزایی، بصیرت بخشی، آگاه‌سازی،

عبرت دهی، الگودهی، غفلت زدایی، و هوشیار سازی» می‌شود.

۳-۴- تبیین سیره انبیاء و اولیاء الهی و تعظیم شعائر

قرآن، رسول‌الله (ص)، را مأمور تذکر، یادآوری و زنده نگه داشتن یاد خدا و قیامت در ذهن، فکر و عمل متریان و توجه دادن آن‌ها، به قدرت خداوند می‌داند. قرآن با بازتاب سیره انبیاء و اولیاء الهی و تعظیم شعائر آن را به عنوان تذکری کارآمد با اهدافی همچون تقویت و تثبیت قلب رسول‌الله (ص) و متریان مؤمن در سیر تربیت اعتقادی و بازآفرینی ایام‌الله و الگودهی تربیتی به متریان مطرح کرده است. آیات قرآن به ترتیب نزول گویای تأثیرگذاری این تبیین و تعظیم است. (صاد: ۴۱، ۴۵، ۴۸-۴۹)، (مریم: ۲، ۱۶، ۴۱، ۵۱، ۵۴، ۵۶)، (هود: ۱۲۰)، (غافر: ۵۳-۵۴)، (احقاف: ۲۱)، (کهف: ۷۳، ۸۳)، (ابراهیم: ۵)، (انبیاء: ۴۸، ۵۰-۵۱، ۸۴-۸۵)، نتیجه تبیین سیره انبیاء و اولیاء الهی و تعظیم شعائر برای تذکر به متریان، موجب «بینش افزایی، بصیرت بخشی، آگاه‌سازی، عبرت دهی، الگودهی، غفلت زدایی، و هوشیار سازی» می‌شود.

جدول وسایل تذکر و یادآوری در قرآن به ترتیب نزول

ردیف	وسیله تذکر	برنامه	نتیجه
۱	قرآن	ارائه یادآوری، هشدار، ابلاغ، بصیرت بخشی و آگاه سازی	هدایت یابی، توکل یابی و تقوا برای حرکت در صراط مستقیم الهی
۲	آیات و بینات الهی	تدبیر، تعقل، تفکر	بینش افزایی، تکبر زدایی، تقویت باورهای اعتقادی
۳	سیره انبیاء و اولیای الهی	عبرت گیری، الگو گیری، غفلت زدایی و هوشیار سازی	تثبیت قلوب مؤمنین، بازآفرینی ایام الله ها و درس آموزی برای تقویت تربیت اعتقادی
۴	نعمت های متنوع الهی	معرفی نعمت ها، عظمت و نظم خلقت نعمت ها، شناخت دقیق نعمت ها	شناخت منعم حقیقی، افزایش ایمان و رشد تربیت اعتقادی، ارتقاء و تعالی مؤمنان
۵	موانع تذکر و یادآوری	غفلت، جهالت، تعصب، تکبر، حب دنیا	رفع موانع و زمینه سازی برای افزایش قدرت تأثیرگذاری، شیوه تذکر و یادآوری با بهره گیری از وسایل برای دشمن شناسی، بیدار سازی و خودسازی

۵- کارکردها و کاربردهای تذکر در تربیت اعتقادی در مرحله "اقدام"

تذکر از آن رو که با بیان زیبا و خیرخواهی همراه است تأثیر زیادی در تهذیب نفس و ترکیه متربی دارد. در قرآن معمولاً به جای واژه تربیت از ترکیه نفس استفاده شده که تداعی کننده فراهم آوری زمینه‌های رشد و شکوفایی متربی است. رسالت "تذکر" در مرحله "اقدام" ایجاد روحیه تغییر و تحول، تهذیب نگرش و رفتار و خودسازی در متربی است. تذکر در مرحله "اقدام" به فراهم آوری زمینه‌های شکوفایی و رشد متربی کمک می‌کند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد «تذکر، موجب تهذیب، تزکیه و تطهیر در متربی می‌شود و متربی را بر آن می‌دارد تا "اقدام" به تطهیر خود از اعتقادات فاسد چون شرک و ملکات رذیله چون تکبر و بخل و اعمال و رفتار فاسد و نکوهیده چون قتل، زنا و شراب خواری کند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۰). علامه طباطبایی در ذیل آیه ۵۷ یونس نوشته است «قرآن در اولین برخورد با متربیان، می‌یابد که آنان دچار غفلت شده، باطن آنان به تاریکی‌های شک و ریب تاریک شده و دل‌هایشان به انواع رفتارهای مشرکانه و حالات خبیثه بیمار شده است از این رو "اقدام" به ارائه تذکر کرده تا از غفلت بیدار شوند و از هر نیت فاسد و عمل زشت نهی کرده و به سوی خیر و سعادت هدایت کرده است (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۸۰)

کارکردها و کاربردهای شیوه تربیتی تذکر در تربیت اعتقادی در مرحله "اقدام" و در سوره‌های مکی (علق، اعلی، قاف، اعراف، فرقان، فاطر، مریم، نمل، یونس، زمر، زخرف، ذاریات، غاشیه، نحل و نازعات) به ترتیب نزول شامل ارائه آموزه‌های اعتقادی، تغییر نگرش و رفتار می‌باشد که به ترتیب مورد بررسی قرار گرفته است.

۵-۱- سوره علق:

قرآن در سوره علق به متربیان یادآوری می‌کند تا خویشتن را فراموش نکنند چرا که خود فراموشی، خدا فراموشی را به دنبال دارد «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق: ۶-۷) وقتی متربی، توهم بی‌نیازی از خدا یافت، طغیان می‌کند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۲۰، سوره علق).

۵-۲- سوره اعلی:

با طرح آثار و برکات «تذکر» برای متربیان مؤمن به شرایط تأثیرگذاری «تذکر» می‌پردازد. «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى، سَيَذَكِّرْ مَنْ يَخْشَى، وَيَجْزِيهَا الْأَشْقَى» ای رسول تذکر ده که تذکرات تو سودمند

خواهد بود و آنکه تربیت‌پذیر و اهل تقوا و خشوع باشد از تذکرات عبرت می‌گیرد و آنکه تربیت‌گریز و فاجر باشد خود را از تذکرات دور می‌دارد (اعلی: ۹-۱۱)

۵-۳-سوره قاف:

با طرح قدرت خداوند در خلقت آسمان وزینت بخشی آن و گسترش زمین و استواری آن با کوه‌ها و زوجیت آفرینی متذکر شایستگی خداوند برای عبودیت و بندگی می‌شود (قاف: ۶-۸)

۵-۴-سوره اعراف:

با طرح نعمت لباس و پوشش جهت حفظ هویت و شخصیت متریان، آن‌ها را متذکر به منعم حقیقی می‌شود «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف: ۲۶) و با طرح نقش‌های ربوبی، متذکر معاد می‌شود (اعراف: ۵۷).

۵-۵-سوره فرقان:

با طرح نقش‌های پروردگار در هستی، متریان را متذکر به معاد می‌شود (فرقان: ۴۷-۵۰)، و با تذکر به نقش‌های خداوند در هستی، شایستگی خداوند را برای عبودیت اعلام می‌دارد (فرقان: ۶۱-۶۲)

۵-۶-سوره فاطر:

با طرح به نعمات الهی، متریان را متذکر به خالق، رازق و منعم حقیقی می‌شود که تنها او شایسته عبادت است (فاطر: ۲-۳)

۵-۷-سوره مریم:

با طرح خلقت اولیه انسان، پاسخ منکران معاد را داده و متذکر به معاد می‌شود (مریم: ۶۶-۶۷)

۵-۸-سوره واقعه:

با طرح نقش‌های خداوند در حیات متریان، آن‌ها را متذکر به معاد جسمانی می‌شود (واقعه: ۶۸-۷۳)

۵-۹-سوره نمل:

با طرح نقش‌های خداوند در حیات متریان، عقاید مشرکان در انتخاب خدایان ساختگی را به چالش می‌کشد و متریان را متذکر به شایستگی خداوند برای عبودیت و اجابت‌کنندگی نیازها

می‌شود. (نمل: ۶۱-۶۲)

۵-۱۰-سوره یونس:

با طرح نقش‌های خداوند در خلقت هستی، متریان را متذکر به شایستگی خداوند برای

عبودیت می‌شود (یونس: ۳)

۵-۱۱-سوره زمر:

با طرح نقش‌های خداوند در حیات متریان، آن‌ها را متذکر به نعمت‌ها و عنایت‌های پروردگار می‌شود تا اصل و هویت خویش را فراموش نکرده و در مسیر انحراف، شک و تردید و تکذیب آیات الهی حرکت نکنند؛ و فطرت الهی خود را یادآور شده و به سوی بندگی پروردگار حرکت کنند (زمر:

۲۱-۲۲)

۵-۱۲-سوره زخرف

با طرح نعمت‌ها و معرفی خداوند به عنوان منعم حقیقی، متریان را متذکر به شایستگی خداوند برای عبادت و سپاس می‌شود (زخرف: ۹-۱۳)

۵-۱۳-سوره ذاریات:

با طرح نقش‌های خداوند در خلقت هستی، متریان را متذکر به خداوند به عنوان بهترین ملجأ و پناهگاه می‌شود (ذاریات: ۴۷-۵۰) و پس از آیات، ۵۵-۵۶) اهمیت تذکر را مطرح می‌کند «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵)، علامه طباطبایی معتقد است «خداوند پس از نهی رسول الله (ص) از جدال با کفار امر به تذکر داده است و توصیه می‌کند که دست از تذکر دادن خود بر مدار چون تذکر، مفید به حال مؤمنین است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۸۹)

۵-۱۴-سوره غاشیه:

با دعوت به تعقل در خلقت پدیده‌های گوناگون و تذکر به نقش‌های خداوند در خلقت هستی، متریان را متذکر به معاد می‌کند (غاشیه: ۱۷-۲۱) علامه طباطبایی معتقد است «فذكر، حالتی است در نفس تربی که او را بر محافظت از معارف اعتقادی که فراگرفته، توانا می‌سازد. این کلمه با «حفظ» به یک معنا است فرمان به تذکر برای توجه دادن متریان به نشانه‌های قدرت خداوند در پدیده‌های جهان است تا ایمان متریان به توحید در خالقیت، ربوبیت و معاد افزایش یافته و با این معارف به توحید عبادی برسد (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۵۵).

۵-۱۵-سوره نحل:

با طرح نقش های خداوند در خلقت هستی، متربیان را متذکر به توحید و معاد می کند. (نحل: ۱۳-۱۵)

۵-۱۶-سوره نازعات:

خداوند در برخی از آیات برای تغییر نگرش مشرکان و کافران که منکر حقیقت معاد هستند، قدرت خود را مورد توجه آنان قرار می دهد تا با آگاهی براین امر نگرش باطل خود را تغییر دهند. «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا» (نازعات: ۲۷)، «رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا» (نازعات: ۲۸) قرآن با خطاب توبیخی که در آیات سوره نازعات دارد، درصدد است تا نگرش مشرکان را نسبت به معاد، و ربوبیت خداوند و همچنین نبوت رسول الله (ص) اصلاح کند. زیرا بدون شک آدمی پس از تغییر نگرشش، به تکلیف و وظیفه خود و همچنین پاداش های الهی آگاهی خواهد یافت.

۶- کارکردها و کاربری های تذکر در تربیت اعتقادی در مرحله "اشاعه"

تذکر، رویکردی اجتماعی دارد و در مرحله "اشاعه" متربیان را متذکر می شود تا همان گونه که آفات عقل و بیماری های دل را تزکیه کرده اند به امداد سایر متربیان پرداخته و با تذکر سعی در زائل کردن نگرش و رفتار مشرکانه از خانواده و جامعه نمایند. و به بینش و رفتارهای اعتقادی و اعمال صالح تذکر دهند. رسول الله (ص) با تلاوت و تبیین آیات قرآن، متربیان را به نگرش و رفتارهای اعتقادی در روابط و معاشرت اجتماعی دعوت و به نهی از ارتکاب رفتارهای مشرکانه تذکر داده و متربیان را به ایمان، تقوا، امانت داری، پرهیز از جدال با بداندیشان، مبارزه در راه خدا، انفاق و احسان امر کرده اند. کارکردها و کاربری های تذکر در تربیت اعتقادی در مرحله "اشاعه" در سوره های مکی (مرسلات، اعراف، طه، صافات، انعام، نحل) به ترتیب نزول مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته است. قرآن، تذکر دهی در مرحله «اشاعه» را یک تکلیف همگانی مانند امر به معروف و نهی از منکر می داند که بر همه تابعان رسول الله (ص) لازم است «أَنَا وَمَنْ أَتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸) تذکر دهی در این مرحله برای بصیرت بخشی، امر به معروف، نهی از منکر، تحول آفرینی اجتماعی، اتمام حجت می باشد.

۶-۱-سوره مرسلات:

در سوره‌ی مرسلات، خداوند به کسانی که ذکرش را به دیگران، چه برای اتمام حجت و چه برای تأثیر و هشدار القامی کنند و تذکر می‌دهند، سوگند یاد می‌کند (مرسلات: ۱-۷) خداوند برای اتمام حجت بر متربیان جلوگیری از بهانه‌ها و عذر تراشی‌ها به وسیله فرشتگان و گاهی رسولان الهی به متربیان تذکر داده و مسائلی را به متربیان القا کرده است (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۸۷)

۶-۲-سوره اعراف

: خداوند در سوره اعراف «تذکر دهندگی» متربیان مؤمن را اشاعه امر به معروف و نهی از منکر آموزه‌های اعتقادی می‌داند «وَإِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (اعراف: ۱۶۴) تذکر دهندگی و امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لااقل برای خود مربی یک نوع تلقین و تمرین آموزه‌های دین و جلوه‌ی سوز و تعهد مربی است. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۱۰)

۶-۳-سوره طه:

در سوره طه، خداوند از قول متربیان، تذکر دهندگی رسول الله (ص) را به جامعه مطرح می‌کند (طه: ۱۳۴)، بعثت انبیا (علیهم السلام) برای اتمام حجت است. طیب معتقد است «تذکر» در مرحله «اشاعه» مسئله ارشاد جاهل و اقامه حجت است که در قرآن موارد زیادی داریم. رسول الله (ص) با اینکه کفار و مشرکین، قساوت قلب آن‌ها از حجاره سخت‌تر بود و صم بکم عمی بودند با این حال حجت را بر آن‌ها تمام می‌کردند برای اینکه نگویند «رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ» (طه: ۱۳۴) (طیب: ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۳).

۶-۴-سوره صافات:

خداوند در سوره صافات تذکر دهندگی انبیاء و علل عدم پذیرش تذکرات در حیطه اجتماعی را مطرح کرده است. «وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» (صافات: ۱۳) و هرگاه به مشرکان (تذکر) داده می‌شد آن‌ها پند و عبرت نمی‌گرفتند. مگر قلبی از صلحاء مؤمنین. قرآن، علل عدم پذیرش تذکرات الهی را «سیاهی قلب، قساوت، حب جاه و مال، متابعت هواهای نفسانی و شهوت رانی، تغذیه حرام، معاشرت با کفار رفتن به مجالس لهو و لعب و تقلید از سبک زندگی کفار، و اشتغال به دنیا و زخارف دنیوی» می‌داند. (طیب: ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۲۱) شیوه تربیتی «تذکر دهندگی»،

سیره‌ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. «وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ» (صافات: ۱۳) و یا قرآن اشاره می‌کند که متریان تربیت گریز، سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آن‌ها روی می‌گردانند.

۶-۵- سوره انعام:

خداوند در سوره انعام که پنجاه و پنجمین سوره مکی به ترتیب نزول است، متریان را به مجموعه‌ای از بینش و رفتار در مرحله "اشاعه" متذکر می‌شود. رسول الله (ص) به عنوان مربی تربیت اعتقادی با صمیمیت از متریان دعوت می‌کند تا تذکرات الهی را به آن‌ها ارائه کند «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ» (انعام: ۱۵۱) این تذکرات شامل:

الف. توحید گرای و پرهیز از شرک (باور به ربوبیت، خالقیت، حاکمیت، مالکیت و رزاقیت الهی) «أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (انعام: ۱۵۱)

ب. اکرام و احسان به والدین (باور به خالقیت، مالکیت و رزاقیت الهی) «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (انعام: ۱۵۱) «احسان» درمورد چیزی است که تساوی آن با حس درک شود «احسان» زیاد کردن پاداش است.

ج. اکرام فرزندان و پرهیز از قتل آن‌ها به خاطر تنگدستی (باور به خالقیت، مالکیت و رزاقیت الهی) «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱)

د. پرهیز از کارهای زشت و فحشاء چه آشکار و چه پنهان (باور به حاکمیت، نظارت، سماعت و رؤیت الهی) «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (انعام: ۱۵۱)

ه. پرهیز از قتل و کشتن نفوس محترم جز به حق (مثل قصاص یا دفاع) (باور به حاکمیت، نظارت، سماعت و رؤیت الهی) «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: ۱۵۱)

و. پرهیز از تصرف مال یتیم و بی سرپرستان (باور به حاکمیت، نظارت، سماعت و رؤیت الهی) «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (انعام: ۱۵۲) برای حفظ حقوق ایتم باید کسانی که اهلیت اقتصادی و تقوای کافی دارند اقدام کنند.

ز. رعایت عدالت در معاملات؛ دادوستدها، پیمان و تراز باید آشکار باشد (باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت، سماعت و رؤیت الهی) «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (انعام: ۱۵۲) عملکرد

متربیان در نظام اقتصادی جامعه‌ی اسلامی باید بر اساس قسط و عدل باشد و هیچ‌یک از این تذکرات و اوامر و نواهی الهی، فوق طاقت متربیان نیست. «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام: ۱۵۲) ط. رعایت مساوات و قسط، در رفتار و گفتار و در همه امور یک اصل است. (گواهی‌ها، وصیت‌ها، قضاوت‌ها، صدور حکم‌ها، انتقادات و ستایش‌ها) (باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت، سماعت و رؤیت الهی) «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (انعام: ۱۵۲)

ی. پیمان‌های الهی (که شامل فرمان‌های عقل و وحی و وجدان و فطرت می‌شود) وفادار باشیم («عهد الله» هم شامل پیمانی است که خدا با انسان دارد و هم پیمانی که انسان با خدا می‌بندد) (باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت، سماعت و رؤیت الهی) «بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا» (انعام: ۱۵۲) ک. حفظ حقوق مساوی متربیان و پرهیز از ترجیح رابطه‌ی خویشاوندی بر ضابطه‌ی حق و عدل. (باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت، سماعت و رؤیت الهی) «فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام: ۱۵۲)

ل. حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه (باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت، سماعت و رؤیت الهی) «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام: ۱۵۳) رسول الله (ص) مربی تربیت اعتقادی برای تبیین این آیه از روش نمایشی استفاده کرده، با دست مبارک خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند «راه مستقیم من است. پس آن را پیروی کنید و راه‌های دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند این‌ها راه‌هایی است که شیطان به آن دعوت می‌کند. این تذکرات خداوند به شماست، باشد که تقوای پشیه کنید» (عروسی حویزی: ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۸۶)

۶-۶- سوره نحل:

خداوند در هفتادمین سوره به ترتیب نزول به موضوع اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰).. خداوند، متربیان را موعظه می‌کند باشد که متذکر شوند (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۹۵). این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر (ع) آن را در خطبه‌های نماز قرائت می‌کردند. فیض کاشانی در تفسیر صافی ذکر کرده که «اگر در قرآن همین

یک آیه بود، کافی بود که بگوییم «قرآن»، «تبیان کل شی» است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است» (فیض کاشانی: ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۲۶۷)، خداوند در آیه ۹۰ سوره نحل، تذکر در قالب امر به معروف و نهی از منکر را در مرحله "اشاعه بیان کرده است که یک تکلیف همگانی است و بر همه متریان مؤمن لازم است.

جدول نقش تذکر در مرحله اشاعه (دیگرسازی و جامعه سازی)

موضوع	ریشه اعتقادی نگرش و رفتار	آیات مرتبط	برآیند آن در دیگرسازی و جامعه سازی
توحیدگرایی و پرهیز از شرک	باور به ربوبیت، خالقیت، حاکمیت و رزاقیت الهی	لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا (انعام: ۱۵۱)	تربیت متریان مؤمن و موحد
اکرام و احسان به والدین	باور به خالقیت، مالکیت و رزاقیت الهی	وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (انعام: ۱۵۱)	تکریم و تحکیم نهاد خانه و خانواده (دیگرسازی)
اکرام و احیاء فرزندان	باور به خالقیت، مالکیت و رزاقیت الهی	وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْكُمْ إِمَّا لَكُمْ نَفْسٌ مِنْ نَفْسِكُمْ وَ إِنِّي أَنَا لَهُمْ (انعام: ۱۵۱)	تکریم و تحکیم نهاد خانه و خانواده (جامعه کوچک)
اجتناب از منکرات و فحشاء	باور به حاکمیت، نظارت، سماعت و رویت الهی	وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنَ (انعام: ۱۵۱) (نحل: ۹۰)	تکریم و تحکیم نهاد خانواده و سالم سازی اجتماع
اجتناب از قتل و کشتن نفوس	باور به حاکمیت، نظارت، سماعت و رویت الهی	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (انعام: ۱۵۱) (نحل: ۹۰)	تکریم و تحکیم آحاد جامعه - سالم سازی اجتماع

اجتناب از تصرف در مال یتیم	باور به حاکمیت، نظارت، سماعت و رویت الهی	وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (انعام: ۱۵۲) (نحل: ۹۰)	تکریم ایتام- سالم سازی اقتصاد جامعه
رعایت عدالت در معاملات	باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت و سماعت الهی	وَأَوْفُوا الْكَيْلَ (انعام: ۱۵۲) (نحل: ۹۰)	تکریم آحاد جامعه- سالم سازی اقتصاد جامعه
رعایت قسط و عدل در همه‌ی امور	باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت و سماعت الهی	وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ (انعام: ۱۵۲) (نحل: ۹۰)	تکریم آحاد جامعه- سالم سازی اقتصاد و امنیت جامعه
رعایت پیمان‌های الهی	باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت و سماعت الهی	وَيَعْهَدُ اللَّهُ أَوْفُوا (انعام: ۱۵۲) (نحل: ۹۰)	تکریم آحاد جامعه- سالم سازی اقتصاد و امنیت جامعه
حفظ حقوق مساوی متریان	باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت و سماعت الهی	فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ (انعام: ۱۵۲)	ترجیح ضوابط حق بر روابط خویشاوندی و تأمین امنیت جامعه
حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه	باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت و سماعت الهی	وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِكُمْ (انعام: ۱۵۳)	حفظ استقلال و هویت اسلامی جامعه
امر به معروف و نهی از منکر	باور به حاکمیت، مالکیت، نظارت و سماعت الهی	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي (نحل: ۹۰)	هویت بخشی اعتقادی به جامعه

۷- کارکردها و کاربری‌های تذکر در تربیت اعتقادی در مرحله "اقامه"

تذکر، رویکردی تمدن ساز دارد. تذکر در مرحله "اقامه" قیام برای توسعه و ترویج نگرش و رفتار توحیدی به سایر جوامع و عمق بخشی و تثبیت آن در همه پخش ها و عناصر جامعه است. و متذکر شدن جامعه ایمانی برای کنار زدن موانع و رسیدن به سرمنزل مقصود و الحاق به افکار و رفتار انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین و قرار گرفتن در زمره عباد مقرب در اعلیٰ علین می باشد. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۸۰)، رسول الله (ص) در مرحله اقدام، متذکر به تعلیم و تربیت متربیان می شد و بر تربیت متربیانی با اندیشه الهی، مسئولیت شناس، تأثیرگذار، توانمند و خلاق که بتوانند با چیره شدن بر عوامل محیطی و مادی، تمدنی الهی را تجربه کنند، توصیه می کرد. رسول الله (ص) با تذکر به معیارهای انتخاب به تعیین افرادی در تعلیم و تربیت دینی (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق.، ج ۱، ص ۱۷۱ و ابن اثیر، ۱۳۹۹ ق.، ج ۲، ص ۹۶)، فنون نظامی و دفاعی، مناسبات سیاسی، و مدیریت (یعقوبی، ۱۹۹۳ م.، ج ۱، ص ۳۸۷) می پرداخت همچنین با تذکر به چشم انداز تمدنی به جوان گرایی در مدیریت و انتخاب افراد با سنین بیست به بالا برای مسئولیت (ابن هشام، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۸۳)، فرماندهی نظامی و پست های کلیدی می پرداخت تا با اقامه تربیت یافتگان مکتب قرآن از انحراف و گمراهی جلوگیری کند (اسراء: ۳۲) و زمینه را برای برخورداری از ثواب ها و فیوضات الهی و نجات یابی از عذاب آخرت (انعام: ۷۰) فراهم آورد. تذکرات قرآن و تلاوت و تبیین رسول الله (ص) در مرحله اقامه بیشتر رویکرد رفتاری داشته و در دو حوزه معنوی و اقتصادی ظهور یافته است.

۷-۱- تذکرات در حوزه معنوی

اقامه تذکرات در حوزه معنوی با رویکرد تمدن سازی بر تحوّل و تغییر ابعاد مختلف سبک زندگی متربیان، تأکید دارد «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». توسعه اقتصادی، بدون داشتن رویکردی الهی به طبیعت، جامعه و انسان، موجب نگرش تک بعدی به واقعیت های خارجی شده، متربی را اسیر ماده و محدود به آن می سازد. تمدن سازی نیازمند متربیانی است که خود را مسئول بدانند، بارزاده، جدی و مصمم باشند و نگرشی جهانی داشته باشند. همچنین میان باورهای ذهنی، آرمان ها و اندیشه های خود، با واقعیت های محیطی، سازگاری ایجاد کنند و به دنبال ایجاد، تغییر و بسط

تمدن قرآنی باشند از این رو رسول الله (ص) با ایجاد تحوّل در تفکر و خواست متربیان و معرّقی غایت اعلی و آرمان برتر یعنی خداوند، به آن‌ها تحوّل عمیق و همه‌جانبه در جامعه به وجود آورد؛ تحوّل که مترادف با انقلاب است. رسول الله (ص) چنان تحوّل در متربیان ایجاد کرد که از مردمی جنگجو و خشن، متربیانی با ایمان، منضبط و توانمند ساخت که در هر حوزه‌ای که وارد می‌شدند، فتح و پیروزی نصیب آنان بود.

۷-۲- تذکرات در حوزه اقتصادی

اقامه تذکرات در حوزه اقتصادی با رویکرد تمدن سازی بر تحوّل و تغییر ابعاد فعالیت‌های اقتصادی متربیان، تأکید دارد. رسول الله (ص) با توجّه به تذکرات اقتصادی، به دنبال تدارک منابع درآمد برای رفع فقر و مشکلات اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی متربیان و هماهنگ کردن تحولات اجتماعی و کنترل آسیب‌های ناشی از تهدیدها، تحریم‌ها و تنگناهای شرکان بود

رسول الله (ص) در حوزه اقتصادی متربیان را به چند موضوع متذکر شده است

الف. رعایت اعتدال «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (الحجر: ۳)

ب. دوری از اسراف «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱)

ج. اجتناب از افراط و تفریط «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۴۳)

د. اجتناب از تبذیر «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (الإسراء: ۲۷)

ه. ایجاد رفاه اجتماعی، توجّه به کشاورزی که عامل اصلی در تمدن سازی انسانی است، از سیاست‌های مهمّ پیامبر بوده است (کلینی: ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۶۰ و حرّ عاملی: ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۵)

نتیجه

۱. لازمه تحقق عملی تربیت اعتقادی، بهره‌گیری از شیوه‌های بنیادین تربیتی در دو حوزه فردی و اجتماعی است.

۲. از مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی قرآن، شیوه تربیتی «تذکر و یادآوری» است که نقش مهمی در تغییر و اصلاح نگرش و رفتار متربیان دارد و آثار مهمی در سرنوشت متربیان برجای می‌گذارد.

۳. مؤمن موحد در مرحله "اقدام"، با بهره‌گیری از تذکرات قرآن و رسول الله (ص) به خودسازی و دیگر سازی می‌پردازد و در مرحله "اشاعه" مذكر می‌شود و با بهره‌گیری از تذکرات قرآن به اتمام حجت و توسعه معروف‌ها و جلوگیری از منکرات نگرشی و رفتاری در سطح جامعه می‌پردازد

و در مرحله "اقامه" با بهره‌گیری از تذکر به تغییر فرهنگ جامعه مشرک جاهلی به نظام مؤمنانه توحیدی و ورود به تمدن سازی پیدا می‌کند.

۴. شیوه تربیتی تذکر در سیر نزول در سه حوزه فرد سازی، جامعه سازی و تمدن سازی نقش آفرینی می‌کند.

۵. وجه نوآوری این پژوهش، استخراج الگویی قرآنی در تحقق عملی شیوه تربیتی تذکر در مراحل "اقدام"، "اشاعه" و "اقامه" و ارائه کاربست‌های آن در حوزه‌های «فرد سازی، دیگر سازی، (خانواده) و جامعه سازی» در سیر نزول است

۶. همه آفریده‌ها و نعمت‌های خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی خاصه قرآن، تذکردهنده متریان هستند و خالقیت و یگانگی خداوند را به او یادآور می‌شوند تا مرتبی به عبودیت و بندگی خدا متذکر شود.

۷. شیوه تربیتی تذکر با بهره‌گیری از قالب‌های «قصه، توصیه، موعظه، تمثیل، مواجهه با وجدان، تخویف، سختگیری و فشار غیرمستقیم، و برخورد قهری و شدید» برای تغییر، تحول و اصلاح نگرش و رفتار مرتبی در مراحل "اقدام"، "اشاعه" و "اقامه" به ارائه تذکرات می‌پردازد.

۸. قرآن پرچم‌دار شیوه تربیتی تذکر است که مشفقانه و خیرخواهانه، باورها و رفتارهای فراموش شده را به یاد متریان می‌آورد و غفلت و فراموشی متریان را زائل می‌کند و موجب تحول نفس، رقت قلب و اصلاح حال فرد می‌شود. تذکر از آن رو که بایان زیبا و خیرخواهی همراه است تأثیر زیادی در تهذیب نفس و تزکیه مرتبی دارد

۹. قرآن با یادآوری و تذکر به نعمت‌های گوناگون الهی، زمینه‌ساز شکوفایی تربیت اعتقادی متریان و موجب ظهور رفتار عبودیت و بندگی، شکر گذاری و تسلیم در برابر خدا، می‌شود. قرآن در مرحله اقدام خواه با زبان، یا با قلب و خواه بعد از نسیان، یا با ادامه ذکر موجب حفظ ایمان مؤمن می‌شود. کاربردهای شیوه تربیتی «تذکر» در مراحل "اقدام"، "اشاعه" و "اقامه" برای بیدار سازی، غفلت زدایی و پیشگیری از فراموشی و ارتقاء هوشیاری و وفاداری به عهد و پیمان می‌باشد. تذکر، موجب تهذیب، تزکیه و تطهیر در مرتبی می‌شود و مرتبی را بر آن می‌دارد تا "اقدام" به تطهیر خود از اعتقادات فاسد چون شرک و ملکات رذیله چون تکبر و اعمال و رفتار فاسد و نکوهیده چون قتل، زنا و شراب خواری کند.

۱۰. میزان تأثیرگذاری «تذکر» بستگی به چهار عامل «نگرش و رفتار مذکر، محتوای تذکر، شیوه ارائه تذکر و آمادگی های تذکر پذیر» می باشد.

۱۱. متریان تذکر پذیر از خصوصیات برخوردارند که موجب تذکر پذیری آنها می شود این خصوصیات عبارت اند از «-ایمان به خدا و معاد و رسول الله (ص)، برخورداری از عقل و تقوا، برخورداری از خوف و خشیت»

۱۲. قرآن، موانع تذکر و یادآوری که مزاحم شکل گیری بیداری و تأثیرپذیری از تذکر هستند را به ترتیب نزول شیطان، هواهای نفسانی متریان، شهوات و رفتارهای مشرکانه همچون استهزاء و تمسخر تذکرات، عدم عبرت گیری از تذکرات، سبک شمردن تذکرات، سرگرم شدن به لهو و لعب، تکبر و تربیت گریزی می داند.

۱۳. مطالعات تفسیری نشان می دهد که دو وسیله «توجه به قرآن و تدبّر و تعقل در آیات و بینات الهی» در مرحله «اقدام» بیشترین کاربرد را در بینش افزایی، بصیرت بخشی، آگاه سازی، عبرت دهی، الگو دهی، غفلت زدایی، و هوشیار سازی داشته و دو وسیله بعدی شامل «تبیین سیره انبیاء و اولیاء الهی و تعظیم شعائر و معرفی نعمت های گوناگون الهی» در مرحله «اشاعه» پرکاربردتر در بینش افزایی، بصیرت بخشی، آگاه سازی، عبرت دهی، الگو دهی، غفلت زدایی، و هوشیار سازی بوده و ترکیبی از این وسایل در مرحله «اقامه» کاربرد داشته اند.

۵۷

۱۴. سوره های مکی به ترتیب نزول با شیوه تربیتی تذکر، متریان را در مرحله «اقدام» به خودشناسی، خداشناسی، تهذیب و تربیت پذیری، عبرت گیری، عبودیت، معاد شناسی، منعم شناسی، امنیت شناسی، نبوت شناسی دعوت می کند. و در مرحله اشاعه متریان را به نگرش و رفتارهای اعتقادی در روابط و معاشرت اجتماعی دعوت و به نهی از ارتکاب رفتارهای مشرکانه تذکر داده و متریان را به ایمان، تقوا، امانت داری، پرهیز از جدال با بداندیشان، مبارزه در راه خدا، انفاق و احسان امر می کند. تذکر دهی در این مرحله برای بصیرت بخشی، امر به معروف، نهی از منکر، تحول آفرینی اجتماعی و اتمام حجت است و کاربست تربیتی تذکر در مرحله اشاعه موجب جلوگیری از اشاعه فساد و فحشاء می شود. تذکر در مرحله «اقامه» قیام برای توسعه و ترویج نگرش و رفتار توحیدی به سایر جوامع و عمق بخشی و تثبیت آن در همه بخش ها و عناصر جامعه است. و متذکر شدن جامعه ایمانی برای کنار زدن موانع و رسیدن به سرمنزل مقصود و الحاق به

افکار و رفتار انبیاء، صدیقیم، شهداء و صالحین و قرار گرفتن در زمره عباد مقرب در اعلیٰ علین می‌باشد. تذکرات در مرحله اقامه با رویکرد تمدن سازی بر تحوّل و تغییر ابعاد مختلف سبک زندگی متریان، تأکید دارد و به دنبال تدارک منابع درآمد برای رفع فقر و مشکلات اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی متریان و هماهنگ کردن تحولات اجتماعی و کنترل آسیب‌های ناشی از تهدیدها، تحریم‌ها و تنگناهای جامعه اسلامی می‌باشد.

منابع

ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ عبد السلام محمد هارون، قم، ۱۴۰۴
 ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب المحيط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴
 ابن هشام. عبد الملک، السیره النبویه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹
 ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ ه
 ابن سعد، ابو عبد الله محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۴
 بهجت پور، عبد الکریم، مبانی تفسیر فریقین، قم، ۱۳۹۶ ش
 -----، همگام با وحی، قم، سبط النبى (ص)، ۱۳۸۷ ش
 التهانوی، محمد علی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تهران، نشر سپاس، ۱۳۷۸
 حرعالمی، شیخ حر؛ وسائل الشیعه، بیروت، دار التراث العربی
 حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق

خوری شرتونی، رشید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، بیروت، دار الذکر للتحقیق والنشر، ۱۹۹۲ م
 زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق الغوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق
 سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق. ۱۴۱۲ ق
 سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق
 -----، الاتقان فی علوم القرآن، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۶ ق
 صفی پوری شیرازی، عبد الرحیم بن عبد الکریم، منتهی الارب فی لغه العرب، نشر اسوه، تهران، ۱۳۹۲
 طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
 طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
 طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی، سید احمد، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
 طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق
 طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸
 فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق
 فیض کاشانی، محسن، التفسیر الصافی، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۶ ق
 کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. ترجمه، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران. دارالکتب
 الإسلامیه ۱۴۰۷ ق

مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۶۰

-----، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب. ۱۳۸۰ش

معرفت، محمد هادی،، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق

-----، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، ۱۴۱۵

نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۰ش

يعقوبی، احمد بن ابی يعقوب بن جعفر، تاريخ يعقوبی، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۸م
Top of FormBottom of Form

بررسی گونه‌های زبان قرآن با تکیه بر اندیشه ایت الله جوادی آملی و آیت الله معرفت

دکتر مریم شحیطاوی^۱، دکتر زهره زکی^۲

چکیده:

فهم کتاب الهی در گرو شناخت زبان آن است. آنچه میان زبان در معنای مجازی آن با معنای لفظی آن مشترک است همان ارتباط میان متکلم و مخاطب است. زبان قرآن به لحاظ جنبه‌های گوناگون به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود. و همه از عوارض ذاتی قرآن از منظر شناخت زبان و چگونگی مراد خداوند پژوهش می‌کند.

مسئله‌ی این جستار آن است که "باتوجه به گونه‌های متفاوت تعریف زبان قرآن، آیت الله جوادی آملی و آیت الله معرفت چه تعریفی از زبان قرآن و ماهیت آن دارند؟

جوادی آملی می‌فرماید: مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. که آن زبان فطرت است.

استاد معرفت می‌فرماید: قرآن در بیان معانی خود، خطاب به عموم سخن گفته است و اختلاف سطوح را به صورتی بلاغی و بدیع در نظر گرفته است.

یکی از دست آورده‌های این نوشتار آن است که هر کدام از این دو مفسر از یک منظر جداگانه به زبان قرآن نظر کرده و به تبیین آن پرداخته اند و با قدری تأمل می‌توان ادعا کرد که هر دو معتقدند که زبان قرآن زبان فطرت انسان‌هاست.

واژگان کلیدی: زبان قرآن، زبان فطرت، جوادی آملی، استاد معرفت، زبان گفتاری، گونه‌های

زبان

۱- دانش آموخته سطح چهار، رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزشی عالی حوزوی الزهرا اهواز، ۱۴۰۰ (نویسنده مسئول)

۲- دانش آموخته سطح چهار، رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزشی عالی حوزوی الزهرا اهواز، ۱۴۰۰

زبان قرآن، امروزه یکی از گرایشهای مهم رشته علوم قرآن است که مفاهیم، گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن را از جنبه‌های گوناگون زبانی مطالعه و پژوهش می‌کند. برخی از مسائل مطرح در این حوزه البته دیرینه و کهن است؛ مانند این مسائل: شیوه گفتار قرآن و ارسال پیام شریعت به مردم چگونه است؟ آیا زبان شرع همان زبان عرف عقلاست یا عرف ویژه؟ همچنین مسئله یک سطحی بودن یا چند سطحی بودن زبان قرآن (زبان ظاهری، زبان تأویل پذیر)، اما برخی دیگر از این مسائل کاملاً جدید است یا اینکه از منظرهای مسائل دیرینه جدیدی مطرح شده است. مانند این مسائل: ماهیت معنا در مفاهیم و مفردات قرآن آیا همان است که در عرف فهمیده می‌شود یا نه؟ معنا و معناداری گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن، نقش و کارکرد معرفتی زبان قرآن (اثرگذاری محض یا معرفت بخشی؟)، حیرت‌آفرینی یا فیصله بخشی زبان قرآن؟ همین‌طور مسئله تأثیرپذیری یا تأثیرناپذیری زبان قرآن از فرهنگ و زبان عصر. اما به هر روی، نقطه پیوند این مسائل با تفاوت دیدگاه هر مسئله، آن است که همه آنها عوارض ذاتی قرآن را از منظر شناخت زبان و چگونگی معنا و مراد خداوند پژوهش می‌کند. طبیعی است که تعیین موضع در مسائل یادشده مبنای فهم و تفسیر و چگونگی هرمنوتیک خاص قرآن را رقم می‌زند و تأثیر راهبردی در تفسیر می‌گذارد.

نکته قابل تامل آن است: آنچه میان زبان در معنای مجازی آن با معنای لفظی آن مشترک است همان ارتباط میان متکلم و مخاطب است یعنی زبان وسیله‌ای است که با آن با مخاطب ارتباط برقرار می‌شود، حال این وسیله گوشتی در دهان باشد یا نوشته‌ای که در باطن و در معنی مخزن.

پس در مجموع آن معنایی که از «لسان القوم: المتکلم عنهم» بود معنایی جامع و قابل پذیرش است. و در نتیجه لسان الدین: المتکلم عنه است و همان چیزی است که میان شریعت الهی و بشر رابطه برقرار می‌کند و این همان «قرآن کریم» است.

در باب زبان قرآن و این که قرآن کریم با چه زبانی با مخاطب رابطه برقرار کرده است نظریات متفاوتی ذکر شده است، آیت الله معرفت رامی‌توان از برجسته‌ترین کسانی برشمرد که درباره زبان قرآن نظریه پردازی کرده است. و همچنین آیت الله جوادی آملی در نوع زبان قرآن و اینکه خداوند از

چه گونه‌ای از بیان برای تفهیم و تفاهم و ارتباط با بشر استفاده نموده است نظریه‌ای متفاوت با دیگر قرآن پژوهان ارایه داده است که در ادامه به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت.

۲. بیان مسئله

فهم کتاب الهی در گرو شناخت زبان آن است. زبان به طور کلی طبق تعریف ابن جَنِّی (ت ۷۹۲ ق) ادیب مشهور عرب، اصواتی است که هر قومی به وسیله آن مقاصد خود را بیان می‌کنند. (قتوجی، ۱۴۰۸ ق، ص ۶۴) منتها زبان را به اقسام مختلفی و از جهات گوناگونی می‌توان تقسیم کرد. زبان را بطور کلی برخی از یک نظر به شفاهی یا گفتاری و کتبی یا نوشتاری تقسیم کرده‌اند که بنظر می‌آید وجه تقسیم در این مورد نوع اسلوب و سبک ایراد الفاظ و کلام باشد یعنی سبکی از کلام که در میان خطیبان و سخنوران رایج است.

از طرفی برخی بر این باورند که زبان قرآن علمی و ادبی است وعده‌ای آن را رمزی می‌دانند. وجه تقسیم در این مورد بکارگیری اصطلاحاتی است که در علوم مختلف استعمال می‌شود. این تعدد آراء و نظرات، تأمل قابل توجهی را در این زمینه می‌طلبد. قرآن برای هدایت و بهره‌مندی همه انسان‌ها آمده است؛ حال آنکه زبان علم و ادب و رمز به گروه خاصی تعلق دارد. دسته‌ای دیگر زبان قرآن را عرفی دانسته‌اند. زبان عرف نیز از مسامحه و مبالغه خالی نیست. به علاوه در قرآن واژه‌هایی در معنایی و رای فهم عرف به کار رفته است. از این نظر آنچه نزدیک تر به واقعیت است این که؛ زبان قرآن، زبانی فراتر از همه این زبان‌هاست. و در عین حال می‌تواند به سبک گفتاری یا نوشتاری با مخاطب خود به تفاهم پرداخته باشد. در این نوشتار به بررسی گونه‌های زبان قرآن می‌پردازیم. و هم چنین تمایز سبک گفتاری و نوشتاری را هم بطور مختصر بیان می‌داریم. اگرچه ظاهر قرآن عرفی است، ولی موضوعاتی به این قرار آن را از عرف متمایز می‌سازد: ۱. ظاهر و باطن ۲. تاویل و تنزیل ۳. محکم و متشابه ۴. جری و انطباق ۵. نظام مندی ۶. خبر از مغیبات ۷. به کارگیری بعضی از واژه‌ها در معنای خاص.

۳. پیشینه بحث زبان قرآن:

مباحث مربوط به زبان قرآن، متأثر از نظریات برخی از فیلسوفان دین در باب زبان دین و زبان کتاب مقدس است که هدف آنها بررسی تعارض «علم و دین»^۱ و توجیه ناپذیری برخی از مفاهیم

۱- علم و دین، ص ۱۵۲.

دینی عهدین و... بوده است؛ این در حالی است که معناشناسی مفاهیم آیات قرآن از قرن نخست در بین صحابه و تابعان رواج داشته و برخی از آنان به بررسی این پرسش پرداخته‌اند که آیا کلمات و عبارات قرآن دارای همان معنای متعارف و عرف عام است یا مفهوم دیگری از آنها ارائه شده است؟

ابن عباس را شاید بتوان پیشگام این اندیشه دانست که برای تفسیر برخی از واژگان قرآن به اشعار عرب استناد می‌جسته و شعر را دیوان عرب و مرجع دریافت معانی دشوار قرآن می‌دانسته^۱ و معتقد بوده که «زبان قرآن» یک زبان ادبی است.

برخی از متکلمان در خصوص قِدم یا حدوث قرآن که به گونه‌ای به بحث زبان قرآن مربوط می‌گردد، اختلاف نظر داشتند. معتزلیان به حدوث و خلق قرآن معتقد بودند و قرآن را همان کلمات و عباراتی می‌دانستند که در یک دوره تاریخی خاص بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و دارای ابعاد زبانی و بیانی خاص است؛ بدین جهت در تحلیل «اعجاز قرآن» بر ساختار ادبی قرآن، مانند ایجاز، استعارات، تصریف و تشبیه تأکید دارند.^۲

در برابر، «اهل حدیث» و برخی از اشاعره، معتقد به قِدم قرآن بودند و آن را نمایی از حیثیات وجود الهی می‌دانستند. آنان معتقد به ویژگی‌های خاصی در باب معانی آیات قرآن شدند، به گونه‌ای که معانی را متحول و الفاظ را خادم آنها دانستند و بدین جهت، معتقد شدند که اعجاز قرآن در ساختار زبانی آن است که نمایی از توانایی عقلانی متکلم آن می‌باشد.^۳

در بین اصولیون نیز مباحث مربوط به زبان قرآن در قالب مباحث الفاظ و حجّیت ظواهر قرآن، تحلیل مسئله وضع و دلالت، حقیقت، مجاز، امر و نهی و... مطرح بوده است.^۴

در کلام اسلامی نیز بحث معناشناسی صفات الهی به زبان قرآن، منتهی می‌شود. برخی معتقدند زبان قرآن در بیان صفات الهی، زبانی خاص و ویژه است که برای بشر قابل فهم نیست، مانند «معطله» و گروهی دیگر بر این باورند که زبان قرآن، زبانی عام و مشترک و برای همگان قابل فهم است، مانند «مشبهه».

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۶۷، نوع ۳۶، فصل فیما روی من الشعر موافق لالفاظ القرآن، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲- المغنی، ج ۱۶، ص ۱۹۹.

۳- دلائل الاعجاز، ص ۴۴ و ۲۴۹.

۴- کفایه الاصول > حجیت ظواهر < و اصول الفقه، ج ۳، ص ۱۵۶ > حجیت ظواهر قرآن

در عرفان اسلامی نیز بعضی به رمزی و اشاری بودن مفاهیم دینی معتقد شدند که مرتبط با زبان قرآن بوده است. فلاسفه در بحث معرفت دین، از واقعیت و ذهنی بودن مفاهیم انتزاعی، سخن گفته‌اند که مرتبط با زبان قرآن بوده است.

در بین قرآن پژوهان و مفسران نیز از قدیم تاکنون، بحث ظاهر و بطن، تأویل و تفسیر، حقیقت و مجاز و معناشناسی کلمات و لغات قرآن مطرح بوده که به زبان قرآن مرتبط بوده است؛ اگر چه با عنوان «زبان قرآن» مطرح نشده است. در دو دهه معاصر، اصطلاح «زبان قرآن» بیش از پیش مطرح و برخی از مباحث پیشین به صورت دقیق تر مطرح و آثاری نیز با عنوان «زبان قرآن» تدوین شده است.^۱ درخصوص سبک بیان قرآن آیت الله معرفت معتقد است که اسلوب بیان قرآن، گفتاری می‌باشد. اودرنوشتارهای اولیه خود از عرف خاص بودن زبان قرآن سخن گفته است ولی درنوشتارهای واپسینش از گفتاری بودن سخن رانده است. چنان می‌نماید که ایشان میان نظریه عرف خاص بودن زبان قرآن و گفتاری بودن آن منافاتی نمی‌بیند. دراین میان محور بحث ما نظرات آیت الله جوادی آملی و آیت الله معرفت درخصوص زبان قرآن می‌باشد. و اگر تفاوتی در میان باشد آنان را بیان می‌کنیم.^۲

۴. گونه‌های زبان قرآن:

در صورت پذیرش معناداری و واقع‌نمایی کلمات و عبارات قرآن، گونه‌های فراوانی در خصوص زبان قرآن، مطرح شده که می‌تواند برخی از آنها در خصوص زبان قرآن صحیح باشد. ابتدا گونه‌های مختلف زبان را مطرح کرده، پس از آن به بررسی و مقایسه نظریه‌ها و نوع برداشتی که دو اندیشمند معاصر علوم قرآن و تفسیر یعنی آیت الله جوادی آملی (مدظله) و آیت الله معرفت (رحمه الله علیه) از زبان قرآن داشته‌اند خواهیم پرداخت.

در بین صاحب نظران، درباره‌ی شیوه‌های مختلف انتقال مفاهیم، زبان‌های ذیل متداول است؛ برخی با یکدیگر تداخل دارند و قابل جمع هستند.^۳ اهم این زبان‌ها به اعتبار مقسم‌های متفاوت عبارت است از: زبان عرف عام و خاص، زبان اخباری و انشایی، زبان حقیقی و مجازی،

۱- خدا، انسان در قرآن، ایزوتسو، مبانی و روشهای تفسیر، شاکر، تحلیل زبان قرآن، سعیدی روشن، زبان قرآن، ساجدی.

۲- معرفت قرآنی، مجموعه مقالات بزرگداشت حضرت آیت الله معرفت، قم، ۱۳۹۵، مقاله سوم نویسنده آقای جعفر نکونام

۳- تحلیل زبان قرآن، ص ۳۳-۲۵ و ۲۲۷ و مبانی و روشهای تفسیری، ص ۱۱۶

زبان کنایی و غیر کنایی، زبان رمزی و غیر رمزی (وضعی)، زبان علمی (تخصّصی) و غیر علمی، زبان ادبی (بلاغی) و غیر بلاغی، زبان تمثیلی (مثالی) (غیر تمثیلی، زبان سمبلیک (اسطوره‌ای و افسانه‌ای) غیر سمبلیک، زبان احساسی و عاطفی و غیر احساسی، زبان ترکیبی و چند لایه‌ای و...

در بین گونه‌های زبان، «زبان عرفی» به ویژه زبان عرف عام، در اغلب محاورات رایج است و غالب مردم از آن بهره‌مندند. در بین متخصصان هر رشته نیز که همان «عرف خاص» است، غالباً «زبان علمی» رایج است و مفاهیم تخصّصی به واسطه‌ی آنها منتقل می‌شود، مانند «زبان حکما، عرفا، فقها» و دیگر فرق علمی یا متخصصان هر رشته‌ای که فرهنگ خاصّی دارند.

در قرآن، وقتی خداوند از قیامت و فروپاشی کوه‌ها و تغییرات در زمین، خورشید و... یاد می‌کند، آیا چنین گفت و گویی، از نوع زبان متعارف عرفی است یا آن که زبان ویژه‌ای دارد؟ آیا قرآن با بیان این مطالب، درصدد ایجاد احساسات و عواطف، یا زبان تعقل، با اسطوره یا زبان علمی است؟ قرآن از چه زاویه و با چه نگرشی با انسان‌ها سخن می‌گوید؟ آیا تمامی آیات از نظر زبان فهم، یکسان و هم سطح هستند یا سطوح معنایی متفاوتی دارند؟ آیا زبان دین، زبان خبررسانی است یا احساسی؟

امین خولی بر اساس ایده‌هایی که طه حسین در باب مطالعه ادبی قرآن طرح کرده بود طرح تفسیر عبده را کامل و روش تفسیر ادبی جدیدی را پایه‌ریزی کرد^۱.

خولی در نقد عبده می‌گوید: قرآن عظیم‌ترین اثر ادبی است که زبان عربی را جاودانه ساخته است، از این رو نباید نخستین و مهم‌ترین غرض از تفسیر قرآن محقق ساختن هدایت و رحمت قرآن باشد، بلکه پیش از هر چیز باید قرآن را به عنوان بزرگ‌ترین کتاب عربی و اثر ادبی مطالعه کرد. هدایت یافتن به وسیله قرآن نیز گرچه غرض بزرگی است؛ اما نگاه دینی به قرآن باید بعد از مطالعه ادبی صرف درباره آن باشد^۲.

نتیجه این رویکرد آن است که مطالعه این کتاب مقدس الهی هیچ ارتباطی با ایمان به آن ندارد و هر عرب زبان و هر علاقه‌مند به زبان عربی حتی اگر بی‌دین یا منکر قرآن باشد لازم است به مطالعه ادبی این کتاب بزرگ عربی روی آورد و پس از آن هر کس برای هر غرض و مقصودی

۱- برهان و عرفان، ش ۶، ص ۱۵۱، (امین خولی بنیادگذار تفسیر ادبی)

۲- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۶۵.

که دارد اعم از تشريع و احكام، اعتقادات، اخلاقيات، اصلاحات اجتماعي و جزاين ها به قرآن مراجعه و مقصود خود را دنبال كند.^۱ به نظر وي تفسير در روزگار ما مطالعه ادبي روش مند با سبك هاي بياني كامل و نخستين هدف تفسير نيز، تفسير ادبي محض است و تحقق بخشيدن به هر غرض ديگر متوقف بر اين مطالعه ادبي است.^۲

پيروان اين منهج تفسيری در جای جای آثارشان بر این نکته تاکید دارند که قرآن کریم در عین اینکه کلام خدای متعال است عظیم ترین اثر ادبی بلکه شاهکار ادبی هم به شمار می آید. در ادبی بودن قرآن کریم و معرفی آن به عنوان یک اثر فوق العاده ادبی تردیدی نبوده، مورد قبول اکثر قریب به اتفاق مفسران اسلامی است. به همین جهت یکی از ابزارها و علوم مورد نیازتفسیر را علوم زبان عربی یعنی لغت، صرف و نحو و علم بیان یا علوم بلاغت دانسته اند.^۳ به علاوه اینکه همه آنان که قرآن کریم را معجزه پیامبر اکرم (ص) شمرده و اساسی ترین وجه اعجاز را اعجاز در بیان و بلاغت و اسلوب و نظم این کتاب الهی دانسته اند، ادبی بودن کتاب را پذیرفته اند.

تاکید اصحاب تفسیر ادبی بر ادبی بودن قرآن کریم قضیه ای کلی و مبهم به نظر می رسد که می تواند به نتیجه تفسیر آسیب بزند. طبعا وقتی سخن از ادبی بودن متن قرآن به میان می آید، در بطن آن معنای مقایسه و مشابهت و ویژگی های قرآن به عنوان یک متن ادبی با متون ادبی بشری نهفته است، با این تفاوت که یکی کلام خداست و دیگری کلام بشر. در این باره برخی زبان دین را، رسولان و فرستادگان الهی دانسته اند چرا که بر اصل «نطق» در زبان تکیه کرده اند.

برخی نیز زبان دین را زبان ایمان دانسته اند نه زبان استدلال و برهان منطقی و آزمودن و تحقیق علمی و تجربی.^۴ گروهی دیگر نیز چون پوزیتیویست ها نظریه ای کاملاً خلاف این را دارند و معتقدند که تمام

۱- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.

۲- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.

۳- در این باره ر. ک: راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، ص ۹۴-۹۶، ابن خلدون، مقدمه، ص ۵۰۰، زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۱۴، سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۱۲۰۹-۱۲۱۱.

۴- فراستخواه، مقصود، زبان قرآن/ ۴۳،

گزاره‌های دینی به این لحاظ که قابل تجربه و حس نیستند مهم‌اند و غیر قابل پذیرش^۱. البته مباحث زبان دین و به طور عام زبان شناسی متون در چند قرن اخیر در غرب بسیار مطرح گردیده است. مباحثی که تحت عنوان «هرمنوتیک» امروزه مطرح است در واقع همین امر را دنبال می‌نماید. در حقیقت این طور از شواهد بر می‌آید که انگیزه برخی افرادی که به این مباحث پرداخته‌اند، تضادی است که میان عقل و علم با مباحث متافیزیکی و تعابیر رایج دینی در غرب یافته‌اند^۲.

۵. نقد چند نظریه در باره زبان قرآن

طی مقاله حاضر جهت مهیا شدن تبیین نظریه آیت الله معرفت و آیت الله جوادی آملی برخی از نظریه‌های مطرح در باره زبان قرآن را به اختصار آورده و به نقد آنان می‌پردازیم

الف- تئوری زبان علمی و نقد آن

شاید به نظر برسد که «زبان قرآن» زبان علم است؛ به این جهت که در موارد فراوانی در لابلای آیات مسائل علمی مطرح شده است؛ مانند: «و هی تمر مر السحاب». ولی این نظریه نمی‌تواند مورد قبول باشد؛ زیرا؛

اولاً: در هر علمی مطالب آن علم در قالب الفاظ خاصی بیان می‌شود که متخصصین آن را می‌فهمند. حال آنکه قرآن که کتاب هدایت همه مردم است، باید قابل فهم برای همه باشد. در قرآن آمده است: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس» [بقره/۱۸۵] یا فرموده: «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقین» [آل عمران/۱۳۸].

ثانیاً: معمولاً زبان علوم زبانی خشک و استدلالی است اما در قرآن گرچه در مواردی استدلال شده است، ولی در بیشتر موارد با زبان وجدان، دل و فطرت مردم سخن گفته است؛ مثلاً می‌فرماید: «افی الله شک فاطر السموات و الارض» [ابراهیم/۱۰]؛ نه فقط زبان علمی خشک که گاهی از جدل و مغالطه نیز خالی نمی‌باشد.

ثالثاً: در زبان علم، تئوری‌های علمی همیشه به صورت احتمالی بیان می‌شود و گاهی نیز به ابطال می‌رسد؛ ولی در قرآن مطالب به صورت یقینی القا می‌گردد و هرگز بطلان در آن راه ندارد.

۱- فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۱۲.

۲- همان.

رابعا: هدف علم توصیف واقعیت است؛ اما هدف قرآن برانگیختن و تعهد آفرینی است.

ب- تئوری زبان رمزی و سمبلیک و نقد آن

زبان رمزی و سمبلیک آن است که در آن الفاظ در معنای وضعی و استعمالی خود استعمال نشده اند. عده‌ای مانند باطنیه و متصوفه زبان قرآن را، زبان رمز دانسته اند.

دکتر شاکر می‌گوید: «از نظر باطنیه، قرآن و بلکه تمام شریعت، در رموز و امثالی هستند که مراد و مقصود اصلی، حقایقی است که در ورای آنهاست». او از المؤید فی الدین شیرازی نقل می‌کند: «خداوند، امثال و ممثولات را خلق کرد. جسم انسان مثل و نفس او ممثول است. دنیا نیز مثل و آخرت ممثول است»^۱

و از ناصر خسرو می‌آورد: «شریعت ناطق، همه رمز و مثل است؛ پس هر که هر مثال را معانی، و اشارت را رموز نداند، بی فرمان شود»^۲ مراد او از این همه فرمان [احکام حلال و حرام] مثل‌ها بود، بر حکمت‌ها که اندر زیر آن پوشیده است تا مردم از امثال بر ممثول دلیل گیرند.^۳

و به نقل از همو در تفسیر آیه «وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمرا حتی اذا جاءوها و فتحت ابوابها» [زمر/۷۳] گوید: «پیدا شد اندر این آیت که چون آن قوم بیابند، درهای بهشت بسته باشد، آن گاه بگشایند. معنای این قول، آن است که شریعت‌های پیامبران، همه بر رمز و مثل بسته باشد و رستگاری خلق اندر گشودن آن باشد بر مثال دری که چون گشوده شود، مردم قرار یابند... و

۶۹

گشاده شدن در بهشت اندر تاویل کتاب و شریعت است»^۴

بعضی از مفسران معاصر نیز مانند آیت الله موسوی اردبیلی، بخشی از قرآن مانند داستان حضرت آدم و سجده ملائکه و خوردن از شجره ممنوعه را رمز دانسته اند^۵

بی گمان قرآن خالی از رمز نیست و حروف مقطعه از آن جمله است؛ ولی زبان قرآن را نمی‌توان یکسره زبان رمز دانست؛ زیرا:

اولا: در آن صورت زبان قرآن، زبان خصوصی بین خدا و رسولش یا بین رسول و عده‌ای از

۱- شاکر، محمد کاظم، روشهای تاویل قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۲۱۶ به نقل از المجالس المؤیدیه، مجلس هشتم از مجلس دوم.

۲- همان، به نقل از وجه دین، صص ۱۸۰، ۱۷۸، ۳۵.

۳- همان.

۴- همان.

۵- موسوی اردبیلی، همان، ص ۱۸.

راسخان در علم به شمار خواهد آمد و جهانی بودن آن منتفی خواهد بود.

ثانیا: رمزی شمردن همه قرآن زمینه این عقیده را فراهم می آورد که قرآن به دلیل محتوای رمزی اش دارای زبان خاصی است و قابل استناد نیست.

ثالثا: در قرآن آمده است که دیگران نمی توانند مانند آن را بیاورند. خدای متعال فرمود: «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله» [بقره/۲۳] یا فرمود: «قل فاتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله» [یونس/۳۸] و یا فرمود: «قل فاتوا بعشر سور مثله مفتريات و ادعوا من استطعتم» [هود/۱۳].

حال اگر زبان قرآن رمزی باشد، این تحدی معنا نخواهد داشت؛ زیرا هر فردی می تواند رموزی را بین خود و دیگری جعل کند و با دیگران تحدی کند.

رابعا: باطنی ها و متصوفه بدون اینکه دلیلی داشته باشند تفسیرهای ناروایی از آیات قرآن ارائه کرده اند و برای مثال میگویند: مقصود خدا از صلاة در «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» [عنکبوت/۴۵] رسول ناطق است؛ هم چنانکه غسل در قرآن را به معنای تجدید عهد با کسانی گرفته اند که راز آیین را آشکار ساخته اند.

نیز ابن عربی می گوید: مقصود از جبرئیل عقل، مراد از میکائیل روح فلک ششم و منظور از اسرافیل روح فلک چهارم و معنای عزرائیل روح فلک هفتم است؛ همین طور مراد از آیه مبارکه «مرج البحرين یلتقیان، بینهما مرزج لایبغیان» [الرحمن/۲۰-۱۹] را به هم آمیختن دریای هیولای جسمانی که شور و تلخ است با دریای روح مجرد که شیرین و گوارا است، می داند. بی تردید یک چنین تفسیرهای بدون دلیلی، تفسیر به رای و باطل است.^۱

ج- تئوری زبان عرفی به طور مطلق و نقد آن

اهل حدیث، ظاهرگرایان و بعضی از صاحب نظران براین نظرنند که زبان قرآن در سراسر آن عرفی محض است و در این خصوص به این آیات استناد کرده اند: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» [ابراهیم/۴]؛ «بلسان عربی مبین» [شعراء/۱۹۵]؛ «و هذا لسان عربی مبین» [نحل/۱۰۳]. ولی؛ باید گفت این آیات صرفا دلالت دارند بر اینکه ظواهر آیات قرآن به همان زبان عرف است.

۱- سبحانی، همان، ص ۱۶.

بنابراین زبان قرآن را نمی‌توان به طور مطلق و بدون هیچگونه خصوصیت و امتیازی همسان زبان عرف دانست. زیرا؛

اولاً: این زبان از تسامح خالی نیست و بی‌دقتی در آن فراوان و نوعاً سطح آن بسیار پائین است و حال آنکه هرگز نمی‌توان قرآن را اینگونه دانست. اگر سراسر قرآن به طور مطلق به زبان عامیانه و عرف باشد، بر اثر مسامحه و مبالغه‌ای که در آن به کار می‌رود، اعتماد از قرآن سلب می‌شود و نمی‌تواند برهانی از جانب پروردگار تلقی شود [نساء/۱۷۴].

ثانیاً: از طرفی بسیاری از کلماتی که در قرآن به کار رفته، در زبان عرف در آن معنا به کار نمی‌رود. ثالثاً: اگر زبان قرآن، همان زبان عرف مردم باشد، اعجاز قرآن و تحدی آن بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا همه مردم می‌توانند به راحتی با زبان عرف سخن گویند.

علامه طباطبایی می‌گوید: «مفسر نباید در تفسیر قرآن راهی برود که در تفسیر کلام خلق می‌رود؛ زیرا اختلاف این دو در نحوه استعمال الفاظ و به کارگیری صناعات لفظی نیست؛ بلکه اختلاف از جهت مراد و مصداقی است که مفهوم کلام بر آن منطبق می‌شود»^۱.

در روایت نیز آمده است: «ان کلام الباری سبحانه لا یشبه کلام الخلق. کما لا یشبه افعالهم»^۲؛ کلام خداوند به کلام خلق شباهت ندارد، همانگونه که افعال خداوند، (از همه جهت) به افعال مردم شباهت ندارد».

رابعاً: زبانی فراتر از زبان عرف با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت برای همه انسان‌ها است و به «لسان قوم» نازل شده است، ظواهر آن عرفی و قابل فهم همگان است؛ ولی این زبان ویژگی‌ها و بعضاً اصطلاحات خاصی دارد که آن را زبان مخصوص به خود و متعالی تر از زبان عرف می‌گرداند..

د- نظریه ترکیبی زبان قرآن

در این نظریه که علامه طباطبایی (ره) آن را برگزیده‌اند. ایشان معتقدند همان گونه که دین مشتمل بر ابعاد مختلفی است، در متون دینی نیز به طور متناسب از زبان‌های متفاوت استفاده شده است. ایشان قضایای قرآن را ترکیبی از انشاء اخبار، تمثیل، کنایه، استعاره و حقیقت و مجاز می‌داند.

۱- طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۸۰.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۹ و به همین مضمون، صص ۱۳۷، ۱۳۸ و ج ۹۲، ص ۱۰۷.

این نظریه نیز با تعریفی که ابتدا از زبان قرآن کریم داشتیم که همان رابطه میان خالق و مخلوق است ناسازگاری دارد.

ه- زبان قرآن، زبان عربی است

برخی نیز گویی با استدلال برآیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» زبان قرآن را زبان عربی دانسته‌اند.

برخی از معتقدان این نظریه می‌گویند:

بی‌تردید قرآن کریم به زبان عربی فصیح و روشن نازل شده و علاوه بر گواهی خبرگان بر فصاحت آن، آیات بسیاری این مطلب را با صراحت بیان کرده است، در پنج آیه، قرآن با وصف عربی ذکر شده و در دو آیه زبان آن عربی مبین معرفی شده است...»^۱

ایشان سپس به دنبال لهجه مورد نظر قرآن در میان لهجه‌های مختلف زبان عربی رفته‌اند و آن را لغت قریش تشخیص داده‌اند. ولی این بیان هم خدشه بردار است چراکه زبان معنای لغت و ادبیات خواهد بود. و همه میدانیم که لغت قرآن به شکل عربی است و آنچه در این نوشتار از زبان قرآن منظور است لغت و یا لهجه قرآن نیست.

۶- زبان قرآن درنگاه واندیشه ایت الله جوادی املی

۶-۱) ویژگی‌های عمومی زبان دین

زبان دین با زبان همگان هماهنگ، و برای همه انسان‌ها فهم‌پذیر است. زبان دین، معماگونه و رمزگونه نیست تا کسی آن را نفهمد؛ زیرا دین برای هدایت توده مردم آمده است و چیزی که برای هدایت همه مردم است، باید معارف و حقایق را به گونه‌ای بیان کند که همگان حق و صدق بودن آن را بفهمند و نیز برتری آن را در مقایسه با سایر افکار و آرا یافته و آن را بپذیرند. اگر زبان دین، زبان رمزی و معماگونه باشد، هدف برین هدایت و انتخاب و ترجیح، تحقق پیدا نخواهد کرد.^۲

چون زبان دین باید برای همگان قابل فهم باشد، اولاً انبیای الهی به زبان قوم خودشان مبعوث شدند: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا

۱-.. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۸۹.

۲- جوادی املی، عبدالله، دین شناسی، صفحه ۷۷

۳- همان

حقایق را برای آنان بیان کنند. ثانیاً پیامبران با زبان مردم احتجاج کرده، به سؤال‌های آنان پاسخ می‌دادند و مردم نیز آن احتجاج‌ها را پس از فهم، یا می‌پذیرفتند یا احیاناً رد می‌کردند. ثالثاً از ره‌آورد انبیا به نام «بینات» یاد شده است. بینات، یعنی حقایقی که بین و روشن است. اگر مقصود از بینات معجزه باشد، دارای زبان گویا و روشن است و اگر مراد کتاب‌های آسمانی باشد، باز هم دلالت متون آن‌ها روشن است: (لقد أرسلنا رسلنا بالبینات). کتاب‌های آسمانی، نیاز به تفسیر دارند و خود پیامبران نیز کتاب‌های الهی را برای مردم تفسیر می‌کنند و اسرار وحی را برای آن‌ها آشکار می‌نمایند؛ ولی معارف این کتاب‌ها روشن است؛ زیرا آیات نظری آن‌ها را به کمک آیات بین و شفاف تشریح می‌کنند؛ گذشته از آن‌که اصول بدیهی و اولی عقلی، همراه زیربنای معارف است.

من المنذرین بلسان عربی مبین^۱؛ روح الامین آن را بر دلت نازل کرد تا از هشدار دهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن. عربی روشن یعنی عربی‌ای که خود آشکار است و چیزهای دیگر را هویدا می‌کند.

البته چون حوزه رهنمود قرآن، همه انسان‌ها در هر زمان و مکان است، زبان آن جهانی است؛ یعنی مطالب آن جهان‌شمول و قابل فهم برای همه اعصار و امصار است.

۶-۲) زبان قرآن، زبان جهانی فطرت

در مقدمه تفسیر ارزشمند «تسنیم» آمده است: کتابی که برای هدایت همگان تنزل یافته و از نظر وسعت حوزه رهنمود، جهان‌شمول است، باید از دو ویژگی برخوردار باشد؛

اول: آن‌که به زبانی جهانی سخن بگوید تا همگان از معارف آن بهره‌مند باشند و هیچ‌کس بهانه نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ آن را خار راه خود نبیند و از پیمودن صراط سعادت بخش آن باز نایستد.

دوم: آن‌که محتوایش برای همگان مفید و سودمند بوده، احدی از آن بی‌نیاز نباشد؛ همانند آبی که عامل حیات همه زندگان است و هیچ موجود زنده‌ای در هیچ عصر و مصری از آن بی‌نیاز نیست.

به عقیده آیت‌الله جوادی آملی زبان قرآن زبان جهانی فطرت است ایشان در مقدمه تفسیر

تسنیم جلد یکم می‌فرماید: در این مقال، سخن درباره ویژگی نخست، یعنی جهانی بودن زبان قرآن است. در فهم معارف قرآن کریم نه بهره‌مندی از فرهنگی خاص شرط است، تا بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد و نه تمدن و ویژه‌ای مانع، تا انسان‌ها با داشتن آن مدنیت مخصوص، از لطایف قرآنی محروم باشند و یگانه‌زبانی که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است، زبان «فطرت» است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است و هیچ فردی نمی‌تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر پیرواند و دست تطاول تاریخ به دامن پاک و پایه‌های استوار آن نمی‌رسد، که خدای فطرت آفرین آن را از هر گزند مصون داشته است: «فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم».

ایشان ابراز می‌دارد: مراد ما از «زبان قرآن» در این مقال، لغت و ادبیات نیست؛ زیرا روشن است که معارف قرآن کریم در چهره لغت و ادبیات عربی بر انسان‌ها نمودار گشته است و غیر عرب‌زبانان، پیش از فراگیری زبان و ادبیات عربی با لغت قرآن کریم ناآشنا نیستند. مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. انسان‌ها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است، با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید، مخاطب آن فطرت انسان‌هاست و رسالت آن شکوفا کردن فطرت‌هاست و از این رو زبانش برای همگان آشنا و فهمش میسر عموم بشر است.

آیت‌الله جوادی می‌گوید: شاهد بر فطری و جهانی بودن زبان قرآن کریم و اشتراک فرهنگ آن، اجتماع افرادی چون سلمان فارسی، صُهبی رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار و ابوذر حجازی در ساحت قدس پیامبر جهانی حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) که شعار «أرسلتُ إلى الأبيض والأسود والأحمر» او شهره آفاق شد، متجلی است؛ زیرا در پیشگاه وحی و رسالت، تعدد زبان، نژاد، اقلیم، عادات و آداب و دیگر عوامل گوناگون بیرونی، مقهور اتحاد فطرت درونی است.^۱

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ القرآن أم على قلوب أقفالها)؛ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا مگر بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟ دعوت و ترغیب همه انسان‌ها به تدبر در قرآن کریم و توبیخ آن‌ها بر نیندیشیدن در آیات قرآنی، شاهد گویایی است بر جهانی بودن زبان قرآن و فراگیر بودن فهم معارف آن؛ زیرا اگر قرآن با فرهنگ ویژه برخی انسان‌ها سخن می‌گفت، دعوت همگان به تدبر در آیات آن لغو بود^۱.

نمی‌توان زبان قرآن را محدود به یکی از این زبان‌ها نمود بلکه باید گفت: مراد از زبان قرآن و همگانی و مردمی بودن آن، سخن گفتن براساس فرهنگ مشترک مردم است؛ انسان‌ها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز باهم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است باهم اشتراک دارند و قرآن کریم با همین فرهنگ مشترک با انسان‌ها سخن می‌گوید.

مخاطب اصلی قرآن، فطرت انسان‌هاست و رسالت اصیل آن نیز شکوفا کردن همین فطرت‌هاست. از این رو، زبان قرآن برای همگان آشنا، و فهمش میسر همه بشر است؛ و چون زبان قرآن، زبان مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار، و زبان جهانی است، در بهره‌گیری از معارف قرآن، نه بهره‌مندی از فرهنگ خاص شرط است تا بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد، نه تمدن و ویژه‌ای مانع است تا عده‌ای بر اثر داشتن آن از لطایف قرآن محروم باشند

۷- تبیین مسائل و وجوه مطرح دریاب زبان قرآن در نگاه آیت الله معرفت

جهت تبیین نظریه آیت الله معرفت ابتدائی باید به بیان جهت و محدوده موضوع زبان قرآن و ماهیت آن و مسائل اساسی زبان قرآن پرداخته و سپس به بیان دیدگاه استاد معرفت در خصوص برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

۷-۱) برخی از مسائل اساسی وجهات زبان قرآن به قرار ذیل است:

۱- در ناحیه مفردات و بسائط قرآن این پرسش اهمیت دارد که آیا الفاظ و حیانی بر مسمیات حقیقی با تمام اوصافشان دلالت دارند یا بر مسمیات و واقع آن گونه که در فهم عرفی متداول

است دلالت دارند؟

۲- در ناحیه جملات قرآن یک پرسش پایه این است که ماهیت زبان قرآن و شیوه گفتار آن چگونه است؟ خداوند در مخاطب تشریعی قرآن و ابلاغ پیام هدایت انسان از چه سبک و شیوه‌ای استفاده کرده است؟ آیا قرآن در قالب زبان تخصصی، علمی، فلسفی و... بیان شده است یا به زبان متعارف و معمول بشر؟ و اساساً دارای یک زبان است یا آنکه به تناسب تنوع و فراوانی موضوعات طبیعی و ماوری طبیعی از یکسو و لایه‌های تو در تو معانی جاویدانش از دیگر سو، دارای زبانهای ترکیبی و متعدد است؟

۳- پرسش دیگر این است که نقش و کارکرد زبان قرآن چیست؟ آیا زبان قرآن در ساحات متنوع گزاره‌ها و آموزه‌ها، توصیف جهان و انسان، آغاز و فرجام هستی، طبیعت و ماورای طبیعت و ذکر اجزای ریز و درشت پدیده‌های آسمانی و زمینی و تبیین علنی رخدادهای و سنتهای الهی در سرنوشت انسان و شرح حوادث امتهای، امر و نهی و دعوت و توصیه جز اینها زبان واقع گویانه و معرفت بخش است یا صرفاً زبانی کارکردگرایانه و احساس برانگیز یا نمادین و غیره؟

۴- این پرسش نیز در جای خود بسیار مهم است که آیا زبان قرآن و ارتباط لفظ و معنا و کشف معانی در جملات قرآن به سلسله و قواعدی وابسته است و از این لحاظ زبانی فیصله بخش است؟ یا زبانی جدلی الطرفین که به سرانجام روشنی ختم نمی‌شود؟

۷۶

۵- یک سؤال این است که آیا زبان قرآن، ماهیت تک وجهی دارد یا آنکه به تناسب زوایای متعدد و لایه‌های تو در تو معانی دارای زبان چند بعدی و ماهیت چند وجهی است؟

۶- سؤال مهم دیگر در زمینه زبان قرآن این است که آیا زبان قرآن، مقید به فرهنگ و مقتضیات عصری و تاریخی است؟ یا به اقتضای وحیانی بودن و جاودانگی، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی دارد؟

آنچه بنظر میرسد پاسخ تمام پرسشهای مطرح شده را از چند جنبه به زبان قرآن باید مورد بررسی قرار داد تا خلطی صورت نگیرد. به بیان دیگر هرگاه با اصطلاح "زبان قرآن" مواجه میشویم باید دید که منظور از کدام منظر میباشد.

آنچه در این قسمت از نوشتار در خصوص نظریه آیت الله معرفت می‌خواهیم به تبیین پردازیم در خصوص افاده تعالیم الهیه خود و همچنین سبک بیان قرآن و گزاره‌های قرآنی و وحیانی بودن

ساختار قرآن و برخی از جنبه‌های دیگر زبان قرآن است که به فراخور این نوشتار با تفکیک بیان خواهد شد.

۷-۲) شیوه بیانی قرآن

آیت الله معرفت در خصوص شیوه و سبک بیان قرآن می‌فرماید:

شیوه بیانی قرآن، شیوه گفتاری است نه نوشتاری. بین این دو سبک تفاوت وجود دارد. در سبک نوشتاری نیازمند انسجام و تناسب بین تعابیر، جملات، و چینش کلمات و نظم آشکار در شیوه بیان است.^۱ و حال آنکه در سبک گفتاری تمرکز بر اصل موضوع بحث می‌باشد تا ساختار سخن از موضوع خارج نشود. دیگر اینکه متکلم بیشتر بر قرائن حاضر در مجلس مخاطب و ذهنیات او که سیاق کلام بر آن دلالت می‌کند تکیه کرده و سخن می‌گوید.

سبک گفتاری تفاوت کلی با سبک نوشتاری دارد. در این سبک التفات (تغییر خطاب از غائب به مخاطب یا برعکس و مانند آن) انتقال از موضوعی به موضوعی دیگر و چرخش در لحن گفتار فراوان است ولی در نوشتار اینگونه نیست.

روشی که در قرآن فراوان است مانند سوره قیامت (آیات ۱۶ تا ۱۹) یک چرخش وجود دارد و از موضوع قیامت و معاد یعنی (آیات ۱ تا ۱۵) بطور ناگهانی از نزول قرآن سخن می‌گوید. و اینکه پیامبر در قرائت آیات برای کاتبان وحی شتاب می‌کرد آن حضرت را بر حذر میدارد (آیات ۱۶ تا ۱۹) و پس از آن موضوع سخن به لذتهای زندگی در دنیا و آخرت و سختی‌های آن منتقل می‌شود. (آیات ۲۰ تا ۳۰)

این نمونه‌ای از سبک گفتاری قرآن است که در جای جای قرآن با آن روبرو می‌شویم. بنابراین اگر گفته می‌شود "زبان قرآن گفتاری" است بلحاظ سبک و شیوه بیان معانی اش می‌باشد.

۷-۳) ساختار قرآن

آیت الله معرفت می‌فرماید:

ساختار قرآن ساختاری و حیانی است و دست دیگری در ساختار و چینش واژگان و نظم معانیش دخالت نداشته است. لفظ و معنای آن ساخته مستقیم وحی است. قرآن به تصریح خودش (توبه/۶۹) کلام الله است. هیچگاه کلامی به شخصی نسبت داده نمی‌شود مگر آنکه او خود نظم دهنده و مواف ساختار آن باشد در سوره اعلی به حضرتش فرمود (سنقرئک فلاتنسی) بزودی

۱- مقدمه تفسیر الاثری، محمد هادی معرفت، مترجم: جواد ایروانی، ج ۱، ص ۸۸، انتشارات تمهید، چاپ اول، ۱۳۹۰ زبان چند بعدی قرآن، محمد باقر سعیدی روشن، پژوهش و حوزه، بهار ۱۳۸۷، سال نهم، شماره ۳۳

قرآن را بر تو خواهیم خواند و فراموش نخواهی کرد. افزون بر آن قرآن را خداوند بر پیامبر قرائت کرد (سوره قیامت ۱۷-۱۸) (در حقیقت گرد آوردن و خواندن آن بر عهده ماست چون آن را بر خواندیم از آن پیروی کن)^۱

بنظر میرسد استاد معرفت در این مطالب از ساختار و حیانی قرآن به وحیانی بودن خود واژگان و الفاظ به نوع زبان که وحیانی میباشد هم عنایت داشته است یعنی این قرآن کلام بشر نیست بلکه وحی الهی است. گویا با این بیان علامه معرفت به ماهیت زبان قرآن اشاره داشته و آن را وحیانی معرفی کرده است.

۷-۴) ظاهر و باطن قرآن وجهی دیگر از زبان قرآن

بی تردید زبان قرآن که پیامبر اسلام (ص) با آن مردم را مورد خطاب قرار میداد زبان قوم عربی بود که هم عصر پیامبر بوده و حضرت در میان آنان زندگی میکرد شاهد بر این ادعا خود قرآن است آنجا که میفرماید:

"وما ارسلنا من رسول الا بلسان قوم لیبین لهم" (ابراهیم/۴)

"قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون" (زمر/۲۸)

لیکن سوال این است که آیا زبان عربی قرآن، همان زبان متفاهم عمومی (عرف عام) است تا عموم مردم مخاطب به خطابات قرآن باشند؟ به گونه ای که دست کم در ظاهر تنزیل و مرحله نخست بیان معنا، عموم مردم قصد شده باشند؟ یا اینکه تنها مخاطب، ژرف اندیشان و اندیشوران و اهل استدلال هستند؟ نه مردم دیگر؟
آیت الله معرفت بر این عقیده میباشد:

قرآن در بیان معانی خود، خطاب به عموم سخن گفته است و اختلاف سطوح را به صورتی بلاغی و بدیع در نظر گرفته است.^۲

درجایی دیگر میفرماید: قرآن دارای ظاهر و باطنی است. ظاهری بر اساس مورد نزول و ویژه کسانی که قرآن در شان آنان نازل شده که زمان منداست و بطنی بر اساس تاویل که عبارت است از مفاهیمی فراگیر و جاری در همه زمانها. همین مفاهیم فراگیر باطنی ظواهر، ماندگاری و جاودانگی

۱- همان ص ۸۰

۲- همان ص (۷۹)

قرآن را تضمین میکند و ملاک همین باطن است نه ظاهر تنزیل. از سوی دیگر مقتضای حکمت الهی این است که قرآن به گونه‌ای بامردم سخن بگوید که برای همه قابل فهم باشد^۱ خداوند دریان از معارف عالی و عالم ماوراء طبیعت به سراغ الفاظ عرب رفته چرا که تعهد کرده است با "لسان قوم سخن" بگوید و از آن جهت که الفاظ نسبت به این معارف پایین بوده و تحمل و ظرفیت انتقال مفاهیم عالی و رانداشته اند قرآن از ابزار کلام عرب بنام استعاره، تشبیه، و تمثیل بهره برده است. در چنین مواقعی چنان زیبا و شیوا و بلیغ سخن گفته که یکی از ابعاد اعجاز قرآن همین "اعجاز بیانی" قرآن است.

اساساً بکار بردن انواع استعاره و تشبیه در قرآن موجب شده است این سخن الهی جلوه خاصی پیدا کند که سرآمد همگان شود.

بنابراین استعاره و تشبیه و تمثیل و کنایات ابزاری برای بیان معارف عالی قرآن هستند چون لفظ کوتاهی دارد لذا قرآن از این ابزار و روش بیانی استفاده نموده است. پس اگر گفته می‌شود زبان قرآن زبان تمثیل و تشبیه و استعاره است بلحاظ ابزار بکار گرفته شده است که اینگونه "زبان قرآن" را تعریف مینمایند. و اگر بیان می‌شود که قرآن دارای لایه‌های عمیق میباشد و چندوجهی است آن هم بلحاظ معانی بطنی قرآن است که اهل تدبیر میتوانند آن را بفهند و استنباط کنند..

۷-۵) زبان قرآن دریان محکم و متشابهات

قرآن خود بیان داشته که آیات الهی به دودسته محکم و متشابه تقسیم میشوند. راهکار و ملاک اساسی و قرآنی معرفت متشابهات، آن است که محکومات تکیه گاه و مرجع تبیین متشابهات هستند. و راه مصون ماندن از خطا و انحراف و دوری از تفسیر به رای ارجاع متشابهات به محکومات قرآن است. (آل عمران/۷)

البته متشابه بودن برخی از آیات دلایل خاصی دارد که منظور نظر این نوشتار نیست ولی می‌توان گفت اساسی ترین عامل آن به محدودیتهای ابزار تفهیم و تفاهم بشری یعنی "زبان" برمیگردد. آقای سعیدی روشن در تبیین وجود آیات محکم و متشابه میفرماید:^۲

۱- همان (ص ۹۷)

۲- زبان چند بعدی قرآن، محمد باقر سعیدی روشن، پژوهش و حوزه، بها ۱۳۸۷، سال نهم، شماره ۳۳

خداوند حکیم پیام هدایت بخش خویش را برای انسان‌ها از طریق پیامبر اکرم (ص) بواسطه الفاظ ارسال کرده است. اما همانگونه که گفته شد الفاظ و کلمات ظروفی محدودند. از این رو اگر بخواهیم حقایق مربوط به غیب و ماوراء طبیعت را که قابل بیان با الفاظ نیستند بیان کنیم ناگزیر نوعی تصرف و توسعه در معانی این الفاظ صورت می‌گیرد تا قابل انطباق بر آن حقایق متعالی بشود در نتیجه نوعی تشابه پیش می‌آید. یعنی لفظ در معنایی استعمال می‌شود که هم مصداق حسی و هم مصداق اعتباری و هم مصداق ماوراء حسی را دارد و چون نمیدانیم کدام مصداق مراد جدی خداوند است بعضاً دچار شبهه شده و برای خروج از آن مبتلا به تفسیر نادرستی میشویم و حال آنکه برای رفع این شبهه باید رجوع به محکّمات کنیم (که قرآن این روش را "تاویل" نامیده است). مانند واژه "ید" و "عرش" و "رویت خدا"

بنابراین باتوجه به اینکه قرآن دارای متشابهاتی است که در قالب بیان کتابی اظهار شده‌اند فرض زبان یک وجهی و نفی هرگونه مجاز و تاویل و تشبیه و تمثیل و اخذ ظاهری همه آیات قرآن موجه به نظر نمیرسد.

آیت الله معرفت یکی از معانی تاویل قرآن را همین ارجاع متشابهات به محکّمات قرآن میداند.

۸) تطبیق و مقایسه نظرات دو قرآن پژوه معاصر آیت الله جوادی آملی و آیت الله معرفت

بعد از بیان نقطه نظرات دو مفسر و قرآن پژوه شیعی معاصر و تتبع و مقایسه آنها به این نتیجه رسیدیم که این دو دانشمند قرآنی هر کدام از یک منظر جداگانه به زبان قرآن نظر کرده و به تبیین و تحلیل آن پرداخته‌اند و این به جهت وسعت مفهومی است که اصطلاح "زبان قرآن" دارا می‌باشد. والا شاید با بررسی‌های دقیق تر به این نتیجه برسیم که تفاوت خاصی میان نظرات آنان به چشم نمی‌خورد چرا که مبنا و مقسم آنها برای تعریف زبان قرآن، مشترک نبوده که بتوان وجه تفارق و یا وجه جمعی میان آن دو بدست آورد. آنچه مشخص است هردو دیدگاه از منظری خاص به زبان قرآن پرداخته‌اند. اکنون جای آن دارد که برداشتهای مختلف را از زبان قرآن بطور مجمل بیان کنیم.

۹) کارکرد زبان قرآن از منظر قرآن پژوهان

۱-۹) گاه منظور از زبان قرآن ساختار و چینش واژگان و نظم و هماهنگی آن است که گفته می‌شود ساختار قرآن و حیانی است. یا میگویند ماهیت زبان قرآن و حیانی است. باو حیانی بودن زبان و کلام قرآن کتاب مقدس قرآن از ماهیت زبان بشری منفک شده و دیگر خصوصیات و حیانی بودن یک

کلام برآن بار می شود.

- "ماهیت زبان قرآن" پرسش مهمی است که استاد معرفت باظرافت به آن اشاره کرده است.
- ۲-۹) گاهی منظور از زبان قرآن نوع لغت قرآن است که برخی معتقدند "زبان قرآن عربی" است. که باز آیت الله معرفت به این بیان هم اشاره نموده است
- ۳-۹) شیوه و سبک بیان قرآن هم نمونه ای دیگر از جنبه های نگاه به زبان قرآن است که برخی معتقد به سبک گفتاری قرآن و برخی معتقد به خطابی بودن و عصری بودن آن دارند.
- ۴-۹) برخی باتوجه به قالبهایی که قرآن برای بیان معانی خود باتوجه به سطوح فهم مردم بکارگیری کرده است زبان قرآن را روش عرف عام و یا عرف خاص معرفی کرده اند.
- ۵-۹) بنابراین تنوع ابزارهایی که قرآن برای تفهیم الفاظ بکاربرده زبان قرآن رابعضی کنایه ای، تمثیلی، استعاره ای... معرفی نموده اند
- ۶-۹) برخی به لحاظ هدف و غرض قرآن زبان قرآن را "زبان هدایت" میدانند.
- ۷-۹) و برخی بنابراین فطرت که فرهنگ مشترک میان مردم و تمام مخاطبان قرآن است، زبان قرآن را زبان فطرت معرفی کرده اند. (آیت الله جوادی آملی این دیدگاه را دارند)

۱۰) نتیجه گیری:

زبان قرآن، امروزه یکی از گرایشهای مهم رشته علوم قرآن است که مفاهیم، گزاره ها و آموزه های قرآن را از جنبه های گوناگون زبانی مطالعه و پژوهش می کند

باتوجه به مطالب و بررسی های انجام شده در نوشتار حاضر می توان گفت که کارکردهای زبان قرآن، متنوع بوده و هر قرآن پژوهی با در نظر گرفتن هر جنبه و مقسمی که مدنظر دارد می تواند زبان قرآن و محدوده آن را معین کند. از اینرو می توان نتیجه گرفت که زبان قرآن نه یکسره رمزی است، نه علمی، نه ادبی و نه عرفی، اگر چه نمودهایی از آنها را در خود دارد. زبان قرآن مخصوص به خود است؛ زیرا قرآن کتاب الهی است. پس باید در عین عرفی بودن، جلوه های درخشان و قدسی نیز در خود داشته باشد تا هر کس از آن به اندازه درک خویش بهره ببرد.

قرآن کریم، در افاده تعالیم عالیه خود، طریق مخصوص به خود را دارد و در این خصوص روشی را اتخاذ کرده است، جدا از روشهای معمولی، که انسان ها در مقام محاوره اتخاذ می کنند.

برخی بنابر زبان فطرت که فرهنگ مشترک میان مردم و تمام مخاطبان قرآن است، زبان قرآن رازبان فطرت معرفی کرده اند. آیت الله جوادی آملی در تأیید این نظر بطور مبسوط، با استناد به آیاتی نظیر «ما هی الا ذکری للبشر» (مدثر، ۷۴/۳۱) و «و ما ارسلناک الا کافه للناس» (قلم، ۶۸/۵۲) قرآن را کتابی توصیف کرده اند که برای هدایت همگان تنزل یافته و از نظر حوزه رهنمود نیز همان مشمول است. در نتیجه زبان قرآن باید زبانی جهانی باشد.

ایشان در ادامه مقصود از «زبان قرآن» را، سخن گفتن آن به فرهنگ مشترک مردم معرفی کرده اند. و سپس می فرمایند: زبان قرآن زبان فطرت است زبانی که عقل و دل و احساس و وجدان انسان رامورد خطاب قرارمیدهد. از منظر ایشان مراد از زبان قرآن و همگانی و مردمی بودن آن، سخن گفتن براساس فرهنگ مشترک مردم است.

آیت الله معرفت در خصوص زبان قرآن از چند وجه سخن فرموده اند ایشان معتقدند که زبان قرآن بزبان روش عرف عام است یعنی خطاب به عموم سخن گفته و اختلاف سطوح مردم را بصورتی بلیغ و بدیع در نظر گرفته است. و در کنار آن از عرف خاص هم در قالب کنایه و استعاره و تمثیل و تشبیه استفاده کرده است.

همچنین ایشان از ساختار و حیانی بودن قرآن به زبان و حیانی و غیر بشری بودن قرآن اشاره دارند و علاوه بر آن به شیوه گفتاری بودن و همچنین لغت عربی بودن زبان قرآن اشاره کرده است. آنچه بنظر نگارنده این نوشتار می آید آن است که از مقایسه و بررسی تطبیقی دیدگاه این دو مفسر شیعی معاصر در خصوص زبان قرآن بدست آمده این است که:

این دو بزرگوار در تحلیل و تبیین زبان قرآن تفاوت خاصی بایکدیگر ندارند بلکه شاید با قدری تأمل می توان گفت که آیت اله معرفت هم به فطری بودن فرهنگ زبان قرآن معتقد است و اگر ایشان به ابعاد و جنبه های دیگر زبان قرآن پرداخته است و مستقیماً به این مطلب اشاره نفرموده به جهت آن است که در عصر علمی ایشان موضوع زبان قرآن بحد زمان کنونی مورد مناقشه و بحث و گفتگو نبوده است. اگرچه ایشان در برخی از سخنرانی ها و کنفرانسها و همایشهای علمی اشاراتی به بحث زبان قرآن و محدوده آن فرموده است ولی مستقیماً به فطری بودن فرهنگ زبان قرآن نپرداخته است شاهد ادعای ما این مطلب است که ایشان معتقد است که: قرآن در بیان معانی خود، "خطاب به عموم سخن گفته است و اختلاف سطوح را به صورتی بلاغی و بدیع در نظر گرفته است."

منابع:

* قرآن

- اسعدی، محمد و جمعی از محققان، آسیب شناسی جریان های تفسیری، ج ۲، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم زمستان ۱۳۹۴
- اصفهانی، راغب، مقدمه جامع التفاسیر، کویت: دارالدعوه، ۱۴۰۵ق.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مؤسسة الاعلمی.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (سمت)، چاپ هفتم ۱۳۹۶
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، جلد یک، انتشارات اسراء، چاپ دوازدهم ۱۳۹۵
- جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، انتشارات اسراء، چاپ نهم ۱۳۸۰ - زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ه ق
- ساجدی، ابوالفضل، زبان دین و قرآن، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۵

- سبحانی، جعفر، «زبان دین در فلسفه و کلام اسلامی»، مجله کلام اسلامی، ش ۲۳.
- سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم، ۱۳۸۳ش.
- سعیدی روشن، محمد باقر، زبان چند بعدی قرآن، پژوهش و حوزه، بهار ۱۳۸۷، سال نهم، شماره ۳۳
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی، قم، بی تا.
- شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیری، مرکز جهانی، ۱۳۸۲ش.
- شاکر، محمد کاظم، روش های تاویل قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، به نقل از المجالس المؤیدیه، مجلس هشتم از مجلس دوم.

- شمیسا، سیروس، کلیات سبک شناسی، تهران: فردوسی، ۱۳۸۳ش.
- شنتناونی، احمد و دیگران، دائرة المعارف الاسلامیه، بیروت: دار المعرفه، ۱۹۳۳م.
- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، دارالکتب الاسلامیه.
- کریمی نیا، مرتضی، «امین خولی و بنیانگذار مکتب ادبی در تفسیر»، برهان و عرفان، ش ۶، زمستان ۱۳۸۴ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۳، دارالفکر، ۱۴۰۳ق
- معرفت، محمد هادی، «شناخت زبان قرآن»، مجله بینات، بهار ۷۳، ش ۱.
- معرفت، محمد هادی، ترجمه تفسیر الاثری جامع، مترجم جواد ایروانی، انتشارات تمهید، چاپ اول، ۱۳۹۰

- خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایہ الاصول، مؤسسه ال البيت عليهم السلام، قم
- عزیزی، عباس، سیمای قرآن در آثار استاد علامه آیه الله حسن زاده آملی، انتشارات نبوغ، چاپ دوم ۱۳۷۹
- مطهری، مرتضی، وحی و نبوت/ ۱۰۶، انتشارات حکمت، چاپ اول ۱۳۵۷
- فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۹۶

بررسی تحلیلی قصص تربیتی سوره قلم با نگاه به ایده تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول

حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاءالدین^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی قصص تربیتی سوره قلم با نگاه به ایده تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، قصص تربیتی سوره قلم مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر، موضوعی بین رشته‌ای و با مزیت‌های (ادبیات، قصه پژوهی، علوم قرآنی، تفسیر به ترتیب نزول و مباحث تربیتی با رویکرد به تربیت اعتقادی قرآن می باشد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که حقائق پنهان و وقایع ناپیدای تاریخ و سبک زندگی بشر و روابط تربیتی در قصص قرآن است و این از وجوه اعجاز قرآن می باشد که نقش اساسی در هدایت و تربیت متربیان و مخاطبان قرآن دارد. هدف قرآن از بیان قصه‌ها «ایجاد اندیشه و تفکر، ارائه تذکر و بیدارسازی، موعظه، عبرت‌گیری و پندآموزی، اتمام حجت، اثبات حقانیت توحید و باورهای اعتقادی، اثبات حقانیت معاد، نبوت، امامت و عدل الهی، تقویت روحیه عبودیت و بندگی، افزایش روحیه استقامت و پایداری، ایجاد آرامش و تقویت روحی و دل‌داری و تسلی بخشی به رسول الله (ص) و مومنین» می باشد. با توجه به یافته‌ها می توان نتیجه گرفت بیان این قصص در قرآن، همه برای هدف‌های تربیتی است چرا که قرآن کتاب داستان نیست بلکه کتاب انسان‌سازی و تربیت است. و اسلوب قرآن در این سیر تربیتی تغییر و تحول از نگرش و رفتار هدف به نگرش و رفتار مورد انتظار قرآن است

کلید واژه: سوره قلم، قصه، اهداف قصه‌گویی، قصه باغ سوخته، قصه حضرت یونس^(ع)

(۱) - استاد حوزه و دانشگاه، و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

۱- سوره قلم

سوره قلم براساس برخی روایات مرتبط با ترتیب نزول، دومین سوره پس از سوره علق نازل شده است (معرفت، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۱۳۳). این سوره پس از ایراد تهمت‌های ناروا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط مشرکان، به ویژه پس از آنکه ایشان را مجنون خواندند، نازل شده است. سوره قلم مشتمل بر ۵۲ آیه است و از جمله آن دسته از سوره‌های قرآن به شمار می‌رود که با حروف مقطعه شروع شده‌اند. سوره قلم، دومین سوره به ترتیب نزول است که در مکه بر رسول الله (ص) نازل شده است. این سوره بعد از سوره علق، نشانگر آغاز نهضت تبلیغی و تربیتی رسول الله (ص) است. در این سوره بعد از دفاع از رسول الله (ص) در برابر تهمت جنون به وظائف رسول الله (ص) در برابر مخالفان می‌پردازد (آیات: ۱-۱۳) در ادامه به ناکامی و خواری دشمنان پیامبر (ص) پرداخته و ذلت دنیوی و اخروی منکران قرآن و پیامبر (ص) را بیان «قصه باغداران بخیل و باغ سوخته» مطرح می‌کند (آیات: ۳۳-۱۴) و با تفکیک سرانجام مومنان و تربیت یافتگان مکتب رسول الله (ص) با کفار و مشرکین به حتمی بودن عذاب دشمنان پیامبر (ص) و عذاب تدریجی کافران لجوج و ترسیم تابلویی از ذلت کافران در روز قیامت می‌پردازد (آیات: ۴۷-۳۴) آنگاه ضرورت صبر تا فرارسیدن زمان عذاب کافران را با بیان قصه «حضرت یونس (ع)» مطرح می‌کند (آیات: ۵۰-۴۸) در قصه «باغ سوخته» باغداران بخیل» با یادآوری قیامت و عذاب‌های مشرکان، به آنها هشدار می‌دهد و در قصه «حضرت یونس (ع)» دستور به صبر و استقامت و مقاومت به پیامبر (ص) در برابر مشرکان و نهی از پیروی از مشرکان داده می‌شود. در سوره قلم، قصه «باغ سوخته» - باغداران بخیل» به سرانجام ذلت بار ستمگرانی که سرمست از باده قدرت، به تحقیر دیگران می‌پردازند پرداخته شده است (سنسمه علی الخراطوم) و بدین سان ناپایداری قدرت کاذب مشرکان را یادآور می‌شود. از آن جا که همیشه بین محور داستان و غرض سوره، هماهنگی و همخوانی وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که هدف اصلی این سوره «ترسیم ناکامی مشرکان» در مقابله با نهضت تبلیغی و تربیتی رسول الله (ص) است. (خامه‌گر، ساختار سوره‌های قرآن کریم، ج ۱، ۱۳۹۲) در قصه «حضرت یونس (ع)» رسول الله (ص) و مومنین موظف به صبوری و شکیبایی، پرهیز از شتابزدگی در نفرین مشرکین لجوج، انتظار برای تغییر و تحول و بهره‌گیری از دعا، توسل و اعتراف به گناه در نجات یابی از مشکلات و بحران‌ها شده‌اند. رخی از مفسران نکاتی را از آیات سوره قلم استفاده کرده‌اند که عبارتند از «آزمایش از

سنت‌های الهی است، ناکامی طرح‌های محروم ساختن فقیران، اختصاص نداشتن قهر الهی به آخرت وامکان وقوعش در دنیا، تنبیه و کیفر از شؤون ربوبیت خداست، رنگ باختن تدبیر انسان در برابر تدبیر خداوند، حمایت خداوند از فقرا و عدم انحصار دستیابی انسان به کامیابی از طریق محاسبات. (قرائتی، تفسیر نور، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۱۸۱).

۲- مفهوم شناسی قصه

قصه، واژه‌ای عربی است که در فارسی از آن به داستان تعبیر می‌شود. این واژه در عربی از لفظ القص اشتقاق یافته و به معنای دنباله روی از اثری است. از این رو هنگامی که عرب می‌گوید: قصصت اثره، به معنای آن است که اثر او را پیگیری کردم. از این واژه اصطلاح معروف و آشنای قصه و قصص اشتقاق شده است. قصص درحقیقت به معنای اثر و یا اخباری است که پی درپی و به دنبال هم ذکر می‌شود. (مفردات الفاظ القرآن الکریم، راغب اصفهانی، ص ۶۷۱ ذیل واژه قصص) بنابر این، داستانی که پیاپی و به دنبال هم از کسی و یا چیزی نقل و بیان می‌شود. قصه نامیده می‌شود که جمع آن قصص است. قصه‌ها به دو دسته قصه‌های حقیقی و باطل تقسیم می‌شود. قصه‌های قرآنی از جمله قصه‌های حقیقی و مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی است. خداوند در سیر نزول قرآن از جمله آیات «۹۹ سوره طه»، «۱۲۰ سوره هود»، «۱۱۱ سوره یوسف»،

۸۷

«۲۴۶- ۲۵۲ سوره بقره»، «۶۲ سوره آل عمران»، «۲۷ سوره مائده» به حقانیت و حقیقت داشتن قصه‌ها و داستان‌های قرآنی اشاره کرده و به صراحت بیان می‌دارد: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»، (ال عمران: ۶۲) آیه، حقیقی بودن قصه‌های قرآن را جلوه‌ای از عزت و حکمت خداوندی می‌داند، تا این گونه نشان دهد که بیان این قصه‌ها، دارای فلسفه و هدف خاص است؛ زیرا حکیم بودن خداوند و بیان مطلب براساس این صفت، به معنای هدفمندی درهرامری است. بنابراین قصه‌های قرآنی نمی‌تواند غیر حقیقی باشد؛ زیرا با حکمت الهی و نیز عزت خداوندی در تضاد خواهد بود. درحالی که قصه‌های باطل، قصه‌هایی به دور از حکمت و فلسفه‌ای معقول و مقبول است. از این رو خداوند در همین آیه قصه‌هایی را که منافی با توحید است، قصه‌های باطل معرفی می‌کند؛ زیرا قصه منافی با توحید، به معنای قصه‌های دروغ و به دور از حکمت و فلسفه‌ای عقلانی و عقلایی است.

قصه بر وزن «فعلة» در لغت به معنای «پی گرفتن»، «بیان خبر و حدیث (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۶-۵۵)، و قصص، جمع «قصه ای است که نوشته می شود. (دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۴)، در تعریف قصه قرآنی باید گفت قصه در قرآن مفهوم خاص دارد و می توان آن را، این گونه تعریف کرد: «قصه قرآنی عبارت است از روایت و نقل وقایع و حوادث واقع و حقی که از روی علم با هدف و پیامی مشخص، پیگیری می شوند (جوادی آملی، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۳۱)، و در تعریف دیگری آمده است: «قصه از نظر قرآن، سرگذشت حق و واقعی و صادقی است مبتنی بر دانش الهی که برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت در خردمندان، طوری بیان می شود که شنونده یا خواننده آن را دنبال می کند (جوادی آملی، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۲، ص ۳۶۳) قصه گویی شیوه ای پرکاربرد در قرآن است که به دفعات از آن برای منظور خود که هدایت و بیان حقایق است بهره می گیرد و در قسمت های زیادی از آیات نورانی به بیان قصه و داستان های زیبا و پندآموز پرداخته است و مطالب و مباحثی از جمله توحید، معاد و قیامت، نبوت، اثبات خداوند در قالب کلمات و جملات زیبایی پرداخته شده است اگرچه خداوند این مباحث را نیز در قالب استدلال های منطقی هم به کار برده، اما بیشترین این مطالب را در قالب داستان بیان کرده است. در قرآن در ادامه داستان ها به این مطلب نیز اذعان شده که در صورتی روش تربیتی تکرار موثر است که باعث رشد و نهادینه کردن نگرش و رفتار مورد انتظار قرآن و از بین رفتن نگرش و رفتار مشرکانه شود و نیز باعث نیل به درجات عالیه شود. و انسان را به سوی مقصد کمال سیر دهد.

۳- اهداف تربیتی نزول قصص قرآن

داستان در قرآن از مقام و موقعیت ویژه ای برخوردار است. در حدود یک چهارم آیات قرآنی را آیات مربوط به قصه ها تشکیل داده است. در کمتر سوره ای، مخصوصاً سوره های بلند است که چند داستان یا نقاطی از زندگی اقوام گذشته به چشم نخورد. با اینکه قرآن کتابی نیست که به منظور داستان سرایی و سرگرم کردن و شاد کردن مردم با حکایات و افسانه ها نازل شده باشد، همین طور کتاب تاریخ نیست که حوادث مربوط به افراد، اقوام و ملل را به عنوان نقل حوادث تاریخی بازگو کرده باشد، هرچند در خلال این داستان ها اطلاعات تاریخی ارزشمندی به دست

می‌آید که برای یک محقق سند مطمئنی می‌تواند باشد، بلکه هدف از وجود قصه در قرآن، به هدف از نزول آن مربوط می‌شود و این که قرآن کتابی است که متضمن هدایت و تربیت مردم است. و با ارائه سیره‌های انبیاء و گزارش زندگی برگزیدگان الهی به الگو پردازی و تعریف سبک زندگی آنها می‌پردازد بی‌شک تکیه بر قصه با این وسعت، اهداف هدایتی و تربیتی عمیقی را در بردارد (مهدوی، سعید، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۳۵-۳۳)

۳-۱- تثبیت قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم):

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور و مأموریت خداوند در طول بیست و سه سال با دریافت وحی و ابلاغ آن به تبلیغ دین پرداخت. در انجام این رسالت خود با آزار مشرکان و لجاجت مخالفان روبه رو شد. در این راه به سختی‌های دشواری برخورد کرد خداوند برای تسلی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش به شرح حال پیامبران و اقوام گذشته پرداخته، تا دل پیامبر را آرامش و سکینه بخشد و سنت خداوند را در حفظ و حمایت الهی و فرجام شوم معاندان و حق‌گریزان به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) یادآور شود و این چنین قلب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را اطمینان و قوت بخشد، (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره المعارف قرآن کریم، ص ۵۷۸) از این رو بیان می‌دارد: «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ» (هود: ۱۲۰)

۳-۲- انذار و هشدار

خداوند در قرآن، رسول الله (ص) را مبشّر و نذیر می‌خواند: «إِنَّا أَوْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسَال عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»؛ (بقره: ۱۱۹) «ای پیامبر، ما تو را به حق به رسالت فرستادیم تا به مؤمنان بشارت و به کافران هشدار دهی و از تو درباره دوزخیان پرسشی نمی‌شود (تو بازخواست نخواهی شد)». این رسالت را از طریق قرآن انجام می‌دهد: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) «بزرگ و خجسته است کسی که بر بنده خود، فرقان را نازل کرد تا برای جهانیان هشداردهنده باشد.» بنابراین از جمله روش‌های انذار مردم بیان قصه و سرگذشت پیشینیان از جمله اقوام نوح، هود، لوط، عاد، ثمود و اصحاب کهف است. (یوسف زاده، غلام رضا، سطوح روایت در قصه‌های قرآن، ص ۳۳).

ازجمله اهداف مهم در بیان قصص و داستان‌های گذشتگان، عبرت و درس گیری برای آیندگان است. تکرار داستان زندگی پیامبران و اقوام آنها به علت این است که از داستان زندگی آنها عبرت گرفته شود به همین علت در آیات الهی به این مطالب اشاره شده است. تا با خواندن این داستان‌ها و تأمل در زندگی آنان و دانستن علل پیروزی و موفقیت یا انحطاط آنان به چه علت بوده است؛ (سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید، ج ۱۱، ص ۱۴-۱۳) در خصوص این هدف قرآن بیان می‌دارد «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱) مسائل مورد ابتلای مردم و عبرت انگیز باید زیاد تکرار شود همان گونه که قرآن آن‌ها را زیاد تکرار می‌کند. به طور مثال داستان حضرت موسی (علیه السلام) و سرگذشت قومش بیشترین تکرار را از بین قصه‌های قرآن به خود اختصاص داده است و بیش از ۹۰۰ آیه، مربوط به حضرت موسی (علیه السلام) و امتش می‌باشد. (قرائتی، محسن، قرآن و تبلیغ، ص ۱۹۴-۱۹۲) از این رو عبرت، مستلزم داشتن چشمی بینا: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولَى الْأَبْصَارِ» (یوسف: ۱۱۱) عقلی ناب «فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (نور: ۴۴) و دلی بیدار است، کما این که در آخرین آیه درباره‌ی داستان موسی (علیه السلام) و سرنوشت دردناک فرعون، قرآن نتیجه گیری می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى» (نازعات: ۲۶) این آیه به خوبی نشان می‌دهد عبرت گرفتن از این ماجرا تنها برای کسانی میسر است که بهره‌ای از خوف و خشیت و احساس مسئولیت به دل راه داده دارای چشم عبرت بینند. سرگذشت پیامبران آینده‌ای است که انسان‌ها می‌توانند در آن عوامل پیروزی و شکست، کامیابی و ناکامی، خوشبختی و بدبختی، سربلندی و ذلت و آنچه را در زندگی انسان ارزش دارد یا فاقد ارزش است ببینند؛ آینه‌ای که عصاره‌ی تمام تجربیات اقوام پیشین و رهبران بزرگ در آن به چشم می‌خورد و آینه‌ای که مشاهده‌ی آن؛ عمر کوتاه مدت هر انسان را به اندازه‌ی عمر تمام بشر طولانی می‌کند، ولی تنها اولوالالباب و صاحبان مغز و اندیشه هستند که توانایی مشاهده‌ی این نقوش عبرت را بر صفحه‌ی این آینه‌ی عجیب دارند. (مه‌دوی، سعید، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ص ۳۶-۳۵)

از مسائلی که ذهن هر انسانی را به خود مشغول کرده، مسئله معاد و نحوه زنده شدن او بعد از مرگ

و سرای دیگر است. در این زمینه نظرات مختلفی بیان شده برخی زندگی بعد از مرگ را انکار نموده و برخی دیگر آن را جر افسانه‌ای بیش ندانسته‌اند و علت وجود این افسانه را در قرآن بیان کرده‌اند و بر این نظرند که این وعده‌ها را خیلی به ما داده‌اند که زمانی که می‌میریم، پوسیده شده و بدن ما خاک می‌شود باز مبعوث شده و زنده می‌شویم این وعده‌هایی است که بسیار به ما داده شده و پدران و پیشینیان ما بر این اعتقاد بوده، اما این سخنان فقط افسانه‌های پیشینیان است.

۳-۵- زمینه سازی برای تربیت

قصه از ابزارهای مناسب قرآن است که پیوسته برای حقیقت رساندن هدف اصیل خود آن‌ها را به کار می‌گیرد. بدیهی است قرآن قبل از هر چیز یک دعوت دینی است و قصه هم از وسایل ابلاغ و پایدار کردن این دعوت است. حقا که قصه‌های قرآنی در موضوع و طریقه‌ی نمایش و اداره‌ی حوادث خود، سردر فرمان خواسته‌های غرض‌های دینی نهاده است، اما وفادار بودن قصه در حد کمال در انجام این مأموریت هرگز مانع بروز خصائص فنی و هنری آن نیست. خداوند در سوره‌ی «انبیاء» معرفی آن‌ها را به نمایش می‌نهد: «موسی، هارون، ابراهیم، لوط، اسحاق، یعقوب، نوح، داوود، سلیمان: و» و در پایان می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَمُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (نساء: ۹۲) روی سخن به همه‌ی انسان هاست که به دقت بنگرید! در سراسر تاریخ آفرینش، پیامبران یک ملت یکنواختاند و من پروردگار شما هستم؛ بنابراین فقط مرا پرستید.

۴- منظور از قصه‌های سوره قلم

قصه‌های قرآنی چون بر منبع وحی متکی است. از ویژگی‌های بسیار انحصاری نیز برخوردار می‌باشد؛ زیرا این قصه‌ها را کسی بیان می‌کند که بر همه جزئیات ظاهری و باطنی و آشکار و نهان، آگاه و خبیر است و می‌تواند تحلیل کامل و دقیقی از وضعیت ارائه دهد. قصه‌های سوره قلم، قصه‌هایی است که به منظورهای ذیل ارائه شده است

۴-۱- اثبات توحید و دعوت به خداشناسی: در قصه‌های سوره قلم، خداشناسی و توحید افعالی مورد توجه قرار گرفته است. و مخاطبین و متریان با افعال خداوند در خلقت وافرینش، آزمایش انسان‌ها، ناکامی طرح‌های محروم ساختن فقیران، اختصاص قهر الهی به آخرت و امکان وقوعش در دنیا، تنبیه و کیفر مجرمین، رنگ باختن تدبیر انسان در برابر تدبیر خداوند، حمایت

خداوند از فقر و عدم انحصار دستیابی انسان به کامیابی از طریق محاسبات. آشنایی شوند
 ۴-۲- اثبات حقانیت معاد: بیان قصه‌ها و سرگذشت‌های اصحاب باغ به هدف تبیین
 حقانیت معاد و از میان بردن تردیدها و زمینه‌های ایجاد آن، از جمله فلسفه‌های قصه‌های
 قرآنی سوره قلم است که در آیات به آن توجه شده است

۴-۳- ایجاد اندیشه ورزی و تفکر: بیان قصه اصحاب باغ و قصه حضرت یونس^(ع) مخاطبان را
 با مفاهیم و مسائل جدیدی روبرو می‌کند و اندیشه و تفکر آنها را فعال می‌سازد

۴-۴- بیان علم و حکمت: پیدایش آگاهی و زدودن هرگونه ابهام از مقاطع پنهان تاریخ از دیگر
 فلسفه‌هایی است که خداوند در بیان داستان حضرت یونس^(ع) در دومین سوره به ترتیب نزول و در
 سر آغاز فعالیت‌های تبلیغی تربیتی رسول الله^(ص) و مواجهه با جبهه گیری اتناق فکر کفار و مشرکین
 علیه رسول الله^(ص) و شروع عملیات تبلیغی و روانی آنها علیه رسول الله^(ص) داشته است.

۴-۵- ایجاد آرامش: خداوند با ذکر قصه‌های حقیقی از پیامبران در قرآن برای رسول الله^(ص) و
 مخاطبان قرآن آن را عاملی مهم در ایجاد آرامش و تقویت آن برمی شمارد و بیان می‌دارد که این
 قصه‌های حقیقی، موجبات قوت قلب آن حضرت^(ص) را فراهم می‌آورد. بنابراین خوانندگان مؤمن
 قرآن نیز از این قصه‌ها به آرامش خاطری خاص می‌رساند که شباهت خاصی با آرامش حاصل در
 پیامبر^(ص) خواهد داشت؛ زیرا آگاهی از تاریخ گذشتگان به طور واقعی و مشکلات و موفقیت‌های
 آنان، روحیه آدمی را به گونه‌ای بازسازی می‌کند که دیگر خوف و حزنی برایش باقی نمی‌ماند.

۴-۶- دلداری: تسلی بخشیدن خداوند به پیامبر^(ص) به علت مخالفت مردم با وی با بیان این
 قصص آغاز می‌شود.

۴-۷- اتمام حجت: از دیگر اهداف بیان قصه‌های سوره قلم، از جمله قصه‌های اصحاب
 باغ و نحوه نابودی باغشان به سبب مخالفت با آموزه‌های وحیانی پیامبران، اتمام حجت به
 مخاطبان مخالف می‌باشد.

۴-۸- ایجاد روحیه استقامت: بی‌گمان توجه به قصه حضرت یونس^(ع) و سرگذشت قوم او،
 زمینه را برای تغییر روحیه و ایجاد روحیه استقامت و پایداری در مسیر توحید هموار می‌سازد. از
 این رو خداوند، قصه‌های قرآنی را دارای این ویژگی برمی شمارد و هدف از بیان آنها را دستیابی به
 این هدف در مؤمنان برمی شمارد.

۹-۴- تذکر: قصه اصحاب باغ و قصه حضرت یونس^(ع) مخاطبان را به امور مهمی متذکر می‌شود.

۱۰-۴- افزایش فهم و درک: از جمله فلسفه قصه‌های قرآنی سوره قلم می‌توان به نقش آنها در - افزایش فهم و درک حقایق اشاره کرد. از این رو بسیاری از مردم برای تفهیم حقایق و مطالب علمی از داستان و تمثیل بهره می‌گیرند.

۱۱-۴- عبرت گیری و پندآموزی: از جمله فلسفه قصه‌های قرآنی سوره قلم می‌توان به تاثیر قصه‌ها در حوزه عبرت و پندآموزی اشاره کرد.

۱۲-۴- موعظه و پند: از جمله فلسفه قصه‌های قرآنی سوره قلم می‌توان به نقل سرگذشت پیامبران گذشته با هدف موعظه برای مومنان و مخاطبان باورمند اشاره کرد.

۱۳-۴- افزایش روحیه عبودیت و بندگی: از جمله فلسفه قصه‌های قرآنی سوره قلم می‌توان به افزایش عبودیت و بندگی خداوند در مخاطبان و متربیان اشاره کرد.

۵- بازتاب هنری آیات (۱۵-۵) سوره قلم در قصه (اصحاب باغ- باغ سوخته بخیلان):

انتخاب دو قصه «باغداران بخیل - باغ سوخته»، و «سرگذشت حضرت یونس^(ع)» در سوره قلم که بعد از سوره علق در اولین سال آغازین بعثت و نهضت تربیتی رسول الله^(ص) نازل شد بسیار مهم و حائز اهمیت است. انتخاب حکیمانه و زمان شناسانه طرح این دو قصه در سوره‌ای که آیات ابتدایی و انتهایی آن سراسر دفاع از مقام و منزلت، اخلاق و عقلانیت و درستی برنامه‌ی تبلیغ و تربیت اعتقادی رسول الله^(ص) است اهمیت توجه به آن دو قصه را بیشتر می‌کند. بکارگیری قصه با عناصر هنری آن و با انتخاب واژه‌ها و چیدمان الهی خاص منطبق با روانشناسی مخاطب برای انتقال پیام و آموزه‌های همیشه ماندگار از جلوات اعجاز قرآن است. و خداوند با طرح دو قصه مستند به بیان موضوعات راهبردی و کاربردی برای پیشبرد تبلیغ و هدایت آفرینی و تربیت اعتقادی مخاطبان قرآن می‌پردازد.

قصه اصحاب الجنه، یا باغ سوخته حکایت صاحبان باغی در یمن است که بر اثر طغیانگری و ادا نکردن حقوق نیازمندان، باغشان به وسیله عذاب الهی نابود شد. این داستان عبرت آموز به خصوص برای جوانانی که پدری صالح دارند و یا کارهای نیکی در آن خانواده جریان دارد، بسیار

آموزنده است که نه تنها هرگز آن کارها را قطع نکنند، بلکه به عنوان الگو از آن‌ها استفاده کنند و خود نیز سعی کنند در زندگی، باقیات الصالحات از خود به یادگار بگذارند؛ زیرا اثر وضعی این‌گونه کارها قبل از آخرت در این دنیا هم نمودار می‌شود.

خداوند در آیات (۱۵-۵) سوره قلم به معرفی رجال کافر و معاندی که با بعثت و نهضت تبلیغی و تربیتی رسول الله (ص) مقابله دارند می‌پردازد و نگرش و رفتارهای مشرکان آنها را بر می‌شمرد. رفتارهایی همچون دروغ‌گویی، فریبکاری، تهمت زنی عیب‌جویی، سخن‌چینی، منع‌الخیری، تجاوزگری، گستاخی و بی‌خانمانی.

آنگاه به طرح قصه مستند باغداران بخیل در باغ سوخته (آیات: ۳۳-۱۶) می‌پردازد و در هیئت قصه، همین رفتارهای مشرکانه رجال معاند را برای اصحاب باغ ذکر می‌کند. که اصحاب باغ فرزندان ناخلف و طغیانگری بودند که باغورور، بخل و غفلت از انفاق، محرومان و مساکین را به سبب حرص و طمعی که بر جان‌شان مستولی بود با دروغ‌گویی فریب داده و از عمل خیرخواهانه پدر در انفاق سرباز زده و باناسپاسی و کفران نعمت و با تدبیر مکارانه خود برای انحصار طلبی و ویژه‌خواری برای جمع‌آوری محصولات باغشان حرکت کردند ولی خداوند دروغ‌گویی، فریبکاری و مکاری آنها را نقش بر آب کرد و با عذابی باغ پر محصول آنها را به تلی از خاکستر تبدیل کرد. این جاهلان غافل و این طغیانگران بخیل و فرومایه با دیدن باغ سوخته شروع به ملامت و سرزنش همدیگر کردند. و خود را در میانه عذاب الهی دیدند.

در قصه مستند دوم به برشی از سیره و برنامه تبلیغی حضرت یونس (ع) می‌پردازد و با جملاتی فشرده، پیام راهبردی خود را به رسول الله (ص) و تمام کسانی که در مسیر رسول الله (ص) حرکت می‌کنند می‌رساند و با دعوت به صبوری، شیکبایی و مدیریت بحران‌ها و فشارهای روانی و اجتماعی، آنها را به ثبات فکر و قدم می‌رساند

۶- پیامدهای تربیت اعتقادی در قصه (باغداران بخیل در باغ سوخته)

آثار و پیامدهای تربیت اعتقادی در قصه (باغداران بخیل در باغ سوخته)، اعم از نگرش و بینش هدف یا نگرش و بینش مورد انتظار را می‌توان اینچنین بر شمرد:

۱- نبود ایمان به توحید در مالکیت و رزاقیت الهی موجب رفتار مشرکانه بخل و محروم کردن

فَأُصْبِحَتْ كَالصَّرِيمِ»، خداوند حامی فقر است. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. «لَا يَسْتَنْتُونَ»؛ فَأُصْبِحَتْ كَالصَّرِيمِ»

۱۰- کامیابی های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان محاسبات باغداران بخیل به گونه ای بود، اما نتیجه چیز دیگری شد. «لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ»؛ فَأُصْبِحَتْ كَالصَّرِيمِ» ثروتی که محرومان از آن بهره مند نشوند، نبودنش بهتر است. «فَأُصْبِحَتْ كَالصَّرِيمِ»

۱۱- رفتارهای مشرکانه همچون «حرص، بخل، محروم کردن فقرا» سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی شود. بلکه این رفتارها که همراه با برنامه ریزی و انجام اقدامات مقدماتی انجام می گیرد، کیفر دارد. «وَلَا يَسْتَنْتُونَ»؛ فَأُصْبِحَتْ كَالصَّرِيمِ»

۱۲- رفتارهای مشرکانه «حرص و بخل» انسان را سنگدل می کند، تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی کند. «لَا يَدْخُلُهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ» رسیدگی به مساکین واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی دهد.

۱۳- محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنایی به محرومان می دانند. «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»؛ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ» (مدثر: ۴۲)

۱۴- رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرای مؤمن نیست. در این قصه سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از رفتارهای مشرکانه «بخل و حرص» بعضی و «گرسنگی و فقر» دیگران است.

۱۵- گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «اظهر الجمیل و ستر القبیح» است پرده برداری می کند و ماجرای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می شود.

۱۶- روحیه حریصانه و بخیلانه با قصد سوء «لَا يَسْتَنْتُونَ»، تصمیم مخفیانه برای محروم کردن «يَتَخَفَتُونَ» و اقدام قدرتمندانه «قَادِرِينَ»، هیچ یک کاری از پیش نمی برد. (بل نحن محرومون)، و قرآن بیان می دارد که اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می شویم. «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزت اجتماعی)

۱۷- در تحلیل و بررسی ناگواری‌ها به کوتاهی‌های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزه بدانیم. آنچه را دیروز انجام نداده‌اید، امروز جبران کنید. در قصه باغداران بخیل بیان می‌شود «قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»

۱۸- در شیوه تبلیغ، و تربیت لازم است از فرصت‌ها استفاده کرده و حرف حق را گفت. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، و برادر خود را زدنند امروز حاضر به شنیدن حرف اوشدند. «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ»

۱۹- اگر اتحاد بر اساس تقوا نباشد، سرانجام به تفرقه تبدیل می‌شود. (برادرانی که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت کرده و گناه را به گردن یکدیگر می‌اندازند.) «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ» ریشه محرومیت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویش است. بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ؛؛، إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»

۲۰- ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ - إِنَّا كُنَّا ظَاغِينَ»

۲۱- باغداران بخیل و غفلت زده با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند. در برابر خداوند، به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف کردند. «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ؛؛ إِنَّا كُنَّا ظَاغِينَ» و با امید به لطف و رحمت الهی بسوی خدا باز گشتند «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ» و از خدا بهتر از آنچه از دست داده بودند را کردند «عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا»

۲۲- ایمان به معاد و توحید در حاکمیت و مالکیت و ایمان به کیفر دنیوی و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم می‌شود. «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

۷- پیامدهای تربیت اعتقادی در قصه (حضرت یونس^(ع))

آثار و پیامدهای تربیت اعتقادی در قصه (حضرت یونس^(ع))، اعم از نگرش و بینش هدف یا نگرش و بینش مورد انتظار را می‌توان اینچنین بر شمرد:

۱- در سیر تربیت اعتقادی به ترتیب نزول از جمله در قصه حضرت یونس^(ع) در سوره قلم، خداوند، حدود بیست مرتبه رسول الله^(ص) را به صبر دعوت کرده است زیرا هدایت و تربیت مردم صبر و مقاومت لازم دارد.

۲- لازم است در امور تبلیغی و تربیتی، در نفرین افراد، شتابزدگی نکرد، و تا احتمال هدایت و تربیت وجود دارد، با کمال صبر و مقاومت و وقار، برای هدایت مردم تلاش کرد. رسول الله (ص) بر همین اساس رفتار می کرد، در یکی از موارد، سرسختی و لجاجت مشرکان به جایی رسید که نزدیک بود رسول الله (ص) آنها را نفرین کند. خداوند به او خطاب کرد «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» اکنون که چنین است صبر کن و مانند صاحب ماهی (یونس) مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن هنگام خدا را خواند در حالی که قلبش پر از اندوه بود.

۳- نعمت های مادی و معنوی پروردگار به حضرت یونس (ع) این بود که او غرق نشد و ماهی او را بلعید، در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد. و در جایگاه مناسبی درمان شد و نعمت معنوی این بود که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه به او داده شد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از انسان سر نمی زند مگر با توفیق الهی.

۴- صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یکدندگی و لجاجت بی جا. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امت را رها کند. «لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ» بلکه باید صبور و حلیم باشد.

در تحلیل و بررسی ناگواری ها به کوتاهی های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزه بدانیم. آنچه را دیروز انجام نداده اید، امروز جبران کنید و در قصه حضرت یونس (ع) بیان می شود «إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم: ۴۸)، اندوه زده ندا درداد «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء: ۸۷) ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزه ای، همانا من از ستمکارانم.

۵- توبه و گفتگو با خداوند، راهی است برای دریافت نعمت های ویژه. «إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ. فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ»

۶- در میان اقوام گنهکار مشمول عذاب الهی، تنها یک قوم که همان قوم یونس (ع) بودند قبل از عذاب ایمان آوردند و نجات یافتند، و این موفقیت به خاطر راهنمایی های یک عالم آگاه و دلسوز اتفاق افتاد. خداوند در قرآن بیان می دارد: «چرا در هیچ یک از شهرها و آبادی ها به موقع ایمان نمی آورند تا موجب جلوگیری از عذاب آنها شود، جز قوم یونس (علیه السلام) که آنها به موقع ایمان

آوردند و از عذاب رسوا کننده دنیا نجات یافتند، و تا پایان زندگیشان از مواهب زندگی بهره‌مند شدند.» (یونس: ۹۸) اگر دیگران هم چنین باشند مانند آنها نتیجه خوبی خواهند گرفت.

۷- هندسه محبت خداوند به حضرت یونس^(ع)، ضلع اول «توفیق دعا و توبه»، ضلع دوم «اجابت دعا و توبه یونس^(ع)»، ضلع سوم «نجات او از قعر دریا و شکم ماهی»، ضلع چهارم «ایجاد دوره مراقبت و درمان»، ضلع پنجم «برگرداندن او به قومش»، «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ»؛ یونس^(ع) در آن ظلمت‌های متراکم داخل شکم ماهی فریاد زد: خداوند! جز تو معبودی نیست، تو منزّه هستی، و من از ستمکارانم، ما دعای او را به اجابت رساندیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و همین‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.»

۸- از جمله: «وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» و همین‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم. فهمیده می‌شود که این یک قانون سرنوشت‌ساز برای همه مؤمنان است و اختصاصی به حضرت یونس^(ع) ندارد، هر مؤمنی که «به حقیقت توحید و معبود یکتا توجه کند»، «ذات پاک خدا را از هر گونه عیب و نقص منزّه بداند» و «به گناه خود اعتراف و اقرار کند». خدا او را نجات می‌دهد.

۹- تخلف حتی به صورت یک ترک‌اولی از یک پیامبر بزرگ کیفر دارد و همگان بدانند تخلف از هیچ‌کس پذیرفته نیست، ثانیاً راه نجات مؤمنان از غم و اندوه و گرفتاری و مشکلات، همان راهی است که حضرت یونس^(ع) پیمود، و آن تسبیح و تنزیه و اعتراف به خطا در پیشگاه حق و بازگشت به سوی او بود. ثالثاً قدرت خداوند آنقدر وسیع و گسترده است که می‌تواند انسانی را در دهان و شکم جانور عظیم و وحشتناکی سالم نگهدارد و سالم بیرون بفرستد.

۱۰- مومنین اگر همیشه و در همه حال خدا را حاضر و ناظر بر کار خود ببینند و در همه‌ی امور فقط به او تمسک و توسل بجویند و با اعتراف به گناه در پیشگاه خدا از او بخواهند که آنها را از غم و گرفتاری نجات دهد نجات خواهند یافت چرا که این وعده‌ی خداست «وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۸)

نتیجه:

اسلوب قرآن در سیر تربیت اعتقادی، تغییر و تحول از نگرش رفتار هدف به نگرش رفتار مورد انتظار قرآن است. روش قرآن در فرایند تربیت اعتقادی، بهره مندی از قصه‌های مستند است تا مخاطب با توجه به جذابیت‌های قصص، تمایل و گرایش بهتری به فهم و درک آموزه‌ها و مفاهیم پیدا کند و زمینه تغییر و تحول به صورت محسوس‌تری شکل گیرد. با تحلیل قصه‌های سوره قلم، حقائق پنهان و وقایع ناپیدای تاریخ و سبک زندگی بشر و روابط تربیتی روشن می‌شود که نقش اساسی در هدایت و تربیت متربیان و مخاطبان قرآن دارد. این دو قصه به نوبه خود به «ایجاد اندیشه و تفکر، ارائه تذکر و بیدارسازی، موعظه، عبرت‌گیری و پندآموزی، اتمام حجت، اثبات حقانیت توحید و باورهای اعتقادی، اثبات حقانیت معاد، نبوت، امامت و عدل الهی، تقویت روحیه عبودیت و بندگی، افزایش روحیه استقامت و پایداری، ایجاد آرامش و تقویت روحی و دل‌داری و تسلی بخشی به رسول الله (ص) و مومنین» می‌پردازد. آنچه حائز اهمیت است الگو دهی برای تحقق مدل تربیتی رسول الله (ص) بر اساس قرآن است تا مربیان مومن در طول زمان براین مبنا برآمده، رشد یافته و منشاء اثر گردند.

منابع:

- جوادى آملی، عبد الله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۲ ش
- ، تفسیر موضوعی قرآن مجید، فطرت در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷
- ، وحی و نبوت در قرآن. قم: نشر سرا. ۱۳۸۸
- خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۶ ش
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه. ۱۴۱۲ ق.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۸۲ ش
- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، بی تا.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- علاء الدین، سید محمد رضا، تحلیل تفسیری تربیت اعتقادی در سوره‌های مکی به ترتیب نزول، ۱۳۹۸
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش
- کمالی، علی، قرآن ثقل اکبر، قم: اسوه، ۱۳۷۲ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه ۱۴۰۷ ق
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق
- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، ۱۴۱۵
- مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، صدرا، ۱۳۶۳ ش
- ، وحی و نبوت، تهران، نشر اسراء، ۱۳۷۸
- سیری در تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۴۰۳ ش
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵ ش
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره المعارف قرآن کریم، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
- معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، [بی جا]، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
- مهدوی، سعید، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، چاپ سوم، قم: بوستان، ۱۳۹۳ ش.
- یوسف زاده، غلام رضا، سطوح روایت در قصه‌های قرآن، قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۲ ش.

سیر تحول مفهوم عقل از کنش هدایتی در قرآن تا عقل انتزاعی در روایات اهل بیت (علیهم السلام): تحلیلی زبان شناختی، فرهنگی و معرفتی حجه الاسلام دکتر احمد فعال اصفهانی^۱

چکیده

در قرآن کریم، مفهوم عقل به صورت افعالی همچون «يعقلون» و «تعقلون» مطرح شده که بر کنش، پویایی و کارکرد هدایتی عقل دلالت دارد. اما در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، عقل به صورت اسمی و انتزاعی، به مثابه جوهر وجودی انسان، معیار کمال ایمان، و حتی نخستین مخلوق الهی تصویر شده است. این مقاله به بررسی سیر تحول مفهوم عقل از عقل کنشی در قرآن تا عقل انتزاعی و هستی شناختی در روایات می پردازد و نشان می دهد که این تحول نه صرفاً زبانی، بلکه برخاسته از نیازهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و معرفت شناختی دوره ائمه (علیهم السلام) بوده است. مقاله با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، این تحول مفهومی را در چهار بُعد زبانی، اجتماعی-سیاسی، فرهنگی و معرفتی بررسی می کند و در نهایت، نوعی عقل وحی مدار و اخلاق محور را به عنوان نقطه تلاقی عقل قرآنی و عقل روایی معرفی می نماید.

کلیدواژه‌ها: عقل، قرآن، روایات اهل بیت، زبان شناسی، معرفت شناسی اسلامی، عقل ایمانی،

هدایت، امامت

^۱ دانش آموخته حوزه علمیه اصفهان و دانشگاه قرآن و حدیث قم، عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

عقل، از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه اسلامی است و همواره نقش محوری در فهم دین، اخلاق، معرفت، و حتی سیاست ایفا کرده است. با این حال، مطالعه تطبیقی میان کاربرد عقل در قرآن کریم و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهد که با دو رویکرد کاملاً متفاوت مواجه هستیم: در قرآن، عقل همواره در قالب فعل و در بستر کنش‌های هدایتی و اخلاقی آمده است؛ اما در روایات، عقل به صورت اسمی و انتزاعی و حتی هستی‌شناختی توصیف شده است. این تفاوت صرفاً یک انتخاب زبانی نیست؛ بلکه بازتابی از تحولات عمیق اجتماعی، فکری، سیاسی و معرفتی در جهان اسلام پس از عصر نزول وحی است. جامعه‌ای که قرآن به آن خطاب می‌کرد، نیازمند دعوت به تعقل و پذیرش ایمان بود؛ در حالی که جامعه زمان اهل بیت با تهاجم فکری، انحرافات فرقه‌ای، و گسست معرفتی مواجه بود و از این رو عقل باید به عنوان معیاری وجودی برای ایمان، اخلاق و امامت بازتعریف می‌شد.

مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی-تاریخی تلاش دارد این تحول مفهومی را تبیین کند. بر این اساس، سؤالات اصلی پژوهش چنین‌اند:

چرا عقل در قرآن تنها به صورت فعل آمده در حالی که در روایات به صورت اسمی نیز مورد استفاده قرار گرفته است؟

چه عوامل زبان‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در این تحول نقش داشته‌اند؟ عقل در دستگاه معرفت‌شناسی اهل بیت (علیهم السلام) چه جایگاهی دارد و چه تفاوتی با عقل فلسفی یا عقل سکولار دارد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به تبیین لغوی عقل پرداخته و سپس به تحلیل عقل در قرآن، و پس آن در روایات خواهیم پرداخت، و در نهایت به بررسی عوامل مؤثر بر این تحول مفهومی می‌پردازیم.

بخش اول: واژه شناسی عقل

واژه «عقل» در زبان عرب، به معنای نگه داشتن، باز داشتن و حبس کردن است (۱)، همانند بستن شتر با عقال همان گونه که عقال، شتر را از حرکت بی جا باز می دارد، نیرویی در جان انسان به نام «عقل» وجود دارد که او را از نادانی و لغزش در اندیشه و عمل، باز می دارد است به منظور یافتن مفهومی روشن تری از عقل، نگاهی به واژه های مترادف آن خواهیم داشت: لبّ به معنای خالص یک چیز، نهی به معنای باز داشتن، حجر به معنای حفظ و منع، حجب به معنای ستر و پوشش (ابن کثیر دمشقی، النهاية: ج ۳ ص ۲۷۸، جوهری، اسماعیل بن حماد الصّاح: ج ۵ ص ۱۷۶۹، فیومی، احمد بن محمد المصباح المنیر: ص ۴۲۲ - ۴۲۳، ابن فارس، احمد معجم مقاییس اللّغة: ج ۴ ص ۶۹، راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن: ص ۵۷۷ - ۵۷۸، جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، ص ۶۵، خلیل بن احمد الفراهیدی، عبد الرحمن العین: ص ۵۶۵).

البته در عباراتی از روایات نیز به واژه هایی همچون مُسکّه به معنای عقل وافر و فراوان، کَیّس به معنای عاقل و گاهی قلب نیز به معنای عقل برمی خوریم.

در کتاب «واژه شناسی لغات فلسفی عربی دکتر سهیل افنان ریشه واژه «عقل» را در زبان عربی از مادّه ع-ق-ل می داند و به معنای اصلی آن، یعنی بستن، مهار کردن، بازداشتن و نگه داشتن اشاره می کند. او این واژه را با توجه به تحول معنایی اش از مفهومی حسی و عینی یعنی بستن به مفهومی ذهنی و انتزاعی یعنی مهار درونی و کنترل نفس و امیال، مورد تحلیل قرار می دهد.

سهیل افنان با دقت نشان می دهد که مترجمان مسلمان همچون حُنین بن اسحاق، واژه ی «نوس» را به «عقل» ترجمه کردند و بدین ترتیب مفهومی انتزاعی و هستی شناسانه به آن بخشیدند (۲)

از این رو در بررسی های اولیه و با واژه شناسی عقل می توان به یک تحول معنایی در آن دست یافت. تحولی که باعث شده در قرآن کریم از این ریشه فقط به صورت فعل و در ادامه توسط ائمه اطهار علیهم السلام به صورت اسمی هم از آن استفاده شود.

بخش دوم: کاربرد قرآنی عقل

در تحلیلی زبان شناختی می توان گفت در قرآن عقل به مثابه کنش، نه ماهیت به کار رفته است. به عبارتی می توان گفت از ویژگی های بارز زبان قرآن در کاربرد واژه «عقل»، این است که به صورت اسم انتزاعی یا جوهری استفاده نمی شود بلکه همواره از مشتقات فعلی آن مانند یَعْقِلُونَ در سوره بقره آیه ۴۴، تَعْقِلُونَ در سوره آل عمران آیه ۱۱۸ أَفَلَا تَعْقِلُونَ در سوره انعام آیه ۳۲، استفاده شده است. این نوع کاربرد، حاکی از یک نکته بنیادین در زبان قرآن است و آن این که عقل در قرآن یک «کنش فعال ذهنی و قلبی» است، نه یک نهاد یا جوهر ایستا در زبان شناسی معاصر، استفاده از افعال به جای اسامی انتزاعی، نشان دهنده تمایل به بازنمایی فرایند و عملکرد است، نه صرفاً موجودیت و ماهیت بنابراین، قرآن با زبان افعال، بر «مسئولیت انسان» در به کارگیری عقل تأکید می ورزد.

۱-۲- تحلیل معرفتی: عقل در خدمت هدایت و ایمان

در دستگاه معرفتی قرآن، عقل نه ابزاری صرف برای تحلیل نظری، بلکه وسیله ای برای رسیدن به ایمان، تقوا، و عبرت از آیات الهی است

۲-۲- عقل برای فهم و تدبیر در آیات الهی

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» بدین گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند باشد که بیندیشید (بقره: ۲۴۲) در احکام و دستورات الهی، باید اندیشه کرد تا به مصالح آن پی برد، آیات الهی بیان می شود تا انسان ها آن را تعقل کنند؛ یعنی فراتر از ظاهر، پیام هدایت آن را دریابند (محسن افنان، سهیل، اصطلاحات فلسفی در عربی و فارسی، ص ۲۳-۹)

۳-۲- عقل برای عبرت از تاریخ و سرنوشت اقوام

در سوره حج آمده است «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶)، آیا در زمین گردش نکرده اند تا دل هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن بشنوند در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دل هایی که در سینه هاست کور است. قلب هایی که با آن تعقل نمی کنند، به عنوان مرکز درک و هشدار معرفی می شود.

قرآن برای عبرت از تاریخ و سرنوشت اقوام دعوت به سفرهای علمی و تجربی، که کاری ارزشمند و راهی مطلوب برای گسترش شناخت است می کند زمین و زمان، کلاس درس است

و کسانی که عبرت نمی‌گیرند سزاوار توبیخ هستند. گروهی از مردم، نه از پیامبران بیرونی پند می‌گیرند و نه از عقل که پیامبر درونی است. عقل، گوش و چشم از ابزار شناخت است. بدتر از نابینایی چشم، نابینایی دل است که با پند گرفتن بینا نمی‌شود «تَعْمَى الْقُلُوبُ»، آری، اصرار در لجاجت و دشمنی با حق، انسان را مسخ می‌کند و او را به جایی می‌رساند که نه با عقل حقیقت را درک می‌کند و نه با چشم و گوش.

۲-۴- عقل در تقابل با کفر و عناد

در سوره احقاف آمده است «وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (احقاف: ۲۶)، و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها چنان امکاناتی نداده‌ایم و برای آنان گوش و دیده‌ها و دل‌هایی نیرومندتر از شما قرار داده بودیم ولی چون به نشانه‌های خدا انکار ورزیدند نه گوششان و نه دیدگان‌شان و نه دل‌هایشان به هیچ وجه به دردشان نخورد و آنچه ریشخندش می‌کردند به سرشان آمد...

قرآن می‌گوید: اینان ابزار تعقل را دارند، اما از آن بهره نمی‌گیرند؛ از این رو شایسته عذاب می‌شوند. گرچه تلاش انسان لازمه‌ی به دست آوردن امکانات است، اما همه آنها از آن خداوند است. البته همه جا امکانات و دارایی، مایه‌ی رشد نیست. «مَكَّنَّاهُمْ... فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ»، اگر اراده انسان بر پندپذیری نباشد، نه امکانات مادی و نه توانایی‌های جسمی، هیچ کدام کارساز نیست. «فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ»؛ «إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ»، دارایی‌ها امکانات مادی، به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد و گرنه همان امکانات، اسباب آزار و عذاب انسان می‌شود. «مَكَّنَّاهُمْ»؛ «فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ»؛ «إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ» کیفرهای خداوند با نوع عمل و رفتار انسان تناسب دارد. «حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» انکار و استهزای کفار، سبب نابودی آنان می‌شود. «كَانُوا يَجْحَدُونَ»؛ «كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

۲-۵- عقل در پیوند با ایمان و اخلاق

عقل قرآنی، عقل در مسیر ایمان است؛ عقلی که از روی اخلاص و خشیت به دنبال حقیقت است؛ به حق و باطل، به واسطه‌ی نور وحی، تمیز می‌دهد؛ و در نهایت به ایمان، عمل صالح و تقوا می‌انجامد. بر خلاف تصور برخی مکاتب عقل‌گرا که عقل را مستقل از وحی می‌دانند، عقل

در قرآن هم راستا با فطرت و هدایت و حیانی عمل می‌کند.

بخش سوم: عقل در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

۱-۳- گذار از کنش به هستی: عقل به مثابه جوهر و حجت باطنی

در روایات اهل بیت، به ویژه در منابعی مانند اصول کافی (کتاب العقل و الجهل)، واژه «عقل» نه تنها به صورت اسم انتزاعی و معرفتی بلکه حتی به صورت موجودی هستی‌شناختی مطرح شده است. به عنوان نمونه، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعُقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ مِنْ رُوحِهِ» (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰)، در این روایت، عقل به عنوان اولین مخلوق الهی و دارای ویژگی‌هایی چون اطاعت، خضوع، و محوریت در ثواب و عقاب معرفی می‌شود. این نگرش، عقل را از سطح «ابزار شناخت» به سطح «نظام بخش هستی» ارتقا می‌دهد.

۲-۳- عقل به عنوان میزان ایمان و کرامت انسانی

در بسیاری از روایات، عقل ملاک ایمان، کمال و شرافت انسان معرفی شده است از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً بَاطِنَةً وَهِيَ الْعُقُولُ، وَحُجَّةً ظَاهِرَةً وَهِيَ الرُّسُلُ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲)، در این روایت، عقل در ردیف پیامبران قرار گرفته و نقش داوری و تشخیص حق از باطل در درون انسان‌ها را ایفا می‌کند. این عقل، نه صرفاً استدلال‌گر، بلکه نقش آفرین در مسئولیت‌پذیری انسان در برابر خداوند است

۱۰۸

۳-۳- عقل در تقابل با جهل: ساختار دوگانه هستی‌شناختی

از پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین روایات شیعه در زمینه عقل، روایت عقل و جهل در کتاب شریف کافی است که در آن، امام صادق (علیه السلام) عقل و جهل را دو نیروی متضاد با لشکریانی متقابل معرفی می‌کنند و در ادامه، تمام فضائل اخلاقی، دینی و انسانی را زیر پرچم عقل و تمام رذائل را تحت فرمان جهل تقسیم می‌نمایند. این ساختار، عقل را به عنوان نیرویی بنیادین در هستی‌شناسی اخلاقی تشیع معرفی می‌کند.

۴-۳- نسبت عقل و دین در روایات: تعادل میان وحی و عقل

در روایات اهل بیت، برخلاف عقل‌گرایی افراطی یونانی یا عقل‌ستیزی اخباری، عقل به عنوان مکمل وحی و ابزار فهم دین معرفی شده است از این رو دین بدون عقل، به تحجر و

انحراف می‌انجامد و عقل نیز بدون دین، گرفتار خودبینی، استدلال‌های نادرست و سقوط در الحاد می‌شود از این رواز امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴)، این روایت نشان می‌دهد که بهترین وسیله برای بندگی خدا نه خوف یا تقلید، بلکه تعقل در مسیر ایمان است.

بخش چهارم: عوامل تحول مفهومی عقل از قرآن تا روایات اهل بیت (علیهم السلام)

تحول معنای عقل از یک مفهوم کنشی و هدایتی در قرآن، به مفهومی انتزاعی، هستی‌شناختی و جوهری در روایات، صرفاً ناشی از تفاوت سبکی یا زبان‌شناختی نیست؛ بلکه بازتابی از تحولات چندلایه اجتماعی، زبانی، فرهنگی، سیاسی و معرفتی در دوره پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در این بخش به بررسی این عوامل می‌پردازیم

۱-۴- تحول زبان‌شناختی: از فعل به اسم، از کنش به انتزاع

زبان قرآن، زبانی دعوت‌گر، زنده و پویا است و از ساختارهای فعلی بهره می‌برد تا بر عمل‌گرایی و مسئولیت اخلاقی مخاطب تأکید کند. اما در دوره‌های بعد، به‌ویژه با ورود مباحث فلسفی و کلامی، گرایش به انتزاع، مفهومی‌سازی و تعریف‌های اسمی افزایش یافت. در قرآن عقل یعنی به‌کارگیری فعالانه‌ی قوای ادراک برای فهم حق و در روایات عقل به عنوان ماهیت درونی انسان، یک گوهر ملکوتی و معیار داوری تعریف می‌شود. از این رو می‌توان گفت این گذار، بازتابی از تحول زبان دینی در پاسخ به نیازهای فکری جامعه بود.

۲-۴- تحولات اجتماعی و فرهنگی: از دعوت به تاسیس هویت فکری

در زمان نزول قرآن، پیامبر با جامعه‌ای روبه‌رو بود که دچار شرک، جهل، و بی‌سوادی بود؛ عقل آن‌ها نیازمند بیدارسازی و تحریک برای تعقل بود؛ پس عقل باید در قالب کنشی و کاربردی عرضه می‌شد اما در زمان اهل بیت علیهم السلام، جامعه اسلامی دچار پیچیدگی‌های فکری-فرقه‌ای شد. ظهور فرقه‌های کلامی: معتزله، جبریه، مرجئه، خوارج،

جدال‌های عقلی، جدلی و فلسفی، نفوذ فلسفه‌های بیگانه (یونانی، ایرانی، هندی) از خصوصیات این دوران است. از این رو در این بستر، اهل بیت ناچار بودند عقل را بازتعریف کنند؛ آن را از عقل خودبنیاد فلسفی و عقل ابزارگرای سکولار متمایز کنند و به عنوان روح ایمانی،

جوهر دین، و معیار کرامت معرفی نمایند.

۳-۴- تحولات سیاسی: عقل به مثابه معیار امامت و رهبری الهی

پس از رحلت پیامبر، با غصب خلافت، امامت از مسیر خود خارج شد و جامعه دچار انحراف در رهبری شد. ائمه (علیهم السلام) برای احیای مسیر حق، به دنبال معرفی معیارهایی اصیل برای شناخت امام و حجت الهی بودند. عقل در اینجا نقش کلیدی یافت و به عنوان حجت باطنی معرفی شد که با آن می توان امام را شناخت. این عقل، عقل متصل به وحی است، نه عقل صرفاً استدلال گر. از این رو می توان گفت در تقابل با عوام گرایی و تبعیدگرایی افراطی حاکمان، ائمه علیهم صلوات الله عقل را ملاک ایمان و ولایت قرار دادند.

۴-۴- تأثیر مواجهه با فلسفه های بیگانه: عقل ایمانی در برابر عقل فلسفی

ورود ترجمه های آثار یونانی در دوره بنی امیه و اوج گیری آن در دوره عباسی، باعث شد عقل فلسفی مبتنی بر قیاس، برهان و عقل انتزاعی رواج یابد. از این رو برخی مکاتب، عقل را جایگزین وحی کردند. در واکنش به این جایگزینی، اهل بیت عقل را در چارچوبی الهی و فطری تعریف کردند. عقل از نگاه امامان شیعه علیهم صلوات الله هدایت گر، بندگی آفرین، و وحی پذیر است، نه عقل خودکفا و خودبنیاد

۱۱۰

۵-۴- ضرورت تأسیس معرفت شناسی مستقل شیعی

با گسترش اختلاط آراء کلامی و تفاسیر گوناگون از دین، ائمه (علیهم السلام) در پی تأسیس معرفت شناسی ای بودند که مبتنی بر وحی و عقل مؤمنانه باشد؛ به گونه ای که عقل رانه در تضاد با دین، بلکه همکار وحی معرفی کند و آن را میزان فهم دین، حجت اخلاقی، و ابزار شناخت امام قرار دهد. این ضرورت، عقل را از سطح رفتاری و استدلالی به سطح هویت ساز و معرفت ساز ارتقا داد (رجوع شود به سیر تطور هویت یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد نوشته عبدالمجید مبلغی، فصل اول تا چهارم)

منابع

قرآن کریم

ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قم، ۱۴۰۴
ابن کثیر، ابوالفداء، البدایه و النهایه. بیروت: مکتبه المعارف؛ ریاض: مکتبه النصر، ۱۹۶۶ م
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق
جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، تاج اللغة و صحاح العربیه، مقدم الصحاح، دار العلم للملایین،
بیروت، ۱۴۰۴ ق

جرجانی، علی بن محمد، معجم التعریفات، دار الفضیله، قاهره، مصر، ۲۰۰۴ م
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دار العلم، ۱۴۱۲ ق
فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، المکتبه العصریه، بیروت، لبنان، ۱۴۲۸ ق
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق
کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۴۰۷. اصول کافی. ترجمه: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران.
دارالکتب الإسلامیه.

محسن افنان، سهیل، پیدایش اصطلاحات فلسفی در عربی و فارسی، ترجمه فیروز کوهی، محمد، انتشارات
حکمت، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش

مبلغی عبدالمجید، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸

بررسی تحلیلی نظام پاداش با رویکرد به «اجر عظیم» در قرآن به ترتیب نزول

گروه پژوهشی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)^۱

وابسته به موسسه قرآن پژوهان کوثر

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی نظام پاداش با رویکرد به «اجر عظیم» در قرآن به ترتیب نزول می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، آیات مرتبط به ترتیب نزول مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر، تفسیر به ترتیب نزول با رویکرد به «اجر عظیم» می باشد. یافته های پژوهش بیانگر آن است که در قرآن برای انجام برخی اعمال و بعضی از گروه های مرجع، ثواب عظیم و پاداش بزرگ وعده داده شده است. انجام برخی از اعمال همچون «ایمان به خدا و آخرت»، «ایمان به قرآن و کتب آسمانی»، «اطاعت خدا و آخرت طلبی»، «اقامه نماز و ایتاء زکات»، «اجابت دعوت خداوند»، «اقامه اعمال صالح»، «هجرت و جهاد در راه خدا»، «توبه و اصلاح»، «توفیق در امتحان الهی»، «اطاعت از فرمان الهی»، «اخلاص و اعتصام»، «صدقه و امر به معروف»، «انفاق و احسان در راه خدا» و برخی از گروه های مرجع همچون «مجاهدان در راه خدا، مومنین، متقین، محسنین، صابرين و علمای صالح» از «اجر عظیم» برخوردارند. با توجه به یافته ها می توان نتیجه گرفت که از جمله سنن الهی، نظام پاداش الهی است که به صورت ضابطه مند برای ایجاد زمینه های الگو گیری از گروه های مرجع و انگیزه سازی برای شکل گیری اعمال صالح و خالص و تقویت و تکرار درست اعمال صالح و خالص و ارتقاء، رشد و تعالی بندگان محبوب خدا وضع شده و مومنان صالح پس از دریافت «اجر کریم» و «اجر کبیر» به دریافت «اجر عظیم» نائل می شوند.

کلید واژه: اجر عظیم، نظام پاداش، ترتیب نزول

۱- این مقاله علمی با نظارت و راهنمایی استاد حجه الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد رضا علاء الدین تدوین و تالیف یافته است.

۱- مفهوم شناسی «اجر عظیم»

قرآن در نظام پاداش ابتداء «اجر کریم»، وبعد از آن «اجر کبیر» و در نهایت «اجر عظیم» را به مومنان صالح اعطاء می‌کند.

الف) «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (بیم دادن تو تنها کسی را سودمند است که کتاب حق را پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد چنین کسی را به آمرزش و اجر کریم مژده ده (یاسین: ۱۱))

ب) «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (قطعا این قرآن به آیینی که خود پایدارتر است راه نشان می‌دهد و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند پاداش اجر کبیر را مژده می‌دهد (اسراء: ۹))

ج) «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرًا عَظِيمًا» (کسانی که در نبرد احد پس از آنکه زخم برداشته بودند دعوت خدا و پیامبر او را اجابت کردند برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند اجر عظیم است (ال عمران: ۱۷۲))

گروهی از مفسران، «اجر کریم» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۹) «اجر کبیر»، (مدرسی، تفسیر من هدی القرآن، ج ۶، ص ۲۰۶) «اجر عظیم» (طیب، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۴)، را در قرآن به معنای ثواب و پاداش بزرگ و فراوان، تفسیر کرده اند. برخی هم مصداق آنها را بیان کرده و منظور از اجر کریم (عاملی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۳، ص ۲۰)، اجر کبیر، (کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۲۶۰) و اجر عظیم (سبزواری، نجفی، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ص ۹۰)، را بهشت دانسته اند.

به هر حال، اگر چه هر سه صفت برای اجر در قرآن به معنای پاداش بزرگ و فراوان است و تفاوتی از این جهت ندارند، و حتی مصداقی مانند بهشت را برای آن ذکر کرده اند، اما این صفات برای اجر، اشاره به تفاوت مراتب ثواب و پاداش نسبت به عمل مورد نظر و انجام دهنده آن دارد؛ از این رو برخی از مفسران در بیان ویژگی اجر به این مراتب اشاره کرده اند؛ مانند این که گفته اند: «اجر کریم»؛ یعنی پاداش نیکو در آخرت بدون درخواست و طلب، (مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۲، ص ۱۹) همراه با تکریم و گرامیداشت (حسینی شیرازی، تبیین القرآن، ص ۴۳۶) و «اجر کبیر»؛ یعنی اجری که هم به حسب ذاتش بزرگ باشد هم به حسب عدد که کمترینش ده برابر

است. (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۲) گویا اشاره دارد به آیه «هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش دهند». (انعام: ۱۶۰) برخی می‌گویند: «اجر کبیر»، اجری است که کسی مقدارش را نمی‌داند جز همان کسی که عطا فرموده است. (طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۸، ص ۳۰۴) و «اجر عظیم»؛ یعنی خدا از باب تفضّل اضافه بر آن وعده ای که در مقابل عمل نیکوکاران داده پاداش بزرگی نیز به آنان عطا خواهد کرد. (نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۳، ص ۲۳۷)

واژه «اجر» در لغت به معنای مزد، ثواب و پاداشی دنیوی یا اخروی که در مقابل عمل نیک، به انسان می‌رسد، آمده است. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۴، قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۵)، «عظیم» یعنی؛ بزرگ، خواه محسوس باشد؛ مانند «و دریا از هم شکافته شد، و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود»؛ (شعرا: ۶۳) خواه معقول و معنوی؛ (قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷) مانند «او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم». (صافات: ۷۶)

«کریم» از ریشه «کرم» به معنای «سخی»، «نفیس» و «عزیز» است. (قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۳) «کرم» اگر وصف خدا واقع شود، مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می‌شود به کسی کریم نگویند مگر بعد از آن که آن اخلاق و افعالی از وی ظاهر شود و هر چیزی که در نوع خود شریف است با کرم توصیف می‌شود (راغب، المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۷۰۷)

«کبیر» به معنای عظیم القدر (قدر و منزلت بزرگ) است، چنان که علیّ به معنای بلند پایه است. (المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۷۳) «کبیر»، از اسما و صفات حسنا الهی به معنای بزرگ و صاحب کبریایی است. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۶-۱۲۵)، اصل صغیر و کبیر (کوچک و بزرگ) در اعیان است و به طور استعاره در معانی به کار می‌روند. (راغب، المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۶۹۶) از واژه کبیر به تناسب موصوف خود معانی متعددی مانند مقام و منزلت و کهنسالی در نظر گرفته می‌شود. (راغب، المفردات فی الفاظ القرآن، ص ص ۶۹۷-۶۹۶)، مراجعه به آیات قرآن نشان می‌دهد که واژه کبیر نوعاً در ذیل آیاتی آمده که سخن در قدرت و احاطه خداوند است. (قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۳)

از نگاه اهل لغت، بین «کبیر» و «عظیم» تفاوت وجود دارد. «عظیم» در مقابل «حقیر» بوده و

تقابلشان به تضاد است، اما «کبیر» در مقابل صغیر است. تقابل کبیر و صغیر نسبی است؛ یعنی یک چیز نسبت به چیز دیگر می‌تواند کبیر باشد، ولی به تناسب چیز بزرگ تر می‌تواند صغیر محسوب شود به خلاف «عظیم» که هیچ وقت بر آن اطلاق حقیر، نمی‌شود. (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۱۷)، عظیم، قوی ترین مرتبه و بالاترین درجه از کبیر است و دلالت می‌کند بر مرتبه رفیع‌ه، اما کبیر، دلالت می‌کند بر مطلق رفعت. (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص).

۲- نظام پاداش الهی

پاداش‌های الهی از یک نظام مشخص وقانون مندی برخوردار است. پاداش‌های الهی به معنای دستاوردهای خیر و برکاتی است که انسان مومن در پاسخ به اعمال نیکو و رفتار صحیح خود از سوی خداوند دریافت می‌کند. این پاداش‌ها ممکن است در این دنیا به صورت رفاه، سلامت، سعادت و آرامش ظاهر شوند و یا در آخرت به صورت بهشت، مغفرت و رستگاری نمایان شوند. مفهوم پاداش الهی از مفاهیم مهم قرآن است که در بسیاری از آیات به آن اشاره شده است. «أَمْزُكُم يَجْمَعُ لَكُمْ وَرَحْمَتِهِ وَمَغْفِرَتِهِ وَأَنَّهُ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۹) این آیه اشاره به این دارد که خداوند پاداشی عظیم برای مؤمنان در نظر گرفته است.

تمام پاداش‌های خدا در دایره وعده است و تمام جریمه‌های او در دایره وعید. وعده به چه چیزی می‌گویند؟ به همین که در آخر ده منزل آمده است: «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا». (احزاب: ۳۵) مغفرت و اجر عظیم خود را آماده کرده است. یعنی ده منزل را بیا، مغفرت و اجر عظیم را بگیر. اما اگر گناهانی را در قرآن مطرح کند و بگوید: بر این گناه، گناهکار را عذاب خواهم کرد. چون وعید است، یقیناً تغییر پذیر می‌باشد.

پاداش‌های الهی به دو دسته عمده تقسیم می‌شود: پاداش‌های دنیوی و پاداش‌های اخروی. پاداش‌های دنیوی: این نوع پاداش‌ها در زندگی دنیوی فرد به شکل‌های مختلفی از جمله سلامتی، مال، خانواده، و آرامش روحی نمود و ظهور پیدا می‌کند. «مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله کمثل حبة أُنْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِل فی کل سنبلة مئة حبة» (بقره: ۲۶۱) در این آیه خداوند برای کسانی که در راه او انفاق می‌کنند، پاداش‌های فراوان دنیوی را وعده داده است.

پاداش‌های اخروی: این نوع پاداش‌ها در زندگی پس از مرگ به صورت بهشت، مغفرت، و

رستگاری به مؤمنان اعطا می‌شود. «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (ال عمران: ۱۳۳) در این آیه اشاره به بهشت بزرگ خداوند است که برای پرهیزگاران آماده شده است. برای دریافت پاداش‌های الهی، مومنان باید شرایط خاصی را رعایت کنند که در قرآن به ترتیب نزول در سوره‌های (عصر، فاطر، طه، هود) به آن‌ها اشاره شده است. برخی از مهم‌ترین شرایط عبارتند از:

الف) نگرش و بینش مومنان: اولین شرط دریافت پاداش الهی، ایمان به وجود خداوند است. این ایمان در عمل باید به صورت انجام واجبات و دوری از محرمات و گناه‌ها نشان داده شود. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۲-۳)
 ب) رفتار و عمل مومنان: در قرآن، عمل صالح به عنوان رکنی از ارکان اصلی ایمان و سعادت دنیوی و اخروی معرفی شده است تنها با ایمان به خداوند نمی‌توان به پاداش الهی دست یافت، بلکه انسان باید به انجام اعمال نیکو و صالح نیز پایبند باشد. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)، «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ» (طه: ۷۵) این نشان می‌دهد که ایمان و عمل صالح دو رکن اساسی در دریافت پاداش الهی هستند.

ج) توبه و بازگشت به سوی خدا: خداوند در قرآن بارها به مؤمنان توصیه کرده است که اگر گناهی مرتکب شدند، به سوی او بازگردند و توبه کنند. «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمַحِّمْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود: ۳) و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید تا اینکه شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد و به هر شایسته نعمتی از کرم خود عطا کند در این آیه خداوند اعلام کرده است که توبه‌کنندگان مورد پاداش و مغفرت الهی قرار می‌گیرند.

د) صبر و استقامت: از شروط دریافت پاداش الهی در شرایط سخت و دشوار، صبر و استقامت است. «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود: ۱۱) این آیه به مؤمنان توصیه می‌کند که در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی صبر پیشه کنند تا پاداش الهی نصیبشان شود.

۳- بررسی اجر عظیم و علل بشارت آن در سیر نزول:

به راستی اجر عظیم چیست؟ اجر عظیم، شکوه و عظمت اجر، را در مقایسه با اجر و پاداش هایی که شکوه و عظمت کم تری دارند می‌رساند. در قرآن، «اجر عظیم» به معنای پاداش بزرگ و فراوان برای کسانی است که کارهای نیک انجام می‌دهند و به خداوند ایمان دارند. این پاداش به عنوان نتیجه‌ای از اعمال صالح و اطاعت از دستورات الهی در نظر گرفته شده است. «اجر عظیم» معمولاً به پاداش‌های اخروی و نعمت‌های بهشتی اشاره دارد. این عبارت به معنای ثواب و پاداش بزرگی است که خداوند به بندگان مؤمن خود عطا می‌کند. «اجر عظیم» نتیجه مستقیم اعمال نیک و شایسته‌ای است که انسان در این دنیا انجام می‌دهد. کلمه «عظیم» نشان‌دهنده بزرگی و فراوانی این پاداش است که فراتر از تصورات بشری است. از راه‌های کسب «اجر عظیم» بر خورداری از صبر جمیل است. «اجر عظیم» قوی‌ترین مرتبه و بالاترین درجه از کبیر است و دلالت می‌کند بر مرتبه رفیع، اما کبیر، دلالت می‌کند بر مطلق رفعت. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۷۶)

آیات قرآن به ترتیب نزول زمینه و علت تعلق «اجر عظیم» به مومنین را بیان می‌دارد.

۳-۱- «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا» (اسراء: ۹)، قطعاً این قرآن به آیینی که خود پایدارتر است راه نشان می‌دهد و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود. مومنینی که در مسیر هدایت پایدار قرآن به بینش،

۱۱۸

رفتار و عمل مومنانه و صالحانه رسیده اند. بشارت «اجر عظیم» را دریافت می‌کنند.

۳-۲- «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاكُم وَأَوْلَاكُم فَتَنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال: ۲۸)، و بدانید که اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. آزمایش مومن به مال و فرزند بسیار سخت و جدی و پیروز شدن در آن بسیار مهم است. علاقه و عواطف و گرایش‌های افراطی و غیر مومنانه به مال و فرزند، انسان را به خیانت می‌کشد. «لَا تَخُونُوا، وَاعْلَمُوا» و حتی گاهی موجب دست برداشتن از اصول انسانی و دینی (امانت و ادای امانت) می‌شود. (با توجه به شأن نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال: ۲۷)، مال و فرزند با تمام جاذبه‌هایی که دارند، در مقایسه با الطاف و پاداش‌های الهی ناچیز

هستند. (در برابر «أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ»، عبارت «أَجْرٌ عَظِيمٌ» آمده است. دل کندن از دنیا و ترک خیانت ورهایی از دو دام فریبنده مال و فرزند. «أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» موجب دست یابی به اجر عظیم الهی می شود «أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»

۳-۳- «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (ال عمران: ۱۷۲)، کسانی که در نبرد احد پس از آنکه زخم برداشته بودند دعوت خدا و پیامبر او را اجابت کردند برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است.

مؤمنان واقعی، در سخت ترین شرایط نیز دست از یاری اسلام بر نمی دارند. رزمندگان اسلام با وجود جراحت دعوت خدا و رسول (ص) را بیک گفته و اطاعت کردند «اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»؛ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» شرکت مجروحان در جبهه، مایه تشویق و تقویت روحیه افراد سالم و نشانه وفاداری و عشق و معرفت کامل آنان به مکتب و رهبر و هدف است. «مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» این حضور فعالانه و روحیه مومنانه بر سبیل بینش و سلامت فکر و تقوا موجب بشارت اجر عظیم الهی بود.

۳-۴- «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (ال عمران: ۱۷۹)، خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این حالی که شما بر آن هستید واکذار تا آنکه پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمیگزیند پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر مومنانه بر سبیل تقوا ایمان بیاورید برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود.

از ست های الهی، جداسازی پاک از پلید، است. «حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»، ایمان و کفر افراد، از امور درونی و غیبی است که باید از طریق آزمایش ظاهر شود، نه علم غیب. «حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»، زندگی با مردم باید بر اساس ظاهر آنان باشد، آگاهی بر اسرار مردم، زندگی را فلج می کند. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»، علم غیب، مخصوص خداست و فقط به بعضی از پیامبران برگزیده اش، آن هم در حد اطلاع بر غیب نه تمام ابعاد آن، بهره ای داده است. «لِيُظْلِعَكُمْ»، هر چند زندگی باید به نحو عادی سپری شود، ولی خدا به بعضی از انبیاء و صاحبان رسالت، علم غیب را عطا می کند. «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ

رُسُلِهِ»، علت تعلق «اجر عظیم» به مومنان، ایمان حقیقی به خدا و پیامبرانش و تجدید این ایمان بر سبیل تقوا است.

۳-۵- «وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۲۹)، و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است. «خدا خواهی»، «نبوت باوری»، «آخرت گرایی» و تزکیه «دنیا طلبی» و رفع دلبستگی‌ها به دنیای فانی و قلیل همراه با اعمال و رفتار محسنانه و ساده زیستی موجب می‌شود خداوند به مردان محسن و زنان محسنه اجر عظیم عنایت کند.

۳-۶- «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۳۵)، مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکيبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند خدا برای همه آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. خداوند به مردان و زنانی که مومنانه تسلیم اوامر الهی هستند و با عبادت و بندگی خدا و با صداقت، شکیبایی، انفاق و روزه داری، عفاف و پاکدامنی، ذاکر به ذکر الله هستند اجر عظیم در نظر گرفته است.

۳-۷- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۴۰)، در حقیقت خدا هم وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو چندان می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد. معمولاً ریشه‌ی ظلم، یا جهل است یا ترس، یا نیاز، یا حرص است. ولی خداوند غنی و دانا و منزّه است، پس ظلم نمی‌کند. به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده، چگونه ظلم می‌کند؟ البته پاداش خداوند، چند برابر (ده برابر تا هفتصد برابر) است و این احسان و لطف اوست. خداوند عادل است و مجازات‌های او عکس العمل کردارهای خود ماست. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ»، کیفرهای الهی مطابق جرم ولی پاداشها چند برابر است.

خداوند، علاوه بر افزایش حسنات، از جانب خود نیز اجر عظیم می‌دهد. «مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» علت تعلق گرفتن این اجر عظیم، ایمان راستین به عدل الهی، احسان و لطف خداوند است.

۳-۸- «وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أَخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا وَإِذْ أَلَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (نساء: ۶۸-۶۶) و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که تن به کشتن دهید یا از خانه‌های خود به در آید جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی‌بستند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند به کار می‌بستند قطعاً برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود و در آن صورت ما هم از نزد خویش یقیناً پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم.

اگر مومنین از دستورات خدا و رسول الله (ص) اطاعت می‌کردند و پای اعتقادات مومنانه خود تا سرحد هجرت و شهادت می‌ایستادند که خیر و خوبی آنها در همین کار است انوقت ما هم به آنها ثبات قدم، اجر عظیم و هدایت پایدار در صراط مستقیم الهی می‌دادیم.

۳-۹- «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۴)، پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام. جهاد، توفیقی است که به همه داده نمی‌شود. فَلْيُقَاتِلْ؛ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا دنیا طلبان لیاقت و شجاعت جبهه رفتن را ندارند. جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدمه‌ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. مجاهد فی سبیل الله هرگز مغلوب نیست. در جبهه‌ی حق، فرار و شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی. «فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ» منافق، فقط غنائم را «فوز عظیم» می‌داند (آیه قبل) ولی قرآن، هم پیروزی و هم شهادت را «اجر عظیم» می‌داند. «أَجْرًا عَظِيمًا» وعده‌ی «أَجْرٌ عَظِيمٌ» تشویق برای عزیمت به جبهه است. زندگی آخرت برتر از زندگی دنیا است و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. «يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»؛ «أَجْرًا عَظِيمًا»، پاداش مجاهد شهید و رزمنده پیروز اجر عظیم است.

۳-۱۰- «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵)، مؤمنان خانه‌نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند

خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده و لی مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است.

قرآن، جهاد مالی را در کنار جهاد با جان مطرح کرده است چون بدون پشتوانه‌ی مالی، جبهه ضعیف می‌شود. «بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» کمک‌های داوطلبانه‌ی مردم، از جمله منابع تأمین بودجه‌های دفاعی است. «بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» البته خداوند مقام رزمندگان مخلص را از همه بالاتر می‌داند «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ» و اجر عظیم را برای مجاهدان و شهدا قرار داده است.

۳-۱۱- «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۴)، در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست مگر کسی که بدین وسیله به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد. از امام صادق (علیه السلام) در خصوص «أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» روایت شده است که مراد از معروف در آیه، قرض الحسنه دادن است. (کلینی، کافی ج ۴ ص ۳۴) و مراد از اصلاح بین الناس، ایجاد خوش‌بینی و اصلاح ذات‌البین حتی با توریه مصلحتی، عملی پسندیده است. (کلینی، کافی ج ۲ ص ۳۴۱). نجوا، جز در موارد استثنایی، ناپسند است، چون سبب سوء ظن میان مؤمنان می‌شود. «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ»، گاهی آشتی دادن میان مردم، ایجاد می‌کند که با هر یک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم. «إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»، گاهی امر به معروف یا صدقه‌ی آشکار، سبب شرمندگی و لجاجت طرف می‌شود، باید با نجوا و پنهانی عمل کرد. «أَوْ مَعْرُوفٍ»، اهمیت آبروی مردم، تا حدی است که نجوای ناپسند، به خاطر حفظ آن پسندیده می‌شود و صدقه و امر به معروف مخفیانه، زشتی نجوارات تحت الشعاع قرار می‌دهد. خدمت به جامعه، دعوت به نیکوکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز سبب دریافت اجر عظیم است. «نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»

۳-۱۲- «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۴۶)، مگر کسانی که توبه کردند و عمل خود را اصلاح کردند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند که در نتیجه آنان با مؤمنان خواهند بود و به زودی خدا مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد بخشید.

آنچه موجب تغییر و تحول انسان از بینش، نگرش و رفتار مشرکانه و منافقانه همچون «کفر و شرک، تخریب باورهای الهی، نفاق، وابستگی به طواغیت و ظالمین، ریاکاری و تظاهر، التقاط در عقاید و اندیشه» به بینش، نگرش و رفتار مومنانه مورد انتظار قرآن می شود همچون «توبه و بازسازی همه جانبه، تزکیه و اصلاح خود و جامعه، اخلاص در دین داری، اعتصام به خداوند» أَصْلَحُوا، اَعْتَصِمُوا، اَخْلَصُوا» سبب معیت با مومنین و برخورداری از اجر عظیم می شود.

۱۳-۳- «لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۶۲)، لیکن راسخان آنان در دانش و مؤمنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند و خوشا بر نمازگزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز بازپسین که به زودی به آنان پاداشی بزرگ خواهیم داد.

آیه ۱۶۲ سوره نساء، سه گروه را معرفی می کند که همگی در ایمان و عمل صالح مشترک هستند: «راسخان در علم» این گروه کسانی هستند که به عمق دانش و معارف دینی دست یافته اند و در آن استوارند. آن ها به حقایق دین اسلام و تمام کتب آسمانی ایمان دارند. «مؤمنان»، این گروه کسانی هستند که به رسول الله (ص) و آنچه بر او نازل شده، ایمان دارند و به سایر کتب آسمانی نیز ایمان دارند. «اقامه کنندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات»

این گروه کسانی هستند که علاوه بر ایمان، به اقامه نماز و پرداخت زکات نیز پایبند هستند. این دو عمل به عنوان دو رکن اساسی اسلام در این آیه ذکر شده اند. خداوند در این آیه، مؤمنان حقیقی را معرفی می کند که با ایمان به خدا، پیامبران، کتاب های آسمانی، و کسب علم و دانش و عمل به دستورات الهی، پاداش عظیم الهی را به دست می آورند.

۱۴-۳- «إِنَّ الَّذِينَ يَعْصُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (حجرات: ۳)، همانا کسانی که نزد پیامبر از روی ادب و احترام صدایشان را پایین می آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دل های ایشان را برای پذیرش تقوا آزمایش و آماده کرده و آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

اگر ادب در کلام لازم است، در رفتار و کردار، به طریق اولی لازم است. آهسته سخن گفتن، نشانه ای ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است. قرآن در این آیه بیان می دارد: خداوند دل های

افراد را آزمایش می‌کند، تا میزان پاکی و تقوای درون آنها را آشکار سازد. زیرا چه بسیار افراد ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می‌کنند، ولی در درون متکبرانند. این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می‌کند، قرآن در آیه دو حجرات کسانی که در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلند صحبت می‌کردند و رعایت ادب و احترام حضور رسول الله (ص) را نگاه نمی‌داشتند را توبیخ می‌کند و به پاسداشت و تشویق مودبان می‌پردازد. ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای، نشان دهنده‌ی عمق تقوا نیست. «يَعْظُونَ أَصْوَاتَهُمْ» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)، قرآن، مومنانی را که بر سبیل تقوا، رعایت ادب و احترام محضر رسول الله (ص) را می‌کنند و متواضعانه و با وقار و آرامش با رسول الله (ص) صحبت می‌کنند را مشمول مغفرت و اجر عظیم می‌داند.

۳-۱۵- «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن: ۱۵)، اموال شما و فرزندان شما صرفاً وسیله آزمایشی برای شمایند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. مال، سبب آزمایش است، زیرا باید از راه حلال بدست آید، باید به مصرف حلال برسد، باید حقوق واجب آن پرداخت شود، باید شکر آن ادا شود. فرزند، سبب آزمایش است، زیرا والدین باید در انتخاب همسر، در پرداخت مهریه حلال به همسر، در تغذیه سالم فرزند، در محبت و نظارت بر تعلیم و تربیت، در ازدواج، در اشتغال، در گرایش‌های گوناگون او کمال دقت را داشته باشند که عبور از تمام این مراحل امتحانی سخت است، البته اگر والدین وظیفه خود را به خوبی انجام دهند و از عهده آزمایش برآیند، در تمام کارهای خوب فرزند شریک خواهند بود. دلبستگی و وابستگی به مال و فرزند، زمینه لغزش و انحراف است. لذا خداوند هشدار می‌دهد. «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» گذشتن از دلبستگی به مال و فرزند برای انجام وظایف الهی، کاری بزرگ است، از این رو خداوند پاداش بزرگ مقرر کرده است. «أَجْرٌ عَظِيمٌ» توجه به اجر عظیم الهی، سبب نجات از وابستگی به اموال و اولاد است.

۳-۱۶- «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ تَكَثَّ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰)، در حقیقت کسانی که با توبیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دستهای آنان است پس هر که پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد.

رسول الله (ص) و امامان معصوم (ع) و ولی فقیه جامع الشرائط باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. عمل و تصمیم رسول الله (ص)، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر (ص) به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی‌کند. «الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»، ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهد و جریان همیشگی باشد، نه برنامه‌ای موقت و موسمی. «تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَفِّرُوهُ؛»، إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ (قالب مضارع، نشان دوام و استمرار است)، بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. «يُبَايِعُونَكَ؛»، يُبَايِعُونَ اللَّهَ، حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد. چراکه قدرت خدا، بالاتر از هر قدرتی است. «يُبَايِعُونَكَ؛»؛ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» افراد بی‌ایمان، معاند و منافق که عهد و پیمان خود را زیر پا گذاشته و پیمان شکنی می‌کنند آنها خود را می‌شکنند و بر بی‌ابروی و بی‌اعتباری خود تأکید می‌ورزند. مومنانی که با خدا و رسول الله (ص) بیعت کنند و بر بیعت خود مومنانه پایداری و مقاومت کنند از اجر عظیم الهی برخوردار می‌شوند.

۳-۱۷- «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۲۹)، محمد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت مشخصه آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از انبوهی آنان خدا کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آموزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

این آیه، به معرفی مهم‌ترین شیوه تربیتی که معرفی الگو است پرداخته «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و آنگاه هندسه ارتباطات تربیتی مومنان را ترسیم می‌کند در خط سیاسی و رابطه با بیگانگان «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» «شدت و سختی»، «در اخلاق اجتماعی و ارتباط با خودی‌ها «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» محبت و مهربانی»، «در بعد معنوی و ارتباط با خدا «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» «عبودیت و بندگی»، «با خود.

«يَبْتَغُونَ» تلاش و کوشش و امید به فضل خدا،

قرآن در این آیه جامعه اسلامی را به یک مزرعه کشاورزی تشبیه می‌کند چرا که:

الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می‌کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه‌های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

این آیه، هم به نشانه‌های ظاهری مؤمن اشاره کرده که خضوع و خشوع در گفتار و رفتار است، «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» و هم به استواری و ریشه‌دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است. «كَزَرْعٍ أُخْرِجَ شَطَأً»

جهانی شدن مکتب اسلام، به رهبری الهی و یارانی صادق نیازمند است «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ «براین اساس:

الف) ایمان به رسول خدا، «آمنوا به» گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است. «وَالَّذِينَ مَعَهُ»

ب) خشونت، قاطعیت، صلابت و شدت در برابر دشمن گام دوم است. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

ج) رأفت، مودت، رحمت و عطوفت، مهر و احساسات در برابر مؤمنان؛ گام سوم است
د) داشتن تولی و تبری مومنان «حُبِّ و بغض هدفمند» و ابراز به موقع آن گام چهارم است «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

ه) اقامه نماز جماعت در جامعه اسلامی، گام پنجم است که باید ظهور و بروز داشته باشد و همراه با کثرت و مداومت باشد، نه مخفی و پنهان «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»

و) جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. این استقلال و خودکفایی گام ششم است. «فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ»

ز) پیوند مستحکم دین و سیاست در کنار رکوع و سجود و موضع‌گیری‌های قاطع و دشمن

شکن، گام هفتم است. «رُكَّعًا سُجَّدًا؛ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»

مومنانی که بر سبیل تقوا این هفت گام را بر دارند. خداوند به آنها بشارت آمرزش و اجر عظیم را داده است.

۱۸-۳ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۹)، خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است. این آیه به پیوند میان ایمان و عمل صالح و پاداش اخروی اشاره دارد. خداوند وعده داده است. این وعده، یک وعده قطعی و تخلف‌ناپذیر است. «وَعَدَ اللَّهُ» ایمان به خدا و آنچه که از سوی او فرستاده شده، شرط اساسی برای بهره‌مندی از این وعده است. «الَّذِينَ آمَنُوا» ایمان بدون عمل صالح، ناقص است و به تنهایی برای رسیدن به پاداش کافی نیست «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» مغفرت به معنای پوشاندن گناهان و آمرزش آن‌هاست، و اجر عظیم به معنای پاداش بزرگ و بی‌نهایت است که خداوند برای این افراد در نظر گرفته است «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».

۱۹-۳ «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (توبه: ۲۲)، جاودانه در آنها خواهند بود در حقیقت خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

خداوند در سوره توبه پس از ذکر بینش و رفتار مومنان به بشارت به اجر عظیم می‌دهد. «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ، أَجْعَلْنَاهُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (توبه: ۱۸-۲۲)

مومنان قیامت باوری که خاشعانه به اقامه نماز و ایتاء زکات و آبادانی مساجد می‌پردازند و خدمت در حج می‌کنند و به عمران و آبادی مسجد الحرام اقدام می‌کنند و مومنان در راه خدا هجرت کرده و با مال و جانشان به جهاد می‌پردازند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند. پروردگارشان آنان را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت خویش و باغهایی از بهشت، بشارت می‌دهد که برایشان در آن نعمت‌های ابدی است. آنان تا ابد در آنجا جاودانند. همانا نزد خداوند از اجر عظیم بر خوردارند.

۴- اجر عظیم و گروه‌های مرجع قرآن در سیر نزول

خداوند، پاداش، بخشی از نگرش‌ها و رفتارهای مومنانه را اجر عظیم (پاداش بزرگ) قرار داده است و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، پاداش مومنین، متقین، مجاهدین، صالحین، صابرين و انفاق کنندگان را اجر عظیم اعلام کرده است. خداوند، گوشه‌هایی از این اجر عظیم را در بعضی از سوره‌های قرآن بیان داشته است.

۴-۱- سوره مزمل (پیشتازان در رفتارهای مومنانه)

قرآن در سوره مزمل اجر عظیم برای پیشتازان در رفتارهای مومنانه، اعمال و کارهای نیک، قائل شده است «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزمل: ۲۰) هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است.

۴-۲- سوره غاشیه (همه گروه‌های مرجع حق)

قرآن در سوره غاشیه، برای همه‌ی گروه‌های مرجع حق، اجر عظیم را به تصویر کشیده است. «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِّسَعِيهَا رَاضِيَةٌ، فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (غاشیه: ۱۰-۸) در آن روز چهره‌هایی شادابند و از کوشش خود خشنودند و در بهشت برین هستند. چهره‌های مومنین، متقین، مجاهدین، صالحین، صابرين و انفاق کنندگان در قیامت شاداب، تازه، شکفته و جوان است. هیچ‌گونه آثار ضعف، شکستگی، رنج، اندوه و خستگی در آن چهره‌ها دیده نمی‌شود. علت این شادابی این است که «لِّسَعِيهَا رَاضِيَةٌ» چون پرونده دوره عمر دنیایی خود را می‌بینند و نسبت به تمام سعی، تلاش و اعمال دوره عمر خود شاد و راضی هستند. راضی هستند که این عمر کوتاه را در دو کار مصرف کردند؛ عبادت رب، خدمت به جامعه. اگر در این دوره عمر لغزش‌هایی نیز داشتند: «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» خداوند آنها را مورد مغفرت و اجر عظیم خود قرار می‌دهد.

۴-۳- (آل عمران) اجابت کنندگان دعوت خدا و رسول الله (ص)

قرآن در سوره آل عمران، اجر عظیم را برای «اجابت کنندگان دعوت خدا و رسول الله (ص)» قائل

شده است. «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (ال عمران: ۱۷۲)، مؤمنان واقعی، با اطاعت از خدا و رسول خدا^(ص) در سخت ترین شرایط و بابدنی مجروح و خسته نیز دست از یاری اسلام و رسول الله^(ص) برنداشته و با حضور در جبهه، مایه تشویق و تقویت روحیه افراد سالم شدند و این نشانه‌ی وفاداری، عشق و معرفت کامل آنان به مکتب و رهبر بود.

۴-۴- ال عمران (مومنین)

قرآن در سوره ال عمران، اجر عظیم را برای مومنین قائل شده است «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (ال عمران: ۱۷۹) علت تعلق «اجر عظیم» به مومنان، ایمان حقیقی به خدا و پیامبرانش و تجدید این ایمان بر سبیل تقوا است.

۴-۵- (احزاب)، محسنین و محسنات

قرآن در سوره احزاب، اجر عظیم را برای محسنین و محسنات قائل شده است که با اطاعت خدا و رسول و آخرت طلبی، بهره‌مند از ثواب عظیم الهی شده‌اند «وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَرْضَوْهُ وَرَسُولُهُ وَاللَّارِ الْآخِرَةُ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۲۹)، و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است. «خدا خواهی»، «نبوت باوری»، «آخرت گرایی» و تزکیه «دنیا طلبی» و رفع دلبستگی‌ها به دنیای فانی و قلیل همراه با اعمال و رفتار محسنانه و ساده زیستی موجب می‌شود خداوند به محسنین و محسنات اجر عظیم عنایت کند.

۴-۶- (نساء)، جهاد گران شهادت طلب

قرآن در سوره نساء، اجر عظیم را برای جهاد گران شهادت طلب قائل شده است «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا، وَإِذْ لَا تَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۶۷-۶۶) و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که تن به کشتن دهید یا از خانه‌های خود به در آید جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی‌بستند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند به کار می‌بستند قطعاً برایشان بهتر و در

ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود و در آن صورت ما هم از نزد خویش یقیناً پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم. مومنینی که از دستورات خدا و رسول الله (ص) اطاعت می‌کردند و پای اعتقادات مومنانه خود تا سرحد هجرت و شهادت می‌ایستادند که خیر و خوبی آنها در همین کار است انوقت ما هم به آنها ثبات قدم، اجر عظیم و هدایت پایدار در صراط مستقیم الهی می‌دادیم.

۴-۷- (نساء) مجاهدان فی سبیل الله

قرآن در سوره نساء، اجر عظیم را برای «مجاهدان فی سبیل الله» قائل شده است «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۴)، پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدمه‌ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. مجاهد فی سبیل الله هرگز مغلوب نیست. قرآن، هم پیروزی و هم شهادت را «اجر عظیم» می‌داند. وعده‌ی «أَجْرٌ عَظِيمٌ» تشویق برای عزیمت به جبهه است. زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. «يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»؛ «أَجْرًا عَظِيمًا»، پاداش مجاهد شهید و رزمنده پیروز اجر عظیم است.

۱۳۰

۴-۸- (نساء) آمران به معروف و ناهیان از منکر

قرآن در سوره نساء، اجر عظیم را برای «آمران به معروف و ناهیان از منکر» قائل شده است «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۴) مومنانی که با صدقه، امر به معروف و اصلاح در میان مردم، به قصد جلب رضای خدا، تلاش می‌کنند. تلاش و حرکت آمران به معروف و ناهیان از منکر در این ایه با لحاظ حفظ ابرو و حیثیت اجتماعی افراد برای تربیت و اصلاح آنها صورت می‌گیرد.

۴-۹- (نساء) (رزمندگان مخلص)

قرآن در سوره نساء، اجر عظیم را برای «رزمندگان متقی و مخلص» قائل شده است خداوند مقام رزمندگان متقی و مخلص را از همه بالاتر می‌داند «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى

الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵) واجر عظیم را برای مجاهدان و شهدا قرار داده است. رزمندگانی متقی که با مال و جان خود به دفاع از اسلام و مسلمین می پردازند.

۴-۱۰- (نساء) معتصمین بالله

قرآن در سوره نساء، اجر عظیم را برای «معتصمین بالله» قائل شده است «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۴۶) معتصمینی که به بینش، نگرش و رفتار مومنانه مورد انتظار قرآن همچون «توبه و بازسازی همه جانبه، ترکیه و اصلاح خود و جامعه، اخلاص در دین داری، اعتصام به خداوند» «أَصْلَحُوا، اِعْتَصَمُوا، أَخْلَصُوا» دست یافته و اینگونه از اجر عظیم بهره مند شده اند.

۴-۱۱- (نساء) راسخان در علم

قرآن در سوره نساء، اجر عظیم را برای «راسخون در علم» قائل شده است «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۶۲)، ایمان به قرآن و کتب آسمانی، ایمان به خدا و آخرت، اقامه نماز و ایتاء زکات از جمله نشانه های بینش و رفتار مومنانه راسخان در علم است که از اجر عظیم بهره مند شده اند.

۴-۱۲- (حجرات) مودبان مکتب رسول الله (ص)

قرآن در سوره حجرات، اجر عظیم را برای «مودبان مکتب رسول الله (ص)» قائل شده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ، إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (حجرات: ۳-۲)، ای کسانی که ایمان آورده اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گوید با او به صدای بلند سخن مگوئید مبدا بی آنکه بدانید اعمال و عبادات شما تباه شود کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می کشند همان کسانی که خدا دلهایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است. فراگیری آداب ارتباطات خانوادگی و اجتماعی و بکارگیری درست و به موقع آنها برای خدا و بر سبیل تقوا موجب بهره مندی از اجر عظیم می شود.

نبود ارتفاع در صوت و صدا و غرض صوت و صدا و به عبارت دیگر گفتگوی محبت آمیز و با احترام و رعایت شئون مقام و منزلت رسول الله (ص)، پدر و مادر، استاد و معلم، واحد مومنین موجب می شود مومن به اجر عظیم برسد. عقل به عنوان نیروی تفکر و استدلال، پایه و اساس رفتار مودبانه است و ادب نیز به عنوان تجلی اخلاق و رفتار نیک، نشان دهنده کارکرد صحیح عقل است. كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ؛ (تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۲۴۷). هر چیزی احتیاج به عقل دارد و عقل نیز محتاج ادب است.

۴-۱۳- (فتح) وفاداران به عهد الهی

قرآن در سوره فتح، اجر عظیم را برای «وفاداران به عهد الهی» قائل شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰)، وفاداران به عهد الهی، مومنانی هستند که با خدا و رسول الله (ص) بیعت کرده و بر بیعت خود مومنانه پایداری و مقاومت نموده و اینگونه از اجر عظیم الهی برخوردار می شوند.

۴-۱۴- (فتح) همراهان همیشگی رسول الله (ص)

قرآن در سوره فتح، اجر عظیم را برای «همراهان همیشگی رسول الله (ص)» قائل شده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۲۹) «والذين معه» معیت در بینش، نگرش، گرایش و رفتار با رسول الله (ص) را می رساند. این همراهان همیشگی رسول الله (ص) با ایمان به خدا و رسول خدا (ص) در برابر دشمنان با سخت گیری، قاطعیت، صلابت و شدت برخورد کرده و در برابر مومنان با رأفت، مودت، رحمت و عطوفت، مهر و احساسات روبرو شده و با داشتن تولی و تبری مومنان «حب و بغض هدفمند» به اقامه نماز جماعت در جامعه اسلامی، و خود کفایی، استقلال و استحکام بنیان اقتصادی و معیشتی جامعه و حضور فعالانه سیاسی با موضع گیری های قاطع و دشمن شکن بر سبیل تقوا اقدام می کنند و اینگونه از اجر عظیم برخوردار می شوند.

قرآن در سوره مائده، اجر عظیم را برای «مقسطین» قائل شده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ، وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۸-۹)، ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا به قسط و عدل و داد بپردازید و به عدالت شهادت دهید و بر اساس تقوا و خشیت الهی شهادت دهید که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. خدا کسانی را که ایمان آورده و به این مقسطین عدالت گستر آمرزش و اجر عظیم می دهد. مقسطین خدا باورانه و با اخلاص برای عدالت گستری قیام میکنند. و در رابطه با مردم گواهی به عدل می دهند. «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»، مقسطین بر اساس تقوا به عدا و انصاف رفتار می کنند و خدا را شاهد و ناظر خود می دانند، «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»

۴-۱۶- (توبه) جهادگران مهاجر

قرآن در سوره توبه، اجر عظیم را برای «جهادگران مهاجر» قائل شده است «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (توبه: ۲۲-۲)، کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه بالاتر دارند و اینان همان رستگارانند. پروردگارشان آنان را از جانب خود به رحمت و خشنودی و باغ‌هایی در بهشت که در آنها نعمت‌هایی پایدار دارند مژده می دهد که جاودانه در آنها خواهند بود در حقیقت خداست که نزد او اجر عظیمی برای آنهاست.

نشانه‌ی جامعیت یک مکتب آن است که علاوه بر هماهنگی با فطرت، به پیروان خود امید دهد. «يُبَشِّرُهُمْ» خداوند، خود به مؤمنان مهاجر و مجاهد، مژده‌ی بهشت داده است. بشارت و پاداش، از شئون ربوبیت است. «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ»، برخورداری از رحمت و رضوان بهشت، نمودی از فوز و رستگاری است. «الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ»، رحمت و رضای خدا، بر نعمت‌های مادی مقدم است. «بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ» (نام رحمت و رضوان قبل از بهشت آمده است) خداوند در انگیزه سازی برای الگوگیری از جهادگران مهاجر پیام می دهد که اگر به خاطر خدا از نعمت‌های فانی بگذرید، به نعمت‌های ابدی می رسید. «نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» پاداش بزرگ، تنها در انحصار اوست،

پاداش‌های دیگران از هر کس و هر چه که باشد، کوچک است. خداوندی که به همه‌ی دنیا «قَلِيلٌ» می‌گوید، به پاداش جهادگران مهاجر، «عَظِيمٌ» می‌گوید.

نتیجه:

از جمله سنن الهی در سیر نزول، نظام پاداش الهی است که به صورت ضابطه مند برای ایجاد زمینه‌های الگو گیری از گروه‌های مرجع و انگیزه سازی برای شکل گیری اعمال صالح و خالص و تقویت و تکرار درست اعمال صالح و خالص و ارتقاء، رشد و تعالی بندگان محبوب خدا وضع شده و مومنان صالح پس از دریافت «اجر کریم» و «اجر کبیر» به دریافت «اجر عظیم» نائل می‌شوند. آنچه به صورت معنا دار مابین گروه‌های مرجع، بیشترین فراوانی تعلق «اجر عظیم» را به خود اختصاص داده است. مربوط به گروه مرجع «اجابت کنندگان دعوت خدا و رسول الله (ص) با رویکرد به ادامه جهاد»، «جهاد گران شهادت طلب»، «مجاهدان فی سبیل الله»، «آمران به معروف و ناهیان از منکر با رویکرد به جهاد علیه منکرات اجتماعی»، «رزمندگان مخلص»، «همراهان همیشگی رسول الله (ص) با رویکرد به سختگیری، قاطعیت، صلابت و شدت در برابر دشمنان اسلام و قرآن» و «جهاد گران مهاجر» می‌باشد و این امر نشان دهنده الگو دهی، انگیزه سازی و تشویق مخاطبان قرآن به تکرار هدفمند «رفتار جهاد مومنانه» است که خداوند به آنها «اجر عظیم» عنایت می‌کند.

منابع:

- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی، عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق؛
- ۳- بهجت پور، عبدالکریم؛ تفسیر همگام با وحی؛ ج ۱، قم: سبط النبی، ۱۳۸۷
- ۴- تیمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق
- ۵- حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، دارالعلوم، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، دارالعلم، الدار الشامیه، دمشق، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۷- سبزواری، نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۸- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق؛
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه بلاغی، محمد جواد، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- ۱۰- طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۱۲- عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: محمودی، شیخ مالک، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۱۳- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش؛
- ۱۴- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ش.
- ۱۵- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. تهران. دارالکتب الإسلامیه ۱۴۰۷ق
- ۱۶- مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر "هدایت" یا "من هدی القرآن" بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- ۱۷- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
- ۱۸- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۱۹- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.

اهداف حکومت دینی بر پایه مبانی ارزش شناختی از منظر قرآن کریم

سعید زادایمانی قلعه چه^۱، حجه الاسلام دکتر محمد فلاحی قمی^۲

چکیده

این مقاله با هدف تبیین اهداف حکومت دینی بر پایه مبانی ارزش شناختی از منظر قرآن کریم نگاشته شده است. ضرورت این پژوهش، پاسخ به نیاز امروز جوامع دینی برای الگویی ارزش محور در ساختار حکومت است؛ الگویی که با تکیه بر اختیار انسان در ارزش گذاری افعال، و در عین حال، نیاز او به هدایت الهی در تشخیص ارزش های واقعی، بتواند میان ثبات ارزش های بنیادین و اقتضائات متغیر زندگی جمعی توازن برقرار کند. روش تحقیق، تحلیلی-استنادی با بهره گیری از آیات قرآن و تفسیرهای معتبر می باشد. یافته های پژوهش نشان می دهد سه مبنای اساسی ارزش شناختی شامل «حاکمیت حق»، «عدالت محوری» و «توازن دنیا و آخرت» نقش بنیادین در اهداف حکومت الهی دارند. بر اساس این مبانی، اهدافی چون تحقق حاکمیت خداوند، اقامه عدل، ترویج قرآن، گسترش حق و تأمین رفاه مادی همراه با رشد معنوی مطرح شده اند. این اهداف، جهت دهنده ساختار، سیاست ها و عملکرد حکومت دینی اند.

واژگان کلیدی: حکومت دینی، مبانی ارزش شناختی، حاکمیت حق، عدالت محوری، دنیا و آخرت.

۱- طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران. ایران. رایانامه: s.zadimani@ut.ac.ir

۲- استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه الصطفی العالمية. قم. ایران.

fallahi.ghomi@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

در عصر حاضر، بازاندیشی در مبانی نظری حکومت دینی برای پاسخ‌گویی به نیازهای جوامع اسلامی، امری ضروری است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در این زمینه، آن است که اهداف حکومت الهی بر چه بنیان‌هایی باید استوار باشد تا از یک سو با آموزه‌های قرآنی هماهنگ باشد و از سوی دیگر، توانایی هدایت جامعه به سوی سعادت دنیوی و اخروی را داشته باشد. در این میان، تحلیل اهداف حکومت بر پایه مبانی ارزش‌شناختی، می‌تواند چارچوبی روشن برای تعیین جهت‌گیری‌ها، اولویت‌ها و سیاست‌های یک نظام دینی فراهم آورد.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی درباره اهداف حکومت دینی با رویکردهای درون‌دینی و برون‌دینی انجام شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، مقاله اهداف حکومت اسلامی نوشته یحیی فوزی و مسعود کریمی بیرانوند است که با تفکیک اهداف به دو سطح میانی و غایی، به تبیین ساختار هدف‌گذاری در حکومت دینی پرداخته‌اند. همین دو پژوهشگر در مقاله‌ای دیگر با عنوان تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی، تفاوت‌های هستی‌شناختی این دو نوع حکومت را بررسی کرده‌اند. در مقاله فلسفه و اهداف حکومت اسلامی، حمیدرضا اشراقی نیز با رویکردی مشابه، بخشی از این موضوع را تحلیل کرده است. احمدعلی نیازی در مقاله اهداف و وظایف حکومت دینی با ارجاع به دیدگاه‌های فیلسوفان مدرن و کلاسیک، ابتدا تصویری از اهداف حکومت در فلسفه سیاسی ارائه داده و سپس آن را با نگاه دینی مقایسه کرده است. در حوزه منابع دینی، مقاله اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج‌البلاغه نوشته علی کربلایی پازوکی و مهرعلی لطفی، به تحلیل اهداف میانی حکومت از منظر نهج‌البلاغه پرداخته و علیرضا کمالی نیز در مقاله بررسی اهداف حکومت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه، اهداف حکومت را با تمرکز بر سیره حکمرانی امام علی^(ع) بررسی کرده است. با وجود ارزشمندی این تحقیقات، وجه امتیاز پژوهش حاضر آن است که با رویکردی قرآنی و بر پایه‌ی مبانی ارزش‌شناختی، اهداف حکومت الهی را در چارچوبی نظام‌مند و تحلیلی استخراج و تبیین می‌کند؛ رویکردی که کمتر به آن پرداخته شده و می‌تواند افق تازه‌ای در بازشناسی فلسفه حکومت دینی بگشاید.

مبادی بحث

«ارزششناسی شاخهای از فلسفه است که به مطالعه قضاوت در مورد ارزشها میپردازد.» (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۷، ص ۴۷) از اینرو مبانی ارزششناختی به گزارههای توصیفی گفته می شود که در مورد حقیقت ارزش و نحوه ارتباط آن با واقعیت میپردازند. بنابراین هرچند گزارههای ارزشی، بیشتر به نحو گزارههای دستوری نگاشته میشوند، ولی مبانی ارزششناختی گزارههای توصیفی هستند که در مورد ماهیت گزارههای ارزشی و خود ارزش سخن میگویند. اینکه ارزش برآمده از واقعیت است یا بی ارتباط با آن، ملاک ارزشگذاری چیست، تعریف خوب و بد و ملاک آنها چیست و... سوالاتی هستند که پاسخ به آنها مبانی ارزششناختی را شکل میدهند.

توضیح اینکه در تمام نظام های اخلاقی، اختیار انسان به عنوان اصلی بنیادین، یا آشکارا پذیرفته شده یا در بطن نظریه ها نهفته است، هرچند برخی پیروان آن نظام ها از آن غفلت کنند. نظام اخلاقی اسلام نیز بر همین مبنا بنا شده و اختیار را نخستین اصل موضوعه خود می داند. این اصل از دل تحلیل های انسان شناختی قرآن نیز قابل استخراج است. نظام اخلاقی اسلام با پذیرش اختیار انسان، مسیر اخلاق ورزی، مسئولیت پذیری و تربیت اخلاقی را هموار می سازد. از آنجا که انسان مختار است، انتخاب هایش را براساس اهدافی که در ذهن دارد سامان می دهد. این اهداف، همان علل غایی افعال اویند و نقش اساسی در تبیین کنش های اخلاقی دارند.

۱۳۹

البته هر غایتی علت غایی نیست، بلکه فقط آن غایتی که فاعل مختار با علم و اراده به آن نظر دارد، علت غایی نام می گیرد. انسان ممکن است سلسله ای از اهداف را دنبال کند که هر کدام مقدمه ای برای هدفی دیگر باشد، اما در نهایت همه این اهداف به یک نقطه نهایی منتهی می شوند که مطلوب ذاتی اوست. این مطلوب نهایی برای هر فرد ممکن است متفاوت باشد، اما اصل وجود آن مشترک است و نمی توان انسان را بدون مطلوب نهایی فرض کرد. بنابراین اصل دوم ارزش شناسی اخلاق اسلامی آن است که انسان برای افعال خود یک مطلوب نهایی در نظر دارد و افعال اختیاری، از جمله تهذیب نفس و اخلاق ورزی، برای رسیدن به آن سامان می یابد (نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۵-۳۰). بدین ترتیب، شناخت انسان و هدف نهایی او در نظام اخلاق اسلامی، گام اساسی در تبیین ارزش های اخلاقی به شمار می رود.

بر اساس همین تحلیل از انسان، در نظام ارزش شناسی اسلامی، انسان موجودی پیچیده،

دارای ابعاد متنوع و کرامت ذاتی است که تنها با شناخت ژرف نگرانه و جامع می‌توان به تعریف روشنی از او رسید. برخلاف مکاتب مادی که گاه انسان را صرفاً در چارچوب امیال، لذت‌جویی یا قدرت‌طلبی تعریف می‌کنند، نگرش اسلامی با تکیه بر اصولی چون خداگرایی، بندگی و اصالت فطرت، به انسان نگاهی متعالی دارد. بر این اساس، در نظام ارزشی اسلام، انسان با آنکه دارای خواست و اختیار است و می‌تواند به انتخاب خود به ارزش‌هایی ملتزم شود، اما در تعیین ارزش‌ها به‌طور کامل مستقل و بی‌نیاز از وحی و فطرت نیست؛ بلکه باید خواست خود را در طول خواست الهی و الهام‌گرفته از آن سامان دهد. این همسویی با وحی نه تنها به معنای سرکوب تمایلات انسانی نیست، بلکه تضمین‌کننده ارضای متعالی و هدایت‌شده آن‌هاست و بدین‌گونه، ارزش‌گذاری انسان نه نسبی‌گرایانه و بی‌پایه، بلکه معنادار، هماهنگ با فطرت و متصل به حکمت الهی خواهد بود (نک: رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۰-۲۱۴). این پیوند میان فطرت، وحی و عقل، زمینه را برای بررسی دقیق‌تر ماهیت ارزش‌های اخلاقی فراهم می‌سازد.

از این‌رو، در ادامه بحث نسبت انسان با هدایت الهی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ارزش‌های اخلاقی مطلق‌اند یا نسبی. دیدگاه کانت که همه ارزش‌ها را ثابت، استثناء‌ناپذیر و همگانی می‌دانست (نک: کانت، ۱۳۹۴، ص ۷۳-۷۱)، قابل نقد است؛ چراکه تنها می‌توان اصول کلی مانند عدالت و ظلم را دارای اطلاق زمانی، مکانی و فردی دانست، اما بسیاری از کنش‌های انسانی در گرو شرایط، قیود و میزان تأثیرشان بر هدف نهایی، ارزش‌گذاری می‌شوند. این ارزش‌ها واقعی‌اند، نه تابع سلیقه یا قرارداد اجتماعی. رابطه‌ای تکوینی میان کنش‌ها و قرب الهی برقرار است، و نه قراردادی یا ذهنی. اختلافات فراوان در ارزش‌گذاری، دلیلی بر نسبیت‌گرایی نیست، بلکه ناشی از ناآگاهی علمی یا انحرافات عملی است. در مواردی عقل توان تشخیص رابطه کنش‌ها با کمال نهایی را دارد، اما در بسیاری دیگر نیازمند هدایت وحیانی است. شریعت با تبیین این روابط پنهان، عقل را در کشف ارزش‌ها یاری می‌دهد. از این‌رو، رفع اختلافات ارزشی تنها با اصلاح مبانی معرفتی و تمسک به وحی ممکن است (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۴).

اکنون نوبت به بررسی مبانی ارزش‌شناختی در اهداف و ساختار حکومت دینی می‌رسد. در ادامه، به تبیین این مبانی پرداخته و اهدافی که از آن‌ها استنتاج می‌شوند را بیان خواهیم کرد.

مبنای اول: حاکمیت حق

علامه طباطبایی (ره) در تعریف حق، چنین بیان میکند: «حق، امری است از آن جهت که ثابت است، ثبوت دارد و باطل در مقابل حق قرار دارد، پس باطل همان امر ناثبات است از آن جهت که ثبوتی ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۳۵) یعنی حق امری است که ثبوت آن مشوب به هیچ نقض و بطلانی نیست. یکی از اساسی‌ترین مبانی ارزش‌شناختی حکومت دینی، حاکمیت حق بر باطل است. در نظام الهی، حق، معیار اصلی در تشریع و اجرای احکام است و هیچ مصلحتی نمی‌تواند آن را کنار بزند؛ بلکه تمامی مصالح برخاسته از حق هستند و حق، برخاسته از حقیقت هستی و اراده الهی است و هیچ قدرتی توان تغییر یا تحریف آن را ندارد. بر همین اساس، حکومت دینی موظف است تمامی ارکان و ساختارهای خود را بر اساس حق تنظیم کند و با باطل مقابله نماید.

از جمله آیات قرآن که بر لزوم حاکمیت حق تاکید دارد و عدم آن را منجر به فساد ساختار عالم میداند، آیه «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» (مومنون ۲۳)، است که بر لزوم تبعیت از حق تاکید کرده و تبعیت حق از هواهای نفسانی و تأثر حق از آنها را عامل فساد قلمداد میکند. چنانکه علامه طباطبایی در تفسیر این آیه اشاره کرده است، اگر حق از امیال آنان پیروی می‌کرد و برایشان از شریعت آنچه را که هواهایشان می‌طلبید، مقرر می‌ساخت، این امر تنها در صورتی ممکن بود که اجزای جهان از حالت کنونی خود تغییر کنند، علل و اسباب جای خود را به علل و اسباب دیگری دهند، و روابط منظم به روابطی تصادفی، مختل و متضاد تبدیل شوند که با خواسته‌های بی‌قاعده آنان سازگار باشد. و در این صورت، آسمان‌ها، زمین و هر که در آن‌هاست، دچار فساد می‌شدند، چه در ذات خود و چه در تدبیر حاکم بر آن‌ها، زیرا وجود و تدبیر آن‌ها در هم تنیده و تفکیک‌ناپذیر است، همان‌طور که آفرینش و فرمان الهی به یکدیگر متصل و غیرقابل تفکیک‌اند. و این همان حقیقتی است که در این آیه بدان اشاره شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۴۷)

مصادیق اتم حق در قرآن

برای روشن شدن اهداف برآمده از این مبنا، نیاز است به مصادیق مهم حق در قرآن اشاره شود تا زمینه برای ذکر اهداف برآمده از مبنای فوق فراهم شود.

۱. وجود مقدس خداوند

اصلیترین مصداق حق، وجود خداوند است، به طوریکه سایر مصادیق نیز به جهت نسبت شان با ذات خداوند مصداق حق شناخته میشوند. قرآن کریم در آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ» (لقمان (۳۱)، ۳۰) به این حقیقت اشاره کرده است. این آیه بیانگر این نکته است که خداوند متعال در ثبوت، محدودیتی ندارد؛ یعنی او ثابت است و ثبوتش با بطلان آمیخته نمی شود. به بیان علامه طباطبایی، او از هر جهت ثابت است و در هر حال موجود است؛ یعنی وجودش مطلق است و در بند هیچ قید و شرطی نیست؛ پس وجود او ضروری است و عدمش محال. اما سایر موجودات ممکن، وجودشان وابسته به تحقق علتشان است، یعنی وجودی مقید دارند که به واسطه‌ی غیر خود موجود می شوند و ذاتاً ضروری نیستند. و از آنجا که حقیقت هر چیز در ثبوت آن است، پس خداوند ذاتاً حق است و دیگر موجودات تنها به واسطه‌ی او تحقق می یابند و حقانیت می یابند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶ ص ۲۳۶).

با تأمل در سخنان فوق، این نکات را می توان نتیجه گیری کرد: ۱- همه اشیا در وجودشان به خداوند متعال وابسته اند، و نیز نظام کلی جاری در جهان و نظامات جزئی هر نوع و هر فرد از آن ها به او بازمی گردد. ۲- کمالات وجودی، که صفات هستی اند، مانند علم، قدرت، حیات، شنوایی، بینایی، وحدت، خلق، مالکیت، بی نیازی، ستایش شدگی و آگاهی، همگی صفاتی هستند که به خداوند متعال تعلق دارند، آن گونه که شایسته‌ی عظمت و قداست اوست. زیرا این صفات، وجودی اند و وجود از اوست. برخی از این صفات مانند علم و قدرت، عین ذات اویند، و برخی دیگر، مانند خلق، روزی دهی و رحمت، صفاتی هستند که از افعال او انتزاع می شوند. ۳- پذیرش شریک در ذات یا تدبیر او و هر آنچه که معنای نقص و فقدان را دربردارد، از او سلب شده است. این همان صفات سلبی است، مانند نفی شریک، نفی تعدد، نفی جسمانیت، نفی مکان و زمان، نفی جهل، نفی عجز، نفی بطلان و زوال و غیر آن ها؛ زیرا اطلاق وجود او و عدم تقیدش به قید، هرگونه امر عدمی را از او نفی می کند، چرا که اثبات مطلق وجود، نفی هر نوع فقدان است؛ زیرا نفی

نفی، به معنای اثبات است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶ ص ۲۳۶).

۲. نبوت حضرت محمد (ص)

جریان نبوت و ارسال پیامبران برای هدایت بشر، از سنت‌های قطعی الهی در قرآن است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر (۳۴): ۲۴). با این حال، از آنجا که این نوشتار در پی تبیین اهداف حکومت الهی بر پایه مبانی قرآنی است، تمرکز آن بر پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) به عنوان خاتم پیامبران است؛ زیرا از زمان بعثت ایشان تا روز قیامت، تنها مرجع الهی برای دریافت و تبیین فرمان‌های خداوند، شخص آن حضرت است. این امر نه تنها با حقانیت سایر انبیا ناسازگار نیست، بلکه براساس حکمت الهی، هدایت بشر در این دوره باید در چارچوب پیام و سیره نبوی فهم و پی‌گیری شود. در قرآن کریم آیات پرشماری هستند که به حقانیت نبوت پیامبر اکرم (ص) اشاره میکنند. در برخی از این آیات به صراحت کلمه حق به کار رفته است، همچون آیه «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (نمل (۲۷)، ۷۹) که بیانگر این است که پیامبر اکرم در ادعای خویش مبنی بر نبوت و لوازم آن بر حق واضح است. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۰، ص ۳۰)

در برخی از آیات خداوند خود را - که مصداق اصلی حق است - به عنوان شاهد بر ادعای نبوت ایشان معرفی میکند: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ يَنِينِي وَ يَبِينُكُمْ شَهِيدًا» (عنکبوت (۲۹)، ۵۲). گواهی خداوند به پیامبری حضرت محمد (ص) هم به صورت عملی و هم به صورت قولی ارائه شده است. از نظر عملی، زمانی که خداوند معجزه‌ای عظیم همچون قرآن را به پیامبرش عطا می‌کند، در واقع حقانیت او را تأیید می‌نماید. چگونه ممکن است که خداوند حکیم و عادل، معجزه‌ای را در اختیار فردی دروغگو قرار دهد؟ بنابراین، اعطای معجزه به پیامبر، بهترین گواهی الهی بر نبوت اوست. علاوه بر این گواهی عملی، قرآن نیز به صورت صریح در آیات متعددی به پیامبری او شهادت داده است. چنان‌که در آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب (۳۳)، ۴۰) بیان شده است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۳۱۸).

۳. قرآن

از مصادیق بارز حق از منظر قرآن، خود قرآن است. در آیات متعددی به این مطلب اشاره شده است از جمله آیاتی که در پاسخ به شبهاتی است که علیه حقانیت قرآن مطرح می‌گردید،

در بسیاری از این آیات خداوند دلیل حقانیت قرآن را انزال از جانب خویش - که حق مطلق است - بیان میکند. مانند آیه «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان (۲۵)، ۶). چنانکه در تفسیر این آیه گفته شده است، فراز «إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» بیان علت نزول کتاب است که تاکید میکند خداوند آن را بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان را هشدار دهد، و این همان حقیقت نبوت است. نزول قرآن به این دلیل است که خداوند آن را برای هدایت جهانیان فرستاد، و این همان حقیقت نبوت است. توصیف خداوند به دانایی اسرار آسمان و زمین نشان می‌دهد که انسان‌ها فطرتاً خواهان سعادت و سرانجام نیکو هستند، هرچند بسیاری آن را در لذت‌های زودگذر دنیا جستجو می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵ ص ۱۸۲). همچنین اگر این کتاب از سوی خدا نبود، در دعوتش تناقض داشت: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء (۴)، ۸۲) و گاهی به خیر و گاهی به شر فرمان می‌داد، درحالی‌که سراسر هدایت و حق است.

اهداف برآمده از مبنای اول

اکنون که مصادیق حق در نگاه قرآن روشن شده‌اند، زمینه برای ذکر اهداف از منظر قرآن فراهم شده است.

۱۴۴

۱. تلاش برای تحقق حاکمیت تشریعی خداوند

حکومت الهی به عنوان مجری امور مرتبط با شؤون اجتماعی زندگی انسان‌ها باید یکی از اهداف خویش را زمینه سازی برای عبادت و اطاعت از خداوند به عنوان خالق، رب و معبود یکتا تعیین کند. چنانکه در آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج (۲۲)، ۴۱) بیان شده است، یکی از خصوصیات مومنان این است که اگر توانستند در روی زمین اعمال قدرت کنند و صاحب اختیار امور شوند، جامعه‌ای تشکیل می‌دهند که در آن نماز اقامه گردیده، زکات پرداخت شود و فضای سوق دادن به کارهای نیک و انزجار و نهی کردن از کارهای ناپسند فراهم گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۳۸۶). در برخی از روایات که در ذیل این آیه ذکر شده‌اند به رویکرد ائمه علیهم السلام (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۵) و نیز به حکومت حضرت مهدی (عج) (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۳) اشاره شده است که

بیانگر مصادیق بارز آیه بوده و الگویی برای مسئولین حکومت‌های دینی است.

۲. تلاش برای آشنایی مردم با قرآن و عمل به آن

این هدف گرچه در ضمن هدف پیشین ملحوظ است؛ ولی به جهت اهمیت بالا، به تفصیل بیشتر از باب ذکر خاص بعد از عام نیازمند است. آیه شریفه «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان (۲۵)، ۳۰) به خوبی ضرورت آشنایی و عمل به قرآن را بر مردم نشان می‌دهد. به تعبیر علامه طباطبایی، در این آیه - که بیانگر شکایت پیامبر اکرم (ص) در روز قیامت است - مراد از «قومی» امت اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵ ص ۲۰۵). هجر در لغت به معنای ترک کردن با بدن یا قلب و یا زبان است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۳)، ولی براساس استنباط آیت‌الله جوادی، هجر به معنای ترک مطلق نیست، بلکه به معنای ترک پس از پیوند و ارتباط است؛ ازاین رو، واژه‌هایی مانند هجر، هجران و مهاجرت نیز بر همین معنا به کار می‌روند. در آیه مورد بحث، اگر ملاک را نسبت به مؤمنانی که از قرآن فاصله گرفته‌اند در نظر بگیریم، می‌توان گفت که «هجر» به معنای ترک پس از ارتباط است. بنابراین، رها کردن تلاوت، تفسیر، عمل و انس با قرآن، نوعی هجر محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۶۰، ص ۶۱۵).

از این رو، مشخص می‌گردد که حکومت الهی، باید هدف خود را آشنایی عموم مردم با قرآن، فراهم کردن زمینه برای تلاوت قرآن، فهم آن و در نهایت عمل به دستورات آن قرار دهد؛ خداوند در آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده (۵)، ۶۶) درباره اهل کتاب می‌فرماید اگر آنان کتبی که از جانب خداوند بر ایشان نازل شده بود را اقامه می‌کردند، از نعمات الهی برخوردار می‌شدند. هرچند این آیه در مورد اهل کتاب به کار رفته ولی با استعانت از آیات دیگر - که در ادامه بیان خواهد شد - و باتوجه به تفاسیر، این حکم شامل همه ملت‌هایی است که به آیات الهی عمل کنند. در تفسیر آیه فوق گفته شده، دو مفهوم «اقامه» و «قصد» در این آیه دو نکته اساسی را بیان می‌کنند: نخست اینکه جامعه‌ای که بر پایه دین بنا شده است، باید مکتب الهی را همچون ستون اصلی قرار دهد و دوم اینکه نیت و اراده آن‌ها باید معطوف به همان ستون راهنمایی باشد که همچون قبله‌ای دینی برایشان عمل می‌کند. نکته دیگر در تفسیر این آیه این است که «أَكْل» تنها به نعمات ظاهری اختصاص ندارد و مطلق بهره‌مندی را بیان می‌کند؛ اعم از روزیهای مادی

و روزیهای معنوی (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۲۵۱). در نتیجه اقامه دستورات الهی با عنایت ویژه به دستورات کتب آسمانی، حکومت الهی هم از نظر اقتصادی و هم از سایر جهات پیشرفت میکند و مردم در آرامش و آسایش به سر میبرند.

حکومت الهی برای تحقق حاکمیت قرآن پیش از هر چیزی باید آموزش قرآن را در دستور کار قرار دهد. تعلیم قرآن خواه در مدارس و خواه در قالب برنامه‌های آزاد، از نظر سیاست گذاری، دادن امکانات و تامین نیازهای مقدماتی، باید مورد حمایت حکومت واقع شود. همچنین از اینرو که قرائت مقدمه انس با قرآن است، باید قرائت آن گسترش یابد. قرآن کریم در اهمیت قرائت چنین میفرماید: «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزمّل (۷۳)، ۲۰)؛ این آیه که بیانگر اهمیت فراوانی قرائت قرآن در حد توان افراد است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۱۹۴). از سوی دیگر چنانکه قرآن کریم در آیات متعددی مردم را به تدبیر و تفکر در آیات خویش دعوت کرده است، حکومت الهی نیز باید تدبیر در قرآن را ترویج کند. به گفته مفسران، تدبیر مفهومی خاص‌تر از تفکر دارد، زیرا به معنای ژرف‌اندیشی و دقت در نتایج، سرانجام و عواقب پدیده‌ها، رفتارها و شیوه‌های زندگی است. به طور کلی، تدبیر نگاه عمیقی به سرنوشت آینده انسان و جهان مرتبط با او دارد. در مقابل، تفکر دامنه وسیع‌تری داشته و علاوه بر بررسی پیامدها و نتایج، شامل اندیشیدن درباره علل، اسباب و روابط میان پدیده‌ها نیز می‌شود. به اختصار، تدبیر تأمل مداوم در نتایج امور است، در حالی که تفکر بر بررسی علل و دلایل تمرکز دارد (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۸). با این توضیحات، تدبیر در قرآن شامل جست‌وجو و دقت در کشف مفاهیم پنهان، روابط ناپیدای میان آیات، پیوند آیات یک سوره با یکدیگر و ارتباط آن‌ها با آیات سوره‌های دیگر است و به فهم عمیق قرآن و نزدیک شدن به عمل بر اساس آن کمک شایانی میکند.

۳. گسترش حق در جهان

اساساً یکی از اهداف تشکیل حکومت الهی باید گسترش حق در کل جهان باشد و لازمه آن از بین بردن موانع حق طلبی، از جمله شرک و کفر و مبارزه با حکومت‌های ظالم است؛ از اینرو خداوند به مسلمانان دستور میدهد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره (۲)، ۱۹۳). از منظر علامه طباطبایی، فتنه به معنای شرک است؛ بنابراین این آیه حکم رفتار با مشرکین را بیان میکند ولی حکم رفتار با اهل کتاب در آیه ۲۹م سوره

توبه بیان شده است که مدارا و گرفتن جزیه است نه از بین بردن آنها (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۲). نکته دیگر اینکه این آیه دلالت بر وجوب دعوت پیش از جنگ وجود میکند، پس اگر پذیرفته شود، جنگی در کار نخواهد بود، و معلوم است که جنگ تنها برای آن است که دین از آن خدا باشد، و جنگی که هدفش این است، جز با دعوت به دین حق، که دینی مبتنی بر توحید است، معنا ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۲). البته قرآن کریم از سویی تذکر میدهد که مبدا جهاد به نیت اقتصادی و یا کشورگشایی صورت بگیرد و نباید به خاطر نعمت‌های ناپایدار این جهان افرادی را که اظهار اسلام می‌کنند، متهم کرده و آنها را به عنوان یک دشمن به قتل برسانید و اموال آنها را به غنیمت بگیرید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا» (نساء (۴)، ۹۴) و از سوی دیگر تذکر میدهد ترس از مسائل اقتصادی نباید مانع مبارزه در راه حق باشد. به طور مثال در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه (۹)، ۲۸)، در پاسخ به افرادی که نگران بودند با قطع شدن پای مشرکان از مسجد الحرام، کسب و کارشان از رونق بیفتد و دچار فقر شوند، می‌فرماید: اگر از تنگدستی بیم دارید، خداوند - اگر بخواهد - به زودی شما را از فضل خود بی‌نیاز خواهد ساخت.

مبنای دوم: عدالت محوری

در حکومت الهی، محوریت ارزشها بر اساس عدل است. عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسب آن است (حق، بیتا، ج ۳، ص ۲۸۷) و هم در مقام تکلیف، هم در مقام ارزیابی و هم در مقام پاداش و مجازات می‌تواند به کار رود. در ارزش عدالت همه انسان‌ها اتفاق نظر دارند ولی در اینکه چه چیزی مصداق عدالت باشد و چه چیزی مصداق ظلم، اختلافات روی میدهد. بنابر آنچه مکتب عدلیه معتقد است، عدالت ارزش ذاتی دارد. در اسلام، کمتر موضوعی به اندازه عدالت اهمیت دارد، زیرا عدالت، همانند توحید، در تمام ابعاد اعتقادی و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی نفوذ کرده است. همان‌گونه که هیچ‌یک از جنبه‌های دین از حقیقت توحید جدا نیست، هیچ بُعدی از آن نیز خالی از روح عدالت نخواهد بود. ازاین‌رو، چنانکه آیت‌الله مکارم گفته است، جای شگفتی نیست که عدالت به عنوان یکی از اصول

مذهب و زیربناهای فکری مسلمانان شناخته شود. هرچند عدالت مورد نظر در اصول مذهب، یکی از صفات الهی است و در اصل خداشناسی که نخستین اصل دین است جای دارد، اما تأکید ویژه بر آن، معنایی عمیق و پرمفهوم دارد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۰۲).

اهداف برآمده از مبنای دوم

از توضیحات فوق روشن شد که یکی از مهم ترین اهداف حکومت الهی، برپایی قسط و عدل در شئون مختلف خواهد.

۱. اقامه قسط و عدل

خداوند در آیات متعددی مردم را به برپایی عدالت دعوت نموده است؛ از جمله آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء (۴)، ۱۳۵). ازجاییکه اقامه قسط و عدل در بسیاری از موارد نیازمند سیاستگذاری صحیح و نظارت بر اجرای آنهاست، حکومت الهی بر اجرای این دستور نسبت به آحاد افراد از اولویت برخوردار است. در توضیح این آیه گفته شده است:

قسط همان عدالت است و «قیام به قسط» به معنای عمل بر اساس آن و پایبندی به آن است. بنابراین، منظور از «قوامین بالقسط» کسانی هستند که به کامل ترین و استوارترین شکل به عدالت پایبندند، بدون اینکه تحت تأثیر تمایلات نفسانی، احساسات، ترس، طمع یا عوامل دیگر از آن منحرف شوند. این ویژگی از مهم ترین عوامل پیروی از حق و حفظ آن از ضایع شدن است و از شاخه های آن، پایبندی به صداقت در ادای شهادت و انجام صحیح آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۰۸)

در این آیه نکته لطیفی وجود دارد و آن اینکه ارتباط عدالت با محوریت حق و تحقق حاکمیت الهی از اینجا روشن می شود که تأکید بر عدالت در ابتدای آیه پیش از ذکر حکم شهادت، از باب سیر تدریجی از یک وصف کلی به یکی از شاخه های آن است. گویی چنین گفته شده است: «برای خداوند شهادت دهید»، اما این امر تنها زمانی ممکن خواهد بود که پیش از آن اهل قیام به قسط باشید. پس نخست به قسط پایبند باشید تا بتوانید گواه خداوند و تحقق بخش حاکمیت او باشید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۰۸).

در این آیه نکات مهم بسیاری وجود دارد ولی از جمله مهمترین آنها این است که به یکی از

موانع اساسی برپایی عدالت اشاره کرده است. توضیح اینکه بسیاری از انسان‌ها روابط دوستانه یا فامیلی را بر ضوابط عادلانه ترجیح می‌دهند، این خطر به خصوص کسانی را که دارای منصب دولتی و حکومتی هستند بیشتر از دیگران تهدید میکند از این رو خداوند در این آیه به این مطلب تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء (۴)، ۱۳۵). رشید رضا در توضیح این فراز گفته است:

عدالت ضامن حفظ نظام و پایه استواری اجتماع است. همچنین، در این آیه به شهادت دادن برای خداوند بر اساس حق، حتی اگر علیه خود، والدین یا نزدیکان باشد، تأکید شده است. در این امر، نباید به دلیل ثروت فردی به او تمایل داشت یا به سبب فقر او را مورد حمایت قرار داد، چراکه عدالت و حقیقت بر حقوق شخصی، حقوق خویشاوندی و دیگر ملاحظات مقدم‌اند. (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۵۵)

از جاییکه ممکن است برخی از انسان‌ها به منافع مادی و دنیوی عدالت ورزی توجه نداشته باشند، و منافع زودگذر را بر منافع حقیقی ترجیح دهند، آیه کریمه یادآور می‌شود که هیچ کس در برابر خداوند از اولویت برخوردار نیست و به همین دلیل باید در عدالت ورزی و گواه بر خدا بودن، هیچ کس را مقدم نکرد: «إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا» (نساء (۴)، ۱۳۵)؛ مفهوم این سخن خداوند آن است که دین بر ما، پدران و فرزندانمان حاکم است و هرگاه منفعت شخصی با دین در تضاد باشد، باید دین را برتر بشماریم، حتی اگر این انتخاب به از دست دادن جان و مال منجر شود؛ همان‌گونه که سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام چنین کرد.

در نگاه مغنیه، هر انسانی ظرفیت پذیرش خیر و شر را دارد، اما سرشت او به‌گونه‌ای است که به‌طور طبیعی خیر را برمی‌گزیند، مگر آنکه عاملی بیرونی او را از مسیر فطری‌اش منحرف کند. بنابراین، انسان عاقل تنها در صورتی دروغ می‌گوید که عاملی بیرونی مانند ترس، طمع، علاقه به خویشاوند، نفرت از دشمن، دلسوزی برای فقیر یا چاپلوسی در برابر ثروتمند بر او تأثیر بگذارد. از این رو خداوند تذکر می‌دهد که نباید به دلیل ترس، طمع یا تملق، از شهادت دادن علیه ثروتمند خودداری کرد، و نیز نباید به خاطر فقر و بیچارگی، از شهادت علیه فقیر چشم‌پوشی نمود؛ زیرا او به حال فقیر داناتر و به مصلحت ثروتمند آگاه‌تر است. بر ما واجب است که گواه بر حق باشیم، چه به سود کسی باشد و چه به زیانش (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۵۸ و ۴۵۹).

همچنین باید توجه داشت که خداوند از میان موانع عدالت ورزی و گواهی بر حق، تنها چاپلوسی در برابر ثروتمند و دلسوزی برای فقیر را ذکر کرده، اما این دو، تنها عوامل انحراف نیستند، چراکه در هر شرایطی، حتی در برابر دشمنان دین، باید حق را گفت و عدالت را رعایت کرد.

عدالت محوری به اندازه‌های برای حکومت اسلامی مهم است که از هرگونه ارتباط با ظلم و ظالمان نهی شده است: «وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود (۱۱)، ۱۱۳). در تفسیر نمونه گفته شده، «رکون» از ماده «رکن» به معنی ستون و دیواره‌هایی است که ساختمان یا اشیاء دیگر را بر سر پا می‌دارد، و سپس به معنی اعتماد و تکیه کردن بر چیزی به کار رفته است؛ در گام نخست، نباید در ظلم و ستمگری آنان شریک شد یا از آن‌ها یاری گرفت. افزون بر این، هرگونه وابستگی‌ای که موجب تضعیف جامعه اسلامی، از بین رفتن استقلال و خودکفایی آن، و تبدیل شدنش به یک عنصر ناتوان و تابع گردد، باید کنار گذاشته شود؛ زیرا چنین تمایلاتی جز شکست و ضعف برای جوامع اسلامی در پی نخواهد داشت. با این حال، اگر مسلمانان با غیرمسلمانان روابط علمی یا تجاری داشته باشند، مشروط بر اینکه منافع مسلمانان، استقلال، و ثبات جوامع اسلامی حفظ شود، این ارتباطات نه مصداق تکیه بر ظالمان است و نه از دیدگاه اسلام منع شده است. در زمان پیامبر اکرم (ص) و دوران‌های بعد نیز چنین تعاملاتی همواره وجود داشته است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۶۰ و ۲۶۱). نکته مهم دیگری که برخی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند، این است که مفهوم «الرَّكُونُ إِلَى الظَّالِمِينَ» یا تکیه بر ستمگران، معنای گسترده‌ای دارد که حتی سکوت در برابر ظلم آن‌ها را نیز شامل می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۷۴). از اینرو حکومت دینی به فراخور موقعیتها و صلاحدید مسئولان امر در به کارگیری روش مناسب، همواره باید در برابر ظلم بایستد و از سکوت در مقابل آن بپرهیزد.

۲. احسان

برای درک تفاوت عدل و احسان، باید دانست که عدل یعنی قرار گرفتن هر چیز در جای مناسب خود. هرگونه افراط، تفریط یا تجاوز به حقوق دیگران، برخلاف عدالت است. همان‌طور که سلامت بدن وابسته به عملکرد صحیح اعضای آن است، جامعه نیز بدون عدالت دچار آشفتگی و بحران می‌شود. با این حال، در شرایط بحرانی، عدالت به تنهایی کافی نیست و احسان ضرورت می‌یابد. گاهی اجرای عدالت نمی‌تواند مشکلات را حل کند و نیاز به ایثار، گذشت و

فداکاری دارد. مثلاً در حمله دشمن یا بلایای طبیعی، نمی‌توان منتظر قوانین عادلانه ماند. در چنین مواقعی، افراد توانمند باید فراتر از عدالت، با ایثار و فداکاری عمل کنند، وگرنه جامعه در برابر خطرات ناتوان خواهد شد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۳۶۷). بنابراین می‌توان گفت: «عدل، مفهومی وسیع‌تر و گسترده‌تر از قسط دارد؛ چراکه قسط در مورد تقسیم گفته می‌شود و عدل هم در آن مورد و هم در موارد دیگر.» (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۵۵)

به همین منظور، حکومت الهی، با تحفظ بر اصل عدالت و قرار دادن هر چیزی در جای خود و اعطاء حق هرکسی به او، در بعضی مواقع باید با احسان رفتار کند. قطعاً احسان، زمانی احسان است که اصل عدالت به طور مداوم جریان داشته باشد و در برخی مواقع - همچون موارد بحرانی - به احسان رفتار شود؛ در غیر اینصورت، یعنی در صورتی که عدالت حرف اول را نزند، احسان بوی تبعیض خواهد داشت. از اینرو خداوند به این دو اصل در کنار یکدیگر دستور داده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل (۱۶)، ۹۰). علامه طباطبایی عدل و احسان را در این آیه به معنای عدل و احسان اجتماعی و نسبت به دیگران دانسته است و در خصوص احسان این منفعت را نیز متذکر می‌شود که علاوه بر گسترش رحمت و ایجاد محبت، آثار مثبتی برای خود نیکوکار نیز دارد؛ زیرا موجب گردش ثروت در جامعه، برقراری امنیت عمومی، سلامت اجتماعی و پیوند دل‌ها می‌شود؛ تا احسانکنندگان به منفعت دنیوی آن نیز توجه داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۳۳۲). برای محوریّت عدالت، حکومت دینی باید تمام تلاش خود را بر پیشگیری یا رفع فساد به خرج دهد. همانطور که خداوند دستور داده است «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف (۷)، ۵۶) و در ادامه آیه بر کسانی که این ویژگی را داشته باشند از وصف «محسن» استفاده کرده است و این بیانگر این است که یکی از وجوه عدالت ورزی و احسان کردن همین جلوگیری از فساد است.

مبنای سوم: توازن در دنیاگرایی و آخرتگرایی

یکی از اصول اساسی در حکومت دینی، ایجاد تعادل میان نیازهای مادی و معنوی انسان است. در نظام الهی، دنیا و آخرت نه در تضاد با یکدیگرند و نه یکی بر دیگری برتری مطلق دارد، بلکه هر دو مکمل یکدیگرند و انسان برای رسیدن به سعادت باید میان آن‌ها هماهنگی ایجاد

کند. قرآن کریم با نفی افراط و تفریط، مسیر صحیح را این گونه ترسیم می‌کند که انسان باید در کنار تلاش برای آخرت، از بهره‌های دنیوی خود نیز غافل نشود. این نگاه نشان می‌دهد که نه دنیاگرایی مطلق و نه ترک دنیا و انزواگرایی، مسیر صحیحی برای زندگی نیست. حکومت دینی موظف است در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود، این تعادل را حفظ کند تا انسان بتواند هم در زندگی دنیایی خود پیشرفت داشته باشد و هم آخرت خویش را آباد سازد. هرگاه این تعادل از بین برود، جامعه دچار انحراف خواهد شد. اگر تمام توجه به دنیا باشد، انسان درگیر مادی‌گرایی، لذت‌پرستی و رقابت‌های سطحی خواهد شد و از معنویت فاصله خواهد گرفت. در مقابل، اگر دنیا به طور کامل رها شود و تنها به آخرت پرداخته شود، زمینه پیشرفت اجتماعی و آبادانی از میان خواهد رفت و جامعه دچار رکود و انزوا خواهد شد. حکومت دینی با برنامه‌ریزی صحیح، باید شرایطی فراهم کند که هم نیازهای مادی انسان به درستی تأمین شود و هم ارتباط او با خدا و معنویت حفظ گردد (مراغی، بیتا، ج ۲، ص ۶).

اهداف برآمده از مبنای سوم

با توضیحاتی که در مطرح شد، اهداف ذیل از مبنای فوق برمیآیند:

۱. تأمین رفاه مادی در چارچوب ارزشهای دینی

۱۵۲

حکومت دینی موظف است زمینه‌های اشتغال، تولید و توسعه اقتصادی را فراهم کند، اما این رفاه نباید به دنیاگرایی افراطی و مصرف‌زدگی منجر شود. قرآن کریم در مورد لزوم بهره‌گیری از نعمت‌های الهی بدون غرق شدن در دنیا می‌فرماید: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص (۲۸)، (۷۷). این آیه بیانگر لزوم برقراری تعادل بین تلاش برای آخرت و بهره‌گیری از دنیا در حد اعتدال است. در تفسیر ذیل از این آیه به برقراری این تعادل به خوبی اشاره شده است:

در آنچه خداوند از مال به تو داده، آخرت را بجوی؛ یعنی از آن صدقه بده و در راه خدا خرج کن، مانند ساخت مسجد، مدرسه، یتیم‌خانه، پناهگاه و دیگر کارهای نیک و خیر. و بهره‌ات از دنیا را فراموش نکن؛ بخور، بنوش، بپوش، سوار شو و مسکن داشته باش، ولی بدون اسراف و خودنمایی. و نیکی کن؛ هم در عبادت و اطاعت خدا و هم در رفتار و گفتار با بندگان، همان‌گونه که خدا

به تو نیکی کرده است.^۱

مثالهایی که در این تفسیر به کار رفته توازن میان دنیا و آخرت را به خوبی نشان میدهد. چنانکه در آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک (۶۷)، ۱۵)، پس از بیان اینکه زمین برای بهره‌مندی انسان آفریده شده است و مردم را به بهره‌گیری از روزی خداوند توصیه میکند، روز قیامت را یادآور می‌شود تا رفاه مادی موجب خروج از حدود الهی نشود. انسان زمانی که به مبدأ روزی توجه داشته باشد و معاد را فراموش نکند، در بهره‌بردن از نعمات شکرگزار خواهد بود (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۳۰) و از آنها در مسیری استفاده خواهد کرد که موجب رضایت خداوند باشد.

خداوند نعمات را فضل خویش مینامد «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه (۶۲)، ۱۰) و به مردم فرمان میدهد، پس از پرداختن به امور معنوی، به جلب روزی مادی بپردازند و از امور دنیوی غفلت نورزند. اما همواره تذکر میدهد که مبادا پرداختن به امور مادی آنها را سرگرم سازد به طوریکه از یاد خدا غافل شوند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون (۶۳)، ۹). علامه طباطبایی پس از بیان اینکه، «إِلْهَاء» به معنای «مشغول کردن» است؛ در تفسیر آیه می‌گوید:

مقصود از بازداشتن اموال و فرزندان از یاد خدا، مشغول ساختن قلب به تعلق به آنهاست، به گونه‌ای که موجب روی‌گردانی از توجه به خدا شود، چرا که اموال و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند و اشتغال به آنها موجب خالی شدن قلب از یاد خدا و فراموش کردن او می‌شود، به طوری که برای انسان جز سخن بدون عمل و تصدیق قلبی باقی نمی‌ماند. فراموشی بنده از پروردگارش به دنبال خود فراموش شدن او از سوی خداوند را دارد و این، همان زیان آشکار است، این معنا در پایان آیه اشاره شده است، آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَاُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۹۱)

نکته جالب توجه در خصوص آیه فوق این است که اصل سخن، نهی مؤمنان از سرگرم شدن به اموال و فرزندان است، اما به جای آن، از نهی اموال و فرزندان نسبت به مشغول کردن مؤمنان سخن گفته شده است، تا بر این نکته دلالت کند که این امور ذاتاً خاصیت سرگرم‌کنندگی دارند.

۱. جزایری، ابوبکر جابر، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۴، ص ۹۹.

از این رو، نباید چنان به آن‌ها دل بست که موجب غفلت از یاد خدا شود. این شیوه‌ی بیان، نوعی نهی کنایی است که تأکید آن بیش از تصریح مستقیم است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۹۱).

۲. تقویت معنویت و اخلاق

رشد اجتماعی و اقتصادی زمانی به سعادت حقیقی منجر می‌شود که همراه با تقویت معنویت و اخلاق باشد. توسعه مادی بدون ارتقای ارزش‌های انسانی، نه تنها موجب پیشرفت واقعی نخواهد شد، بلکه زمینه ساز فساد، نابرابری و سقوط اخلاقی در جامعه خواهد بود. حکومت دینی موظف است مسیر پیشرفت را به گونه‌ای تنظیم کند که در کنار رشد اقتصادی، فضایل اخلاقی و تربیت معنوی افراد نیز تقویت شود تا جامعه‌ای متعادل و پایدار شکل گیرد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۳۲).

یکی از اصول اساسی در رویکرد حکومت دینی به پیشرفت مادی، توجه به منشأ حقیقی نعمت‌هاست. در جهان‌بینی توحیدی، تمامی امکانات و ثروت‌های دنیا از جانب خداوند است و بهره‌مندی از آن‌ها باید با شکرگزاری و رعایت حدود الهی همراه باشد. اگر انسان، رشد و توسعه را صرفاً نتیجه تلاش خود بداند و از مبدأ نعمت‌ها غافل شود، دچار غرور، اسراف و بی‌عدالتی خواهد شد. قرآن کریم تأکید می‌کند که شکرگزاری موجب افزایش نعمت و کفران آن موجب زوال و نابودی جوامع می‌شود. از این رو، حکومت دینی باید با گسترش فرهنگ توحیدی، جامعه را به سمت بهره‌گیری مسئولانه از مواهب الهی سوق دهد تا پیشرفت مادی، همراه با رشد معنوی و شکرگزاری تحقق یابد. به گفته علامه طباطبایی، از همین رو است که قرآن کریم زمانیکه می‌خواهد به صاحبان نعمت دستور انفاق دهد، این چنین بیان می‌کند: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (منافقون ۶۳، ۱۰) تا یادآور شود که این دستور، درخواست چیزی نیست که آنان مالکش باشند، بلکه آنچه دارند، عطای خود او به آنان و ملکی است که خداوند خودش به آن‌ها بخشیده، بدون اینکه از ملک او خارج شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۹۱).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اهداف حکومت الهی در قرآن کریم بر پایه سه مبنای ارزش‌شناختی استوارند: حاکمیت حق، عدالت محوری، و توازن میان دنیا و آخرت. بر اساس مبنای نخست، حکومت دینی موظف است ارکان خود را بر اساس حق سامان دهد و در برابر هرگونه باطل ایستادگی کند؛ مصادیقی همچون توحید، نبوت و قرآن به عنوان جلوه‌های حق، اهدافی چون تحقق حاکمیت تشریعی خداوند، آشنایی مردم با قرآن و گسترش حق در جهان را ضروری می‌سازد. مبنای دوم، عدالت، که در قرآن جایگاهی محوری دارد، اهدافی چون اقامه قسط در مناسبات اجتماعی، حفظ حقوق همه اقشار، و پرهیز از هرگونه تبعیض یا فساد را به دنبال دارد. در نهایت، مبنای سوم بر ضرورت ایجاد تعادل میان نیازهای مادی و معنوی تأکید می‌ورزد؛ از این منظر، حکومت دینی باید هم به رفاه دنیوی مردم در چارچوب ارزش‌های الهی توجه کند و هم به رشد اخلاقی و معنوی جامعه، تا بستری برای عبودیت و تقرب فراهم شود. بنابراین، اهداف حکومت دینی نه صرفاً سیاسی یا اقتصادی، بلکه کاملاً ارزشی و جهت‌دار به سوی تعالی انسان‌اند.

فهرست منابع

۱. ایمان، محمد تقی و کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۷). فلسفه تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲. بلاغی، عبدالحججه (۱۳۸۶). حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر. قم: حکمت.
۳. جزایری، ابوبکر جابر (۱۴۱۶ق). أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر. مدینه: مکتبة العلوم والحکم.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم (تفسیر قرآن کریم). ج ۲۳، محقق: ایوبی، حیدرعلی؛ اشرفی، حسین و فراهانی، محمد، قم: اسراء.
۵. (۱۴۰۱). تسنیم (تفسیر قرآن کریم). ج ۶۰، محقق: قدسی، احمد و رزقی شهرودی، روحالله، قم: اسراء.
۶. حقّی، اسماعیل بن مصطفی (بی‌تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
۸. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفة.
۹. رهنمایی، سیداحمد (۱۳۹۶). مبانی ارزشها. تهران: سمت.
۱۰. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. دمشق: دارالفکر.
۱۱. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. قم: حوزه علمیه قم.
۱۴. قمی، علی ابن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. محقق: موسوی جزایری، طیب، قم: دار الکتاب.
۱۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
۱۶. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. مراغی، احمد مصطفی (بی‌تا). تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر.
۱۸. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). اخلاق در قرآن ج ۱. قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.